

دین و بین الملل

شماره چهل و یکم | اسفندماه ۱۴۰۳

۴۱

دین و بین الملل

اسفند ۱۴۰۳



دولت-ملت‌ها، همیشه‌گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروضات حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی»‌شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.

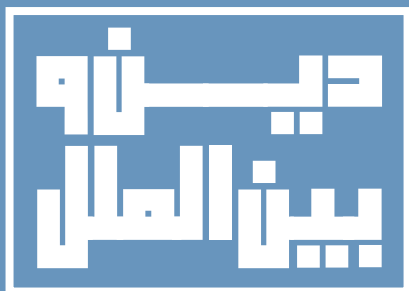


اندیشه‌گاه مرساد
Mersad Center For Strategic Studies
مفهد مرساد لدراسات الاستراتيجية



معاونت بین الملل حوزه‌های علمیه
المعارضة الدولية للدراسات العالمية
International Deputy of the Islamic Seminaries

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره چهل و یکم

اسفند ۱۴۰۳



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

با همکاری اندیشگده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سید مفید حسینی کوهساری

سردبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم- ابتدای بلوار محمد امین (ص)- مدرسه علمیه

معصومیه- معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۸

پیش‌گفتار

۱۱

رخداد

۱۶

نهاد

۱۷

الأزهر مصر

۱۷

دولت مصر قانونی را برای انحصار صدور فتوا تصویب کرد

جنگال فقهی در الأزهر؛ اظهارات چالش‌برانگیز شیخ طارق نصر درباره

۲۰

زمان حج

۲۲

رابطة العالم عربستان

در دومین کنفرانس «پل زنی بین مذاهب اسلامی» در مکه مکرمه چه

۲۲

گذاشت؟

۲۷

سازمان دیانت ترکیه

تنش بین رئیس سازمان دیانت ترکیه و جماعت سلیمانجی؛ واقعیت

۲۷

چیست؟

۳۴

ارباش: حامیان شرکت‌های اسرائیل باید به ایمان خود شک کنند

۳۶

اتحاد العلماء

۳۶

دیدار هیئت اتحاد العلماء با احمد الشرع

۴۰

کلیسای کاتولیک

۴۰

چرا عشای ربانی چهارشنبه خاکستر در کاخ سفید برگزار شد؟

۴۵

احتیاط و اتیکان پس از تغییر سیاست آمریکا در قبال اوکراین

پاپ فرانسیس و چالش فناوری: فرصتی برای تبلیغ دین یا مانعی برای

۴۸

معنویت؟

۵۴

پرونده

۵۵

آینده واتیکان

۵۵

واتیکان: خطر فوری پاپ فرانسیس را تهدید نمی کند

۵۶

گمانه زنی ها درباره استعفای پاپ دوباره مطرح شده است

۶۱

پاپ بعدی چه کسی خواهد بود؟

۶۳

«مجمع کاردینال ها»؛ درام سیاسی خوش ساخت

۶۶

سریال معاویه

۶۶

حزب سلفی النور خواستار توقف پخش سریال معاویه شد

۶۸

الازهر تنها مخالف تجسید صحابه است و نه اختلاف افکنی مذهبی

۷۲

سریال معاویه و تحلیلی از واکنش های کاربران شبکه های اجتماعی

۷۹

سریال معاویه از نگاه یک عالم دینی مراکشی

۸۲

نقد معاویه در میان اهل سنت

۸۵ بازی استعماری در پوشش تقریب مذاهب

- ۸۵ شخصیت و رویکرد احمد الطیب در تضاد با تقریب مذاهب
شیعیان در مصر: احساس ستم و جست‌وجوی برابری و به رسمیت
شناخته شدن ۹۲

۱۰۱ کشتار علویان سوریه

- گزارش رسانه انگلیسی از جنایات وحشتناک تحریر الشام علیه علویان
سوریه ۱۰۱
قتل عام علویان سوریه با چراغ سبز اردوغان ۱۰۶
درخواست رهبران علوی سوریه از نتانیا‌هو: ما را از این رژیم نجات
دهید، از شما استقبال می‌کنیم ۱۱۱

۱۱۶ انفجار دارالعلوم حقانی

- محراب خونین مدرسه حقانی؛ سرنوشت مرگبار پدرخوانده‌های طالبان
۱۲۰
همان بازی، اما با تاکتیک‌های جدید؛ چرا رهبران مذهبی در پاکستان
هدف قرار می‌گیرند؟ ۱۳۰

- حلال و حرام طالبان؛ از تدابیر ویژه برای «بازیگر فیلم‌های مستهجن» تا
حذف زنان از جامعه ۱۳۵

- وال استریت ژورنال: اسرائیل از طریق دروزی‌ها به دنبال فدرالیسم در سوریه و تضعیف حکومت مرکزی است ۱۴۰
- بازیگر همجنس‌گرا در نقش عیسی (ع)؛ جنجالی جدید در هالیوود! ۱۴۳
- عثمان الخمیس: حماس یک گروه منحرف است و ربطی به مردم غزه ندارد ۱۴۶
- پادشاه مراکش: امسال سنت قربانی در عید قربان انجام نخواهد شد... من به جای امت قربانی خواهم کرد ۱۵۱
- آیا فرانسه مدارس اسلامی خصوصی را هدف قرار داده است؟ ۱۵۴

۱۵۸

گزارش

- چگونه مسلمانان گجراتی بوهرة، خوجه و میمن تاجرانی قدرتمند شدند؟ ۱۵۹
- ارتباط اولیای صوفیه و سیاستمداران در پاکستان ۱۶۵
- در زیارتگاه‌های ایران، پاکستانی‌ها و هندی‌ها دوباره با ایران ارتباط برقرار می‌کنند ۱۷۸
- مقامات دینی دروزی در سویداء نفوذ خود را با افزایش گرایش به معنویات بازیابی می‌کنند ۱۸۷



پیش‌گفتار

در روزگار ما که تحولات جهانی با سرعتی خیره‌کننده مسیرهای جدیدی را برای ملت‌ها رقم می‌زند، مسئله دین و دینداری همچنان نقشی تعیین‌کننده در هویت جوامع، به‌ویژه در جهان اسلام، ایفا می‌کند. امت اسلامی، با همه تنوع فرهنگی و مذهبی خود، با چالش‌های گوناگونی روبه‌روست؛ از تهاجم فکری و فرهنگی گرفته تا بحران‌های سیاسی و اجتماعی که برخی از آنها ریشه در پروژه‌های استعماری و سلطه‌طلبانه دارد. در این میان، شناخت دقیق و تحلیل عمیق این تحولات ضرورتی انکارناپذیر است که غفلت از آن، زمینه را برای سوءاستفاده جریان‌های معاند و تحریف‌کننده فراهم می‌آورد.

اکنون که در آستانه سال نو شمسی و در میانه ماه پربرکت رمضان قرار داریم، فرصتی دوباره برای بازنگری در اولویت‌ها و مسئولیت‌های مشترک فرهنگی و دینی فراوری ماست. تقارن بهار طبیعت با بهار دل‌ها، ما را به تأمل بیشتر در نسبت دین و جامعه، اخلاق و سیاست و همچنین بازآفرینی امید و معنویت در زندگی فردی و جمعی دعوت می‌کند. همچنین، نام‌گذاری سال جدید به عنوان «سال سرمایه‌گذاری برای تولید» از سوی رهبر معظم انقلاب، یادآور این واقعیت است که سرمایه‌گذاری صرفاً مفهومی اقتصادی نیست، بلکه در ابعاد فرهنگی،

دینی و فکری نیز مصداق می‌یابد؛ و رسانه‌ها در این میان نقشی حیاتی در تقویت زیرساخت‌های هویتی و وحدت‌آفرین امت اسلامی ایفا می‌کنند.

یکی از موضوعاتی که همواره در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید بوده، مسئله تقریب مذاهب اسلامی و گفت‌وگوی بین‌ادیان است. این دغدغه برخاسته از ضرورت تحکیم وحدت امت اسلامی و مقابله با جریان‌هایی است که تفرقه و اختلاف را ابزاری برای نفوذ و سلطه خود قرار داده‌اند. اما نباید از این نکته غافل شد که برخی از جریان‌های بین‌المللی، به‌ویژه تحت عنوان گفتمان‌های مدعی صلح و هم‌زیستی، در تلاش‌اند تا این مفاهیم را در مسیری منحرف به کار گیرند. امروزه، پروژه‌هایی تحت لوای گفت‌وگوی بین‌الادیان و تسامح مذهبی شکل گرفته که در ظاهر بر همگرایی و دوستی تأکید دارند، اما در باطن، هدفی جز زمینه‌سازی برای عادی‌سازی روابط دولت‌ها و ملت‌های مسلمان با رژیم صهیونیستی ندارند.

حقیقت این است که گفت‌وگو و تعامل میان پیروان ادیان و مذاهب، اگر در مسیر صحیح خود هدایت شود، می‌تواند به تقویت همگرایی میان مسلمانان و مقابله با توطئه‌های تفرقه‌افکنانه کمک کند. اما این فرآیند نباید بهانه‌ای برای نادیده گرفتن اولویت‌های جهان اسلام، به‌ویژه مسئله فلسطین، باشد. فلسطین همچنان مسئله اول امت اسلامی است و هرگونه تلاش برای فراموشی آن یا ادغام آن در

پروژه‌های سازش، خیانتی آشکار به آرمان‌های امت اسلامی محسوب می‌شود.

ماهنامه حاضر بر آن است تا با نگاهی مستقل، متعهد و متکی بر اصول و ارزش‌های اسلامی، اخبار، تحلیل‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی مرتبط با مسائل دینی را بررسی کند. امید داریم که این رسانه بتواند سهمی در آگاهی‌بخشی، روشنگری و ایجاد فضایی برای هم‌اندیشی نخبگان، اندیشمندان و فعالان فرهنگی و دینی ایفا کند. بدون شک، حمایت و مشارکت شما، مخاطبان گرامی، در این مسیر نقشی بی‌بدیل خواهد داشت.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه



رخ داد

معرفی اولین شخصیت مسیحی دیزنی پس از دوده

دیزنی پس از حدود دو دهه، در سریال انیمیشنی جدید پیکسار با عنوان «Win or Lose» شخصیتی را معرفی کرده که آشکارا هویت مسیحی دارد. این اقدام که از زمان فیلم «پلی به سوی ترابیتیا» در سال ۲۰۰۷ بی‌سابقه بوده، گمانه‌زنی‌هایی درباره انگیزه‌های راهبردی دیزنی برانگیخته است. برخی تحلیلگران این تصمیم را تلاشی برای جلب مخاطبان مذهبی پس از کاهش محبوبیت دیزنی می‌دانند، در حالی که برخی دیگر آن را نشانه‌ای از چرخش این شرکت به سمت ارزش‌های مسیحی، هم‌زمان با انتخابات آمریکا، تلقی می‌کنند.^۱

کتاب جدید دالایی لاما: راهنمایی برای خودمختاری تبت و تعیین جانشین خارج از چین

دالایی لاما در کتاب جدید خود با عنوان «صدایی برای بی‌صداها» به بررسی آینده تبت و مسیر دستیابی به خودمختاری این منطقه پرداخته است. او در این کتاب مذاکرات خود با رهبران چین، از جمله ملاقات با مائو تسه‌تونگ در جوانی و تلاش‌های اخیرش برای ارتباط با شی جین‌پینگ را شرح داده است. دالایی لاما تأکید کرده که جانشین او باید در «دنای آزاد» و خارج از چین متولد شود، زیرا پکن قصد دارد رهبر بعدی را خود منصوب کند. او از پیروانش خواسته است جانشینی که چین انتخاب می‌کند را نپذیرند. این رهبر تبعیدی که شصت سال پیش از تبت فرار کرد و در هند زندگی می‌کند، همچنان مورد مخالفت دولت

1 vox.com/culture/402578

چین است، و مقامات پکن تأکید دارند که تعیین جانشین باید طبق مقررات چین انجام شود.^۱

ترکیه و سیاست‌های جدید رسانه‌ای علیه دگرباشان جنسی

شورای عالی رادیو و تلویزیون ترکیه (RTÜK) سال ۲۰۲۵ را سال مبارزه با دگرباشان جنسی اعلام کرد. فیض الله تکیرلی، معاون رئیس RTÜK، در پارلمان گفت که این شورا به جای سانسور، با تولیدکنندگان تلویزیونی برای ترویج محتوای «خانواده محور و دوستدار کودک» همکاری خواهد کرد. همچنین، عبدالکریم گون، معاون اداره فناوری اطلاعات و ارتباطات، از ممنوعیت محتوای مرتبط با دگرباشان جنسی حمایت کرده و نگرانی از روند قانونی این محدودیت‌ها را بی‌اساس دانسته است.^۲

روسیه از ترور کشیش معتمد پوتین جلوگیری کرد

سرویس امنیت فدرال روسیه (FSB) اعلام کرد که توطئه اوکراین برای ترور «تیخون شوکونوف»، کشیش ارشد کلیسای ارتدوکس و فردی نزدیک به ولادیمیر پوتین را خنثی کرده است. در این عملیات، یک شهروند روس و یک اوکراینی بازداشت و یک بمب دست‌ساز کشف شد. به گفته FSB، این دو نفر که از طریق تلگرام توسط اوکراین جذب شده بودند، از سال ۲۰۲۴ برای این ترور برنامه‌ریزی کرده بودند. اوکراین

1 international.la-croix.com/religion/in-new-book-dalai-lama-offers-a-framework-for-tibets-future-after-his-death

2 t.me/turkeycaucasus/4989

هنوز واکنشی به این ادعا نشان نداده است. از آغاز جنگ در ۲۰۲۲، اوکراین مسئولیت چندین ترور در روسیه را بر عهده گرفته است.^۱

اردوغان جایزه ویژه مهربانی را به خلبان سوری و امام مسجد الاقصی اهدا کرد

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، در جشنواره بین المللی مهربانی ترکیه، جایزه ویژه بزرگان دینی را به رغید احمد التطری، خلبان سوری که به دلیل امتناع از بمباران حماه در سال ۱۹۸۲ دهه ها در زندان سوریه بود، اهدا کرد. همچنین، جایزه وفاداری به شیخ عکرمه صبری، امام جماعت مسجد الاقصی و چهره برجسته مقاومت فلسطین، تعلق گرفت. یکی از برندگان دیگر، دانش آموزی بود که علیه ورود یک کامیون متعلق به شرکت حامی اسرائیل به مدرسه اش اعتراض کرد. این جشنواره که از ۱۳ تا ۲۰ مارس برگزار می شود، با هدف ترویج نوع دوستی، همبستگی و فرهنگ کمک به دیگران در ترکیه برگزار می شود.^۲

تلاش صهیونیست ها برای رسمیت بخشی «حق یهودیان» در الاقصی

گروهی از وزرا و نمایندگان کنست اسرائیل با ارسال نامه ای به کنگره آمریکا خواستار به رسمیت شناختن «حق دینی یهودیان» در مسجد الاقصی شدند. این افراد مدعی اند که معابد یهودی تخریب شده در این مکان قرار داشته و یهودیان به دلیل فشارهای بین المللی از دسترسی کامل به آن محروم اند. آنها امیدوارند که حمایت آمریکا این

1 fa.shafaqna.com/?p=1995502

2 sabahdai.ly/_28av

فشارها را کاهش داده و زمینه‌ساز تغییر وضعیت موجود در الاقصی شود. کارشناسان معتقدند که این اقدام در راستای تلاش برای ایجاد فضای مذهبی یهودی در این مکان و در نهایت ساخت معبد سوم است، به‌ویژه با توجه به سیاست‌های مورد انتظار از دولت ترامپ.^۱



Si



الأزهر مصر



دولت مصر قانونی را برای انحصار صدور فتوا تصویب کرد



دولت مصر قانون جدیدی را به تصویب رساند که فرآیند صدور فتواهای شرعی را تنظیم کرده و افراد مسئول در امر فتوا را مشخص می‌کند، بدون آنکه بر راهنمایی‌های دینی و اجتهادهای فقهی در زمینه تحقیقات علمی و شرعی تأثیری بگذارد.

بر اساس پیش‌نویس این قانون، مسئولیت صدور فتواهای عمومی که مربوط به مسائل شرعی در امور عمومی جامعه است، بر

عهده هیئت کبار علمای الازهر و دارالافتای مصر خواهد بود. در حالی که فتواهای شرعی خاص، یعنی آنهایی که مربوط به احکام شرعی در امور فردی هستند، توسط هیئت کبار علمای الازهر، مجمع تحقیقات اسلامی، دارالافتای مصر یا کمیته‌های فتوا در وزارت اوقاف صادر خواهند شد.

ماده چهارم این قانون به وزیر اوقاف اجازه می‌دهد که کمیته‌های ویژه‌ای را در داخل این وزارتخانه برای فتواهای شرعی خاص ایجاد کند. همچنین این ماده شرایط انتخاب مفتیان این کمیته‌ها و مقررات کاری آن‌ها را مشخص کرده است.

قانون تأکید دارد که در صورت تضاد میان فتواهای شرعی، نظر هیئت کبار علمای الازهر مرجع نهایی خواهد بود. همچنین بر اساس این قانون، امامان و واعظان الازهر و افراد متخصص منصوب در وزارت اوقاف و دیگر افراد دارای مجوز قانونی می‌توانند فعالیت‌های راهنمایی دینی را انجام دهند تا مسائل دینی را برای مسلمانان روشن سازند. با این حال، این فعالیت‌ها نباید به عنوان صدور فتوا در نظر گرفته شود. این قانون همچنین بر رعایت مقررات مربوط به خطابه‌های دینی و درس‌های مذهبی در مساجد تأکید دارد.

علاوه بر این، تمام رسانه‌ها، نشریات، وبسایت‌ها، صفحات و حساب‌های شبکه‌های اجتماعی و محتوای آن‌ها موظفند هنگام انتشار یا پخش فتواهای شرعی، تنها از منابع معتبر و مورد تأیید این قانون استفاده کنند. همچنین، برنامه‌های تلویزیونی مربوط به فتوا یا مصاحبه

با افراد برای صدور فتوا باید تنها با حضور متخصصان مورد تأیید این قانون انجام شود.

این قانون همچنین مجازات‌هایی را برای هرگونه تخلف از مفاد آن، از جمله عدم رعایت مقررات مربوط به تعیین افراد متخصص در امر فتوا یا عدم رعایت الزامات رسانه‌ای در این زمینه، تعیین کرده است.

مصطفی مدبولی، نخست‌وزیر مصر، درباره این قانون گفت که هدف از تصویب آن، ایجاد سازوکاری برای تنظیم و سامان‌دهی صدور فتواهای دینی است. او با تأکید بر حساسیت این موضوع افزود: «مسئله فتوا از اهمیت زیادی برای مردم مصر برخوردار است، زیرا آن‌ها به‌طور فطری تمایل دارند که در تمامی امور زندگی خود به فتواهای دینی استناد کنند.»

مدبولی همچنین خاطرنشان کرد که برخی از فتواهایی که توسط برخی افراد صادر می‌شود، «باعث ایجاد سردرگمی و آشفتگی در کشور می‌شود.» او تأکید کرد که هدف از این قانون، سامان‌دهی این حوزه و ایجاد یک مکانیزم مشخص برای صدور فتواهای شرعی است تا از هرگونه هرج و مرج در این زمینه جلوگیری شود.^۱

جنجال فقهی در الازهر؛ اظهارات چالش برانگیز شیخ طارق نصر درباره زمان حج



اظهارات شیخ طارق نصر، از علمای الازهر، درباره امکان انجام حج در ماه‌های شوال و ذی‌القعدة، موجی از واکنش‌های فقهی و رسانه‌ای را برانگیخته است. وی در گفت‌وگویی تلویزیونی مدعی شد که حج محدود به ماه ذی‌الحجه نیست و می‌توان آن را در شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه به‌جا آورد. این سخنان، که برخلاف فهم سنتی از مناسک حج است، با واکنش‌های گسترده‌ای از سوی علمای دین و پژوهشگران فقه اسلامی مواجه شده است.

او استدلال کرد: «پیامبر اکرم (ص) حج خود را در ماه ذی‌الحجه انجام داد، اما خداوند در قرآن فرموده است: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ)، و ابوبکر نیز حج خود را در ماه ذی‌القعدة برگزار کرد.»

مطابق سنت قطعی پیامبر اکرم (ص)، حج دارای زمان مشخصی است که از هشتم تا دوازدهم ذی‌الحجه برگزار می‌شود. حدیث نبوی «الحج عرفة» نشان‌دهنده جایگاه محوری وقوف در عرفات در نهم ذی‌الحجه است. همچنین، ایام تشریق که شامل دهم تا سیزدهم ذی‌الحجه می‌شود، زمان انجام اعمال مهمی همچون قربانی و رمی جمرات است.

منتقدان این دیدگاه بر این باورند که چنین اظهاراتی در تضاد با اجماع امت اسلامی، نصوص صریح قرآن و سنت است.^۱

رابطه العالم عربستان



در دومین کنفرانس «پل زنی بین مذاهب اسلامی» در مکه
مکرمه چه گذاشت؟



کنفرانس بین المللی «بناء الجسور بين المذاهب» (پل زنی بین مذاهب)، برای دومین سال متوالی در مکه مکرمه برگزار شد. این رویداد که با حمایت سلمان بن عبدالعزيز پادشاه عربستان سعودی برگزار شد، علمای دینی بیش از ۹۰ کشور را گرد هم آورد.

شرکت‌کنندگان در این کنفرانس بر لزوم پشت سر گذاشتن اختلافات تاریخی و تمرکز بر همکاری و همگرایی تأکید کردند. شیخ عبدالعزيز آل شیخ، مفتی اعظم عربستان سعودی، در سخنان خود از مسئولیت خطیر علمای اسلام در تقویت صدای حکمت و تعقل سخن گفت و بیان کرد: «مشکلات جهان اسلام باید به فرصتی برای همگرایی و نه عاملی برای تفرقه تبدیل شود.»

وی بر اهمیت ایجاد اعتماد و تقویت پیوندهای اخوت اسلامی تأکید کرد.

محمد العیسی دبیرکل رابطه العالم الاسلامی (اتحادیه جهان اسلام) نیز بر ضرورت حرکت از سطح گفت‌وگو به مرحله عمل تأکید کرد و گفت: «این کنفرانس در ادامه دستاوردهای نشست سال گذشته، به دنبال اجرای برنامه‌های عملی برای تحقق ائتلاف اسلامی بر مبنای اشتراکات گسترده میان مذاهب است.»

تقویت گفت‌وگو و همزیستی مذهبی

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در این کنفرانس، اهمیت گفت‌وگوی درون‌اسلامی و ضرورت درک و احترام به تنوع مذهبی بود. محمد العیسی با اشاره به اینکه اختلاف و تنوع، سنت الهی است، تأکید کرد: «چنانچه این اختلاف در مسیر آگاهی و مقاصد والا هدایت شود، می‌تواند به عامل پیشرفت تبدیل گردد. اما اگر به ورطه تعصب و نزاع کشیده شود، نتیجه‌ای جز آسیب برای امت اسلامی نخواهد داشت.»

براساس گزارش الاشرق الاوسط، در این راستا، سند «بناء الجسور» که سال گذشته تدوین شده بود، به عنوان مبنای اصلی حرکت همگرایانه بین مذاهب مطرح شد. این سند شامل ۲۸ بند است که بر ارزش های تسامح، همزیستی و تقویت همکاری های مذهبی تأکید دارد و مورد تأیید سازمان همکاری اسلامی نیز قرار گرفته است.

این روزنامه سعودی در ادامه آورده است: «برگزاری این کنفرانس در مکه، نشانه ای روشن از نقش پیشرو عربستان در ایجاد وحدت اسلامی است. این کشور تلاش دارد از تعصبات فرقه ای فراتر رفته و الگویی از تعامل مثبت و سازنده میان مذاهب ارائه دهد. در این راستا، مجموعه ای از برنامه های راهبردی برای اجرای عملی اسناد و مصوبات کنفرانس تدوین شده است که شامل تأسیس موسوعة «المؤتلف الفکری الإسلامی» (ائتلاف فکری اسلامی) و راه اندازی طرح های علمی و فرهنگی برای تقویت تفاهم مذهبی است.»

در پایان گزارش روزنامه عربستانی آمده است: «کنفرانس بناء الجسور بین المذاهب نه تنها بستری برای گفت و گو، بلکه مکانی برای تدوین و اجرای راهکارهای عملی جهت اتحاد اسلامی است. تأکید بر عبور از تفرقه های گذشته، حرکت به سوی همگرایی مبتنی بر اشتراکات و تلاش برای دستیابی به یک ائتلاف اسلامی مؤثر، از مهم ترین پیام های این نشست است. این کنفرانس نشان داد که وحدت اسلامی نه یک شعار، بلکه یک پروژه عملی است که با همت و اراده جمعی قابل تحقق خواهد بود.»

گفتنی است دومین همایش بین المللی «پل زنی بین مذاهب اسلامی» زیر نظر سازمان همکاری اسلامی ۱۵ تا ۱۶ اسفند در مکه مکرمه برگزار شد. از ایران، حجج اسلام احمد مبلغی و حمید شهریاری، دبیرکل مجمع تقریب مذاهب اسلامی، در این کنفرانس حضور داشتند.^۱

مهم ترین مصوبات کنفرانس

در این کنفرانس، مصوباتی توسط شرکت کنندگان به تصویب رسید که مهم ترین آنها به شرح زیر است:

- تصویب سند راهبردی «پل زنی میان مذاهب اسلامی» شامل ۲۸ بند برای همکاری علمی و فکری بین مذاهب.
- ایجاد «شورای هماهنگی مذاهب اسلامی» برای نظارت بر اجرای این سند در جوامع مسلمان.
- پذیرش «دانشنامه همگرایی فکری اسلامی» که توسط مرکز حمایت فکری وزارت دفاع عربستان تدوین شده و هدف آن تقویت تعامل بین مذاهب بر اساس اصول مشترک اسلامی است.
- حمایت از ملت فلسطین و تشکیل هیئت هایی از علمای مذاهب برای جلب حمایت بین المللی از این موضوع.
- تأکید بر لزوم احترام به تنوع اسلامی و ترویج گفت و گو برای حل اختلافات، به دور از تکفیر و درگیری های مذهبی.

- هشدار درباره افزایش تنش‌های رسانه‌ای مذهبی و لزوم گسترش آگاهی اسلامی معتدل برای مقابله با طایفه‌گرایی.
- ایجاد جایزه سالانه برای افراد و نهادهایی که در راستای اهداف «سند پل‌زنی میان مذاهب اسلامی» گام برمی‌دارند تا فرهنگ تسامح و همگرایی میان مذاهب تقویت شود.
- توسعه پروژه‌های علمی و فکری که به تقویت همبستگی اسلامی و مقابله با تفرقه کمک می‌کنند.^۱

1 fa.shafaqna.com/?p=2002921

سازمان دیانت ترکیه



تنش بین رئیس سازمان دیانت ترکیه و جماعت سلیمانجی؛ واقعیت چیست؟



فاتح سلیمان دنیز اولگون، نوهی سلیمان حلمی توناها، بنیان‌گذار جماعت سلیمانجی‌ها و نماینده‌ی مردم استانبول در دوره‌ی بیست‌وهفتم مجلس ملی ترکیه از حزب عدالت و توسعه، اخیراً ادعایی را مطرح کرده است که در صورت صحت، می‌تواند تنش‌های جدیدی را میان جماعت‌های دینی و دولت این کشور رقم بزند. وی ادعا کرده است

که «علی ارباش، رئیس سازمان دیانت ترکیه، مانع از انجام عملیات دولت علیه جماعت سلیمانی‌ها شده است.»

دنیز اولگون در پستی که در حساب کاربری خود در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده، گفته است: «ارباش به من گفته که سال گذشته در همین ایام، رئیس‌جمهور دستور داد عملیاتی علیه جماعت سلیمانی انجام شود و من مانع شدم.» وی در ادامه نوشته است که منظور از این ایام، تابستان سال ۲۰۲۰ بوده است.

ریاست سازمان دیانت ترکیه با انتشار بیانیه‌ای به این ادعا واکنش نشان داده و اعلام کرده است: «ادعاهای بی‌اساس و کاملاً غیرواقعی که فاتح سلیمان دنیز اولگون به علی ارباش، رئیس سازمان دیانت، نسبت داده و رئیس‌جمهور محترم، جناب آقای رجب طیب اردوغان را نیز در این داستان گنجانده است، کاملاً نادرست بوده و محصول تخیل است. روند قانونی علیه وی به اجرا گذاشته خواهد شد.»

جالب اینجاست که پس از انتشار بیانیه‌ی سازمان دیانت، فاتح سلیمان دنیز اولگون از موضع خود عقب‌نشینی نکرده و با تأکید بر ادعای خود گفته است: «تمام این موارد را در دادگاه اثبات خواهیم کرد. حتی شگفتی‌های دیگری را نیز با مدارک رو خواهیم کرد.»

بروز تنش میان جماعت‌های مذهبی و دولت ترکیه موضوع جدیدی نیست. در گذشته نیز شاهد این‌گونه تنش‌ها بوده‌ایم که اوج آن‌ها ماجرای جماعت گولن و حوادث پیرامون آن بود. اما پس از سرکوب جماعت گولن توسط دولت عدالت و توسعه، سایر جماعت‌های

مذهبی تلاش کردند خود را در کنار دولت حاکم ببینند و یا حداقل از مداخله در امور سیاسی پرهیز کنند. برخی نیز، مانند جماعت منزل و جماعت اسماعیل آقا، کوشیدند از این شرایط برای کسب موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی بهره ببرند که شرح آن در مقالات دیگری پیش‌تر ذکر شده است.^۱

تنش میان سازمان دیانت ترکیه و جماعت سلیمانجی از آن جهت اهمیت دارد که این تشکل مذهبی تاکنون سعی کرده از ورود مستقیم به امور سیاسی اجتناب کند و بیشتر بر فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی متمرکز باشد. با این حال، رهبر حزب عدالت و توسعه در مقطعی با اعطای امتیاز نمایندگی مجلس به نوهی سلیمان حلمی توناها، سعی در جلب رضایت سلیمانجی‌ها داشته است. این امر نشان‌دهنده نگرانی دولت اردوغان از نفوذ خزندهی جماعت سلیمانجی در جامعه است.

در چنین شرایطی، ادعای نوادهی سلیمان حلمی توناها می‌تواند بیانگر روند تازه‌ای از تنش میان دولت و این جماعت باشد. روندی که نشان از دوراهی اعتماد و عدم اعتماد دولت عدالت و توسعه به جماعت سلیمانجی‌ها دارد.

اما کشیده شدن پای سازمان دیانت ترکیه به این ماجرا نیز تازگی ندارد. در گزارشی که در سال ۲۰۱۹ از سوی این سازمان درباره‌ی

جماعت‌های مذهبی تهیه شد، به تلاش برخی جماعت‌ها برای پرکردن جایگاه جماعت فتح‌الله گولن اشاره شده و به دولت توصیه شده بود که کنترل بر فعالیت‌های جماعت‌ها را جدی‌تر بگیرد.

از سوی دیگر، تأکید ریاست سازمان دیانت بر نقش برجسته و جایگاه این نهاد به عنوان تنها متولی مسائل دینی و مذهبی، نشان از ناخرسندی این سازمان از فعالیت‌های موازی و کنترل‌نشده‌ی برخی تشکل‌های مذهبی دارد.

با وجود نگرانی سازمان دیانت از نفوذ برخی جماعت‌های مذهبی در میان مردم، جایگاه این تشکل‌ها در ترکیه واقعیتی انکارناپذیر است و کنار گذاشتن آن‌ها از زندگی دینی و اجتماعی غیرممکن و بسیار دشوار به نظر می‌رسد. از این‌رو، به نظر می‌رسد دولت حاکم تلاش می‌کند به جای طرد کامل که می‌تواند تنش‌های جدیدی را به همراه داشته باشد، با توصیه‌ی ریاست سازمان دیانت، حضور کنترل‌شده‌ی برخی از این تشکل‌ها را در حوزه‌های خاص، مانند آموزش یا سیاست، بپذیرد.

ادعای وساطت رئیس سازمان دیانت ترکیه برای جلوگیری از سرکوب فعالیت‌های جماعت سلیمانجی‌ها از سوی دولت را نیز می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. اما علنی شدن نگرانی دولت عدالت و توسعه از نفوذ و گسترش جایگاه این جماعت، تا جایی که تصمیم به حمله به مراکز آن گرفته شود، موضوعی است که عمق اختلاف میان رهبران ترکیه را در برخورد با این جماعت نشان می‌دهد. زیرا افشای این موضوع، بدون شک، موجب تشدید تنش‌ها خواهد شد و بعید نیست

که رجب طیب اردوغان، به دلیل علنی شدن تماس رئیس سازمان دیانت با فاتح سلیمان دنیز اولگون، علی ارباش را از ریاست این سازمان برکنار کند. لذا باید دید که عواقب این تنش‌ها به کجا خواهد انجامید.

جماعت سلیمانجی

جماعت سلیمانجی خود را مریدان شیخ صلاح‌الدین ابن سراج‌الدین از شیوخ طریقت نقشبندی می‌دانند. این جماعت توسط «شیخ سلیمان حلمی توناها» و هم‌زمان با تأسیس جمهوری ترکیه و تغییراتی که «مصطفی کمال آتاترک» در عرصه‌های اجتماعی، دینی و سیاسی این کشور ایجاد کرد، بنیان‌گذاری شد. وی اعتقاد داشت که تغییرات ایجادشده توسط آتاترک نمی‌تواند بر جامعه ترکیه حاکم باشد، چراکه با اصول و مبادی اسلامی در تعارض است. در واقع، مؤسس جنبش سلیمانجی بر این باور بود که اصلاحات آتاترک مانعی جدی در برابر حفظ ارزش‌ها و سنن اسلامی در جامعه ترکیه است. او معتقد بود که این تغییرات موجب خلق جامعه‌ای جدید و تربیت نسل‌های آینده با اتکا به افکار و اندیشه‌های غربی و غیراسلامی خواهد شد.

سلیمان توناها در سال ۱۹۳۸ به‌عنوان یک واعظ شناخته شد و خارج از چارچوب نظام حاکمیتی ترکیه برای ترویج اصول دینی در این کشور تلاش می‌کرد. سلیمانجی‌ها در سال‌های ابتدایی تشکیل نظام جمهوری، سعی داشتند فعالیت‌های خود را برای مدت‌زمانی طولانی پنهان نگه دارند. اما در پی برگزاری جلسات مخفیانه دینی، تحت تعقیب دستگاه قضایی ترکیه قرار گرفت و محاکمه شد. پس از آن، نظام سیاسی

ترکیه او را از هرگونه وعظ و سخنرانی منع کرد. در سال ۱۹۵۰، او توانست مجدداً مجوز سخنرانی بگیرد و از آن زمان، فعالیت‌هایش در عرصه آموزش دینی بیشتر شد. با وجود اینکه وی توانست دوباره بر منابر حضور یابد، اما نیروهای پلیس همچنان مراکز متعلق به جنبش سلیمانجی‌ها را مورد حمله قرار می‌دادند. سلیمان توناها در سال ۱۹۵۹ درگذشت و پس از او، دامادش «کمال کاکار» رهبری جنبش را بر عهده گرفت.

هم‌زمان با روی کار آمدن دولت تورگوت اوزال و ایجاد فضای نسبتاً آزاد در زمینه آموزش قرآن و تعلیمات دینی، سلیمانجی‌ها فعالیت‌های خود را علنی کردند. این فعالیت‌ها عمدتاً به شکل آموزش‌های مذهبی، به‌ویژه از طریق خوابگاه‌های دانشجویی، توسعه یافت و اکنون تعداد آن‌ها در سراسر کشور بیش از دو هزار باب تخمین زده می‌شود که در چارچوب «پروتکل آموزش ارزش‌ها» میان وزارت آموزش ملی و سلیمانجی‌ها اجرایی می‌شود. پیروان این گروه همچنین با تأسیس انجمن‌های خیریه در زمینه آموزش قرآن و اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان فعالیت می‌کنند و در تمام شهرهای ترکیه، حداقل یک مرکز آموزش قرآن را تحت پوشش خود دارند.

برخی منابع ترکیه‌ای معتقدند که شمار اعضای جماعت سلیمانجی از دو میلیون نفر فراتر می‌رود و تعداد مدارس جنبش نیز به ۲۵۰۰ مدرسه می‌رسد، هرچند که این ارقام از اعتبار دقیقی برخوردار نیست. از لحاظ سیاسی، جنبش سلیمانجی تا زمان وقوع کودتای سال ۱۹۸۰ از حزب



«دموکرات» و حزب «عدالت» حمایت می‌کرد و پس از آن نیز از «تورگوت اوزال»، رئیس حزب «مام میهن»، پشتیبانی نمود. با وجود اینکه این جنبش از فعالیت‌های علنی در مسائل سیاسی دوری می‌کند، اما همواره نسبت به مشارکت در انتخابات اهتمام داشته است. در زمان برگزاری انتخابات، سیاستمداران ترکیه تلاش می‌کنند تا با نزدیک شدن به برخی چهره‌های بانفوذ جماعت، حمایت آن‌ها را در کارزار انتخاباتی کسب کنند. با وجود اعطای امتیاز نمایندگی مجلس به نواده‌ی سلیمان حلمی توناها از سوی حزب عدالت و توسعه، سلیمانجی‌ها از جمله جماعت‌های دینی هستند که به مخالفت با حکمرانی حزب عدالت و توسعه شهرت دارند. به عنوان مثال، در جریان انتخابات شهرداری استانبول، اعضای جنبش سلیمانجی به «اکرم امام‌اوغلو» از حزب جمهوری خواه خلق رأی دادند؛ فردی که در رقابت با «بن علی ییلدریم»، نامزد حزب عدالت و توسعه، پیروز شد.

با علنی شدن تنش میان دولت حزب عدالت و توسعه و جماعت سلیمانجی‌ها، آیا می‌توان منتظر اقدام دولت علیه این جنبش بود؟^۱

ارباش: حامیان شرکت‌های اسرائیل باید به ایمان خود شک کنند



علی ارباش، رئیس سازمان امور دینی ترکیه (دیانت)، اعلام کرد که مسلمانانی که همچنان از محصولات اسرائیلی یا کالاهای شرکت‌های حامی اسرائیل استفاده می‌کنند، باید در ایمان خود تردید کنند. او تأکید کرد که وارد کردن این محصولات به خانه می‌تواند هویت دینی فرد را تضعیف کند.

ارباش در سخنرانی خود پس از نماز در مسجد ملت آنکارا در ۵ مارس گفت: «برادران و خواهران مظلوم ما در غزه و سراسر جهان رنج می‌کشند. مسجد الاقصی در این ماه مبارک رمضان تنها مانده است. بیایید دعا کنیم که خداوند هرچه زودتر آزادی را به مسجد الاقصی

بازگرداند. اما این تنها با تلاش مؤمنان محقق خواهد شد. اگر ما مسلمانان تلاش کنیم، جمعیت ما در جهان به ۲ میلیارد نفر می‌رسد. اگر ۲ میلیارد مسلمان متحد شوند، آزادی برای مسجد الاقصی، غزه و فلسطینیان محقق خواهد شد. این پیامی است که باید به سراسر جهان برسانیم. ما باید تمام تلاش خود را برای اتحاد مسلمانان انجام دهیم.»

او در ادامه بر لزوم پایبندی سختگیرانه به تحریم محصولات مرتبط با اسرائیل تأکید کرد و افزود: «اگر مسلمانی از کسانی که از ظالمان حمایت می‌کنند، پشتیبانی کند، اگر از تحریم پیروی نکند و همچنان محصولات تحریم‌شده را به خانه خود بیاورد، باید در ایمان خود شک کند.»^۱

ملاحظه: ترکیه و اسرائیل با وجود تنش‌های سیاسی، همکاری‌های تجاری گسترده‌ای دارند که نشان‌دهنده روابط اقتصادی مستحکم بین دو کشور است. حجم تبادلات تجاری میان آنکارا و تل‌آویو در سال‌های اخیر به میلیاردها دلار رسیده و شامل صادرات و واردات در بخش‌های مختلفی مانند صنایع پتروشیمی، کشاورزی، فناوری و زیرساخت‌های انرژی است. این روابط اقتصادی حتی در دوره‌هایی که روابط دیپلماتیک دچار چالش شده، ادامه داشته و رشد یافته است. از سوی دیگر، این همکاری‌های تجاری در برخی محافل داخلی ترکیه مورد انتقاد قرار گرفته، به‌ویژه در زمانی که مقامات ترکیه بر لزوم حمایت از فلسطین تأکید می‌کنند. این تضاد میان مواضع سیاسی و واقعیت‌های اقتصادی، پرسش‌هایی را درباره اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه و میزان تأثیرگذاری شعارهای ضد اسرائیلی بر روابط تجاری این کشور ایجاد کرده است.

1 nordicmonitor.com/2025/03/turkeys-top-imam-assets-muslims-who-use-israeli-products-should-question-their-faith/

اتحاد العلماء



دیدار هیئت اتحاد العلماء با احمد الشرع



رئیس موقت سوریه، احمد الشرع، در پایتخت این کشور، دمشق، از هیأتی از اتحادیه جهانی علمای مسلمان (الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین) استقبال کرد. علی محی الدین قره داغی، رئیس این نهاد علمایی اسلام‌گرای سنی، درباره این دیدار در صفحه خود در پلتفرم ایکس (توییتر سابق) نوشت: «در راستای وظایفی که بر دوش علما و مصلحان قرار دارد و با توجه به تحولات جاری در سوریه، افتخار داشتم

که به همراه هیأتی از اتحادیه جهانی علمای مسلمان به این کشور سفر کنم. در این سفر، دیداری مهم با رئیس احمد الشرع داشتیم. این دیدار صرفاً یک رویداد تشریفاتی نبود، بلکه پاسخی به ندای وظیفه شرعی و اخلاقی و همچنین موضعی مسئولانه از سوی علما در دوران بحران‌ها و چالش‌ها به شمار می‌رفت.»

او در ادامه نوشت: «ما در احمد الشرع فردی را یافتیم که به خوبی از میزان مسئولیتی که بر دوش دارد آگاه است، چالش‌های پیش روی سوریه را به درستی درک کرده و نسبت به نقش علما در ایجاد پل‌های ارتباطی میان گروه‌های مختلف واقف است. او مشتاق است که مرحله آینده، مرحله عدالت و آشتی باشد، نه انتقام و تسویه حساب‌های شخصی، و همچنین بر آن است که کشور را بر پایه‌های درست بنا کند، نه اینکه بحران‌های گذشته را بازتولید نماید. من ضمن تبریک به او به خاطر پذیرش این مسئولیت خطیر، برایش آرزو دارم که رهبری خردمندانه‌ای داشته باشد، تصمیمات خود را بر اساس حکمت و بصیرت اتخاذ کند، از مقاصد شریعت که در حفظ دین، جان، عقل، مال و حیثیت انسان‌ها نهفته است الهام بگیرد، و شیوه‌ای را در پیش گیرد که بر پایه عدالت باشد و در آن به کسی ظلم نشود، بر رحمت استوار باشد تا همگان را در برگیرد، و بر قدرتی متکی باشد که مانع ستمگری شده و طغیان را سرکوب کند.

اما درباره سوریه، من از خداوند می‌خواهم که عزت، امنیت و ثبات را به این کشور بازگرداند، آن را از تونل مصائب و رنج‌ها بیرون آورد تا بتواند

بنایی مستحکم بر پایه علم، عدالت و آزادی مسئولانه بنا کند. سوریه باید سرزمینی باشد که همه شهروندانش در آن از حقوق و وظایف مساوی برخوردار باشند، بدون حذف و استبداد، و جایگاه خود را به عنوان قلب تپنده امت اسلامی و گهواره تمدنی شکوفا که به نفع کل بشریت باشد، باز یابد.»

او در پایان پست خود نوشت: «این دیدار تنها یک گام در مسیر طولانی است، و ما — به عنوان علما و مصلحان — همچنان بر این باوریم که نقش ما تنها به موعظه و نصیحت محدود نمی‌شود، بلکه باید به طور عملی در ترمیم زخم‌ها، پر کردن شکاف‌ها و هدایت تلاش‌ها به سمت ساختن وطنی که شایسته مردم سوریه باشد، مشارکت کنیم، وطنی که عدالت بر آن حاکم باشد، آزادی را نفس بکشد و از ثبات برخوردار باشد.»

ملاحظه: دیدار مذکور در روز چهارشنبه، ۱۲ مارس ۲۰۲۵، در دمشق و تنها دو روز پس از اوج کشتار علویان سوریه صورت گرفت، جنایتی که موجی از خشم و اعتراض را در داخل و خارج از سوریه برانگیخت. در حالی که جامعه بین‌المللی و بسیاری از نهادهای حقوق بشری خواستار شفاف‌سازی و پیگیری این کشتار شدند، اتحادیه جهانی علمای مسلمان، که در جهان اسلام نقش مرجعیت دینی دارد، هیچ موضعی در محکومیت این فاجعه اتخاذ نکرد.

این سکوت از سوی اتحادیه، که همواره بر نقش علما در راهبری جوامع اسلامی تأکید داشته، پرسش‌های جدی را درباره انگیزه‌های دیدار اخیر آنها با رئیس دولت موقت سوریه برانگیخته است. در شرایطی که کشتار

اخیر چهره شرعی حاکمان سوریه را به شدت خدشه دار کرده و فشارهای داخلی و خارجی را افزایش داده بود، این دیدار، همراه با اظهاراتی که بر «عدالت»، «آشتی ملی» و «مسئولیت شرعی علما» تأکید داشت، چنین می‌نماید که در راستای ترمیم مشروعیت مذهبی دولت سوریه و کاهش انتقادات صورت گرفته است.

حضور پرشتاب هیأت اتحادیه در دمشق، به جای همراهی با صدای قربانیان یا دست‌کم مطالبه تحقیق درباره این کشتار، نشانه‌ای روشن از فروکاست هرچه بیشتر اعتبار و جایگاه این نهاد علمایی و تبدیل شدن آن به ابزاری صرفاً سیاسی در دستان دولت‌مردان ترکیه و قطر است. در شرایطی که افکار عمومی درگیر پیامدهای این فاجعه انسانی بود، پیام‌های صادرشده از سوی هیأت اتحادیه، به جای پرداختن به مسئولیت‌های دولت در قبال شهروندان، به ستایش «درایت» و «حکمت» احمد الشرع اختصاص یافت.

اتحاد العلماء سالیان درازی است که روندی افولی در مرجعیت علمی و شرعی خود در گستره جهان اسلام داشته و مدت‌ها است دایره اقتدار آن از اسلام‌گرایان اخوانی چندان فراتر نمی‌رود. برگزاری این دیدار در چنین نقطه زمانی بحرانی، از یک سو نشانگر هراس حاکمان سوریه از گسترش تردیدها حتی در بدنه سخت حامیان آنها (اسلام‌گرایان سنی) در پی کشتار علویان است و از سوی دیگر جلوه‌ای دیگر از بی‌تمایلی حاکمان سوریه نسبت به جناح اخوانی اسلام‌گرایان است؛ تا آنجا که تنها برای تطهیر چهره ناپاک خود در جنایت اخیر حاضر به دیدار با اعضای این نهاد اخوانی شناخته‌شده می‌شوند.

کلیسای کاتولیک



چرا عشای ربانی چهارشنبه خاکستر در کاخ سفید برگزار شد؟



در تاریخ ۵ مارس، همزمان با آغاز ایام روزه مسیحیان (لنت)، مراسم عشای ربانی روز «چهارشنبه خاکستر» برای کارکنان اقامتگاه ریاست جمهوری در کاخ سفید برگزار شد. این اقدام به عنوان یک پیام جدید از سوی دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، به کاتولیک‌ها در نظر گرفته شد، هرچند که او خود یک پروتستان است.

این مراسم با انتشار پیام دونالد ترامپ و همسرش ملانیا در وبسایت کاخ سفید همراه شد. در این پیام آمده بود: «در این روز

چهارشنبه خاکستر، ما در دعا به ده‌ها میلیون کاتولیک و دیگر مسیحیان آمریکایی که فصل مقدس لنت را آغاز می‌کنند، می‌پیوندیم. این نامه بر پیام لنت تأکید داشت، دوره‌ای که در آن «مسیحیان ۴۰ روز و ۴۰ شب را به دعا، روزه و صدقه دادن سپری می‌کنند تا ایمان خود را عمیق‌تر کنند. امروز، شاگردان مسیح صلیبی از خاکستر بر پیشانی خود خواهند داشت، یادآوری مقدسی از فناپذیری خود و جستجوی همیشگی‌شان برای رحمت بی‌پایان مسیح.» این پیام حتی به شکل یک موعظه درآمد زمانی که زوج ریاست جمهوری نوشتند: «همان‌طور که در این فصل لنت به رنج و مرگ مسیح می‌اندیشیم، بیاید روح خود را برای جلال معجزه عید پاک آماده کنیم.»



چند ساعت بعد، مارکو روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، در مصاحبه‌ای با فاکس نیوز با صلیبی که بر پیشانی‌اش نقش بسته بود ظاهر شد و در همین حال تصویری از معاون رئیس جمهور، جی.دی. ونس، منتشر شد که در بازگشت از یک سفر رسمی به مرز تگزاس-مکزیک، صلیبی از خاکستر بر پیشانی‌اش دریافت می‌کرد.

مراسم عشای ربانی از سال ۲۰۱۸

این اولین بار نیست که مراسم عشای ربانی در کاخ سفید برگزار می‌شود. اولین مراسم به سال ۲۰۱۸، در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، بازمی‌گردد که آن هم برای آغاز ایام لنت و برای کارکنان برگزار شد. حدود صد کارمند در آن مراسم شرکت کردند. پس از این ابتکار اولیه، کاخ سفید به برگزاری مراسم عشای ربانی هر دو هفته یک بار ادامه داد، طبق گفته میک مولوانی، مدیر سابق دفتر مدیریت و بودجه کاخ سفید در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ.

او در مقاله‌ای در وال استریت ژورنال که در سال ۲۰۲۴ منتشر شد، نوشت که این مراسم تا سال ۲۰۲۰ به همراه کارکنان برگزار می‌شد: «وقتی آقای بایدن به قدرت رسید، من به تیم او توصیه کردم که این مراسم را ادامه دهند، چرا که فواید آن محدود به کاتولیک‌ها نبود؛ در حالی که آن‌ها در مراسم عشای ربانی شرکت می‌کردند، مراسمی نیز برای پروتستان‌ها، مسلمانان و یهودیان در محوطه کاخ سفید برگزار می‌شد.» گفته می‌شود که تیم رئیس جمهور دموکرات قول دادند که پس از پایان بحران بهداشتی کرونا این موضوع را مجدداً بررسی کنند، اما این خدمات را از سر نگرفتند.

کاتولیک‌ها، هدف انتخاباتی

به گفته ماری گیت-لبرون، استاد دانشگاه تولون در رشته تمدن آمریکایی، «این داستان بخشی از الگوی گسترده‌تری از اقدامات دونالد

ترامپ نسبت به کاتولیک‌ها است.» در طول کمپین انتخاباتی سال ۲۰۲۴، نامزد جمهوری خواه چندین بار به کاتولیک‌های آمریکایی — که حدود ۲۰ درصد از آمریکایی‌ها را تشکیل می‌دهند و به طور سنتی بیشتر به نامزد دموکرات رای می‌دادند — نزدیک شد.

«او استدلال کرد که کاتولیک‌ها بیشترین آزار و اذیت را در میان مسیحیان تجربه کرده‌اند، به ویژه توسط دولت بایدن، که جی.دی. ونس آن را صدکا/تولیک‌ترین دولت در تاریخ توصیف کرد. ترامپ دعای سنت مایکل فرشته را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد، در چندین گردهمایی دعای سلام بر مریم پخش شد...» انتخابی شگفت‌آور برای نامزد جمهوری خواه که در یک خانواده «پروتستان پرسبیتی» بزرگ شده و از سال ۲۰۲۰ خود را یک «مسیحی غیرفرقه‌ای» توصیف کرده است که در ایالات متحده تقریباً مترادف با «مسیحیت انجیلی» است.

این استراتژی نتیجه داد، چرا که رأی‌دهندگان کاتولیک سفیدپوست در انتخابات ریاست جمهوری به نامزد جمهوری خواه گرایش پیدا کردند و ترامپ به طور قابل توجهی رأی دموکرات‌ها در میان کاتولیک‌های لاتین را کاهش داد.

رابطه پیچیده با اسقف‌ها

با این حال، آغاز دوره دوم ریاست جمهوری این رئیس جمهور جمهوری خواه با یک بحران آشکار بین دولت ترامپ و اسقف‌های کاتولیک آمریکایی همراه بود، به ویژه بر سر سیاست بسیار سختگیرانه

دولت در مورد مهاجرت. در ۱۸ فوریه، کنفرانس اسقف‌های کاتولیک ایالات متحده (USCCB) شکایتی علیه دولت ترامپ به دلیل توقف ناگهانی بودجه برنامه کمک به مهاجران خود، که یک مشارکت طولانی‌مدت بین دولت ایالات متحده و USCCB بود، ثبت کرد.

به اعتقاد گیت-لبرون «با دولت ترامپ، اسقف‌ها روی خط باریکی راه می‌روند، چرا که اکثریت آن‌ها محافظه‌کار هستند و با ترامپ، به ویژه در مورد سیاست خانواده و مسائل ضد سقط جنین، موافقت و در همین حال هنوز با سیاست مهاجرتی او مخالفند.»

این ابتکار کاخ سفید همچنین در چارچوب سیاست‌های هیئت دولتی قرار می‌گیرد که با حضور بالای کاتولیک‌ها شکل گرفته است: «معاون رئیس جمهور، وزیر مهاجرت، وزیر کار، وزیر حمل و نقل، وزیر امور خارجه، وزیر آموزش، مدیر سیا و غیره.» این محقق با فهرست کردن این افراد می‌گوید: «ترامپ توسط کاتولیک‌ها احاطه شده است!»

گفتنی است که لنت — و حتی بیشتر از آن، چهارشنبه خاکستر — در درجه اول یک سنت کاتولیک و ارتدوکس است. کلیساهای پروتستان چهارشنبه خاکستر را به همان شیوه کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس گرامی نمی‌دارند. هر جامعه پروتستانی رویکرد خود را به سنت لنت دارد.

برای مثال، لوتری‌ها و اصلاح‌طلبان مسیحی ایده توبه را رد می‌کنند، که در لنت کاتولیک بسیار پررنگ است. چهارشنبه خاکستر بیشتر به عنوان زمانی برای تفکر و مراقبه دیده می‌شود. در میان انجیلی‌ها، لنت

به عنوان یک «عمل اجتماعی» گرمی داشته نمی‌شود؛ هر فرد آزاد است که این دوره آماده‌سازی برای عید پاک را بر اساس اعتقادات خود سپری کند.^۱

احتیاط و اتیکان پس از تغییر سیاست آمریکا در قبال اوکراین



با وجود بستری بودن پاپ فرانسیس، دیپلماسی و اتیکان همچنان تحولات مربوط به جنگ اوکراین را از نزدیک دنبال می‌کند و هشدار داده که هر راه‌حلی که اوکراین را از مذاکرات کنار بگذارد، غیرقابل قبول است. پاپ در پیامی در دوم مارس گفت: «از اینجا [روی تخت بیمارستان]، جنگ حتی احمقانه‌تر به نظر می‌رسد.» او که به دلیل عفونت ریه در بیمارستان بستری است، کمتر از گذشته می‌تواند تحولات ژئوپلیتیکی را دنبال کند، اما همچنان با مقامات و اتیکان در ارتباط است.

1 international.la-croix.com/religion/why-was-ash-wednesday-mass-celebrated-at-the-white-house

دیپلمات‌های واتیکان بدون نیاز مستقیم به پاپ، رویکرد ثابت این نهاد را ادامه می‌دهند.

تغییر ناگهانی موضع آمریکا درباره اوکراین، که در مناظره داغ ۲۸ فوریه بین دونالد ترامپ و ولودیمیر زلنسکی آشکار شد، باعث پیچیدگی در دیپلماسی واتیکان شده است. تاکنون این نهاد به‌طور رسمی واکنشی به این تحول نشان نداده و در مرحله رصد اوضاع قرار دارد. با این حال، مقامات ارشد کلیسای کاتولیک پیش از این بر اهمیت راهکار چندجانبه‌گرایی و جلوگیری از تحمیل صلحی ناپایدار تأکید کرده بودند.

اردینال پیترو پارولین در مصاحبه‌ای در ۲۲ فوریه از بی‌توجهی به راه‌حل‌های چندجانبه انتقاد کرد و گفت که «صلح واقعی و عادلانه تنها با مشارکت همه طرف‌ها محقق می‌شود.» اسقف پل ریچارد گالاگر نیز تأکید کرد که اوکراین نباید از مذاکرات درباره آینده خود کنار گذاشته شود. او همچنین انتقادات ترامپ علیه زلنسکی را رد کرده و بر روشن بودن آغازگر جنگ تأکید کرد.

طبق توافق‌نامه‌های لاتران در سال ۱۹۲۹، واتیکان موظف به بی‌طرفی است و نمی‌تواند از یک طرف در جنگ حمایت کند. از زمان حمله روسیه، دیپلمات‌های واتیکان برای ایجاد گفتگو بین طرفین تلاش کرده‌اند، اما این موضع‌گیری باعث نارضایتی اوکراین شده بود. با این حال، پس از اعزام یک نماینده بشردوستانه در سال ۲۰۲۳ و

محکومیت تهاجم روسیه توسط پاپ در نوامبر ۲۰۲۴، نشانه‌هایی از تغییر جزئی در موضع واتیکان دیده شد.

در ژانویه ۲۰۲۵، پاپ در سخنرانی خود برای دیپلمات‌ها هیچ نشانه‌ای از تمایل به روسیه نشان نداد و کاردینال پارولین نیز صراحتاً روسیه را مسئول جنگ دانست. برخی این تغییرات را نشانه‌ای از اصلاح موضع واتیکان می‌دانند، هرچند که این نهاد همچنان از پیشنهاد دوباره میانجی‌گری خودداری کرده است. با این حال، مقامات اوکراین همچنان از حمایت معنوی واتیکان قدردانی کرده و آن را یکی از نهادهای بین‌المللی دانسته‌اند که بیشترین همبستگی را با مردم اوکراین نشان داده است.^۱

1 international.la-croix.com/religion/vatican-cautious-after-us-policy-shift-on-ukraine

پاپ فرانسیس و چالش فناوری: فرصتی برای تبلیغ دین یا مانعی برای معنویت؟

نویسنده: هایدی کمبل، بنیان‌گذار موسسه دین دیجیتال



سال ۲۰۲۵ سال یوبیل است: رویدادی که هر بیست و پنج سال یک بار برگزار می‌شود و کاتولیک‌های سراسر جهان را به سفری معنوی برای ایمان و توبه فرا می‌خواند. این جشن یک‌ساله مملو از رویدادها و فعالیت‌هایی است که بر طلب بخشش تمرکز دارند.

در اوایل ژانویه، رسانه‌های خبری کاتولیک یادآور شدند که مؤمنان در این سال می‌توانند آموزش‌های ویژه‌ای دریافت کنند. آموزش‌ها به عنوان بخشودگی‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که رنج‌های دنیوی یا زمان سپری‌شده در برزخ را کاهش می‌دهند، جایی که طبق تعالیم کلیسای

کاتولیک، افراد پس از اعتراف به گناهان خود، پیش از ورود به بهشت، تطهیر می‌شوند.

در میان اعمال سنتی مذهبی که می‌توان از طریق آن‌ها آمرزش دریافت کرد — مانند زیارت اماکن مقدس، انجام کارهای خیرخواهانه و خواندن دعاهای ویژه — پاپ فرانسیس گزینه‌ای جدید معرفی کرده است: دعوت به روزه گرفتن از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی. در فرمان رسمی او، پیشنهاد شده است که افراد «به عنوان یک عمل توبه، حداقل یک روز در هفته از حواس‌پرتی‌های بیهوده (چه واقعی و چه مجازی، مانند استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی) پرهیز کنند.»

به عنوان پژوهشگری که نحوه استفاده و واکنش گروه‌های مذهبی به فناوری‌های نوین را مطالعه می‌کند، برایم جالب است که پاپ اینترنت را به عنوان یک حواس‌پرتی معنوی مطرح کرده است. این اعلامیه ممکن است در نگاه اول تغییری در رویکرد کلیسای کاتولیک نسبت به رسانه‌های دیجیتال به نظر برسد، به‌ویژه با توجه به اینکه این کلیسا تا همین چند سال پیش، برای حفظ ارتباط با پیروان خود در دوران همه‌گیری کرونا، از ابزارهای آنلاین استقبال کرده بود.

این موضوع نشان‌دهنده تعامل پیچیده و در حال تحول رهبران کاتولیک با فناوری در طول قرن گذشته است؛ هر بار که رسانه‌ای جدید ظهور می‌کند، کلیسا باید موضع خود را در برابر آن مشخص کند. بسیاری از روحانیان، فناوری را هم به عنوان ابزاری ارزشمند برای کلیسا و هم به عنوان عاملی که می‌تواند آسیب‌زا یا مزاحم باشد، در نظر می‌گیرند.

سلفی مقدس

کلیسای کاتولیک همواره از رسانه‌های ارتباطی برای پیشبرد رسالت خود بهره برده است. در اوایل قرن بیستم، پاپ پیوس یازدهم اذعان داشت که فیلم‌ها می‌توانند ابزارهای مهمی برای آموزش ایمان و ارزش‌های مذهبی باشند، هرچند که بسیاری از آن‌ها را به دلیل «به تصویر کشیدن گناه و فساد» مورد انتقاد قرار داده بود.

دهه‌ها بعد، اسقف آمریکایی، فولتون شین، از رادیو و تلویزیون برای موعظه استفاده کرد و حتی جوایز امی را برای برنامه‌های خود به دست آورد.

پاپ ژان پل دوم (۱۹۷۸-۲۰۰۵) که شاهد ظهور اینترنت بود، به سرعت پتانسیل آن را برای ارتباطات کلیسا تشخیص داد. او در سال ۲۰۰۲ اعلام کرد که اینترنت، در صورت استفاده «با مهارت و آگاهی از نقاط قوت و ضعف آن»، می‌تواند به عنوان «عرصه‌ای جدید برای بشارت انجیل» در نظر گرفته شود.

پاپ بندیکت شانزدهم، که در سال ۲۰۰۵ به مقام پاپی رسید، از ایجاد یک پروفایل پاپی در شبکه اجتماعی X (توییتر سابق) حمایت کرد و شبکه‌های اجتماعی را به دلیل فراهم کردن امکان «تفکر و پرسشگری واقعی» ستود.

هنگامی که پاپ فرانسیس در سال ۲۰۱۳ به این مقام رسید، سبک ارتباطی صریح و مختصر او باعث شد که به چهره‌ای رسانه‌ای تبدیل شود. عکسی که در همان سال با گروهی از گردشگران جوان در میدان

سنت پیترگرفت — که به «اولین سلفی پاپ» معروف شد — به سرعت در اینترنت منتشر شد و باعث شد لقب «پاپ دیجیتال» به او داده شود. این تصویر، او را به عنوان طرفدار شبکه‌های اجتماعی نشان داد. این برداشت با سخنرانی سال ۲۰۱۴ او در روز جهانی ارتباطات کلیسا تقویت شد؛ جایی که او اینترنت را «هدیه‌ای از سوی خدا» توصیف کرد که به کلیسا امکان می‌دهد پیام خود را در سراسر جهان منتشر کند.

مانند سایر اظهارات اولیه فرانسیس درباره فناوری، این سخنرانی نیز بر تعالیم کلیسای کاتولیک در زمینه ارتباطات اجتماعی تأکید داشت که پس از شورای دوم واتیکان تدوین شد. سندی که از این شورا به دست آمد، *Communio et Progressio*، به روحانیان توصیه می‌کرد که رسانه‌های جمعی مانند تلویزیون، رادیو و روزنامه‌ها را به عنوان ابزارهایی برای ترویج وحدت و تفاهم بین مردم در نظر بگیرند.

از دل‌ها تا ماشین‌ها

با اینکه پاپ فرانسیس همچنان به استفاده از رسانه‌های دیجیتال در امور مذهبی توصیه می‌کند، اما لحن اظهارات او در دهه گذشته محتاطانه‌تر و گاهی حتی انتقادی شده است. در واقع، همان‌طور که در پژوهش‌های خود دریافته‌ام، او نسبت به دو پاپ پیش از خود، دیدگاهی بسیار محتاطانه‌تر نسبت به رسانه‌های دیجیتال دارد.

برای مثال، در پیام خود برای روز جهانی ارتباطات اجتماعی در سال ۲۰۲۳، او درباره نحوه ترویج و سوءاستفاده شبکه‌های اجتماعی از تصاویر

و ایده‌های نادرست صحبت کرد و بر لزوم بازگشت به اصول «صحبت کردن با دل» تأکید کرد. او ارتباط مستقیم و چهره‌به‌چهره را ایده‌آل توصیف کرد و در عین حال به تعاملات منفی که «به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی شاهد آن هستیم» انتقاد کرد.

سال بعد، او به‌صراحت درباره هوش مصنوعی صحبت کرد و نگرانی شدید خود را در مورد نیاز به تنظیم مقررات این فناوری ابراز داشت تا از آن برای انتشار اطلاعات نادرست یا تحریف «حکمت قلب» سوءاستفاده نشود.

او افزود: «چنین حکمتی را نمی‌توان از ماشین‌ها طلب کرد»، بلکه این حکمت از ارتباطی سرچشمه می‌گیرد که بر خدا و شفقت انسانی متمرکز باشد.

دعوت یوبیلی کلیسا از کاتولیک‌ها برای در نظر گرفتن پرهیز از فناوری به عنوان نشانه‌ای از تعهد معنوی، کاملاً با تغییر رویکرد پاپ در انتقاد از تأثیر فناوری بر جامعه همخوانی دارد.

البته باید توجه داشت که پاپ فرانسیس منکر مزایای فناوری در ارتباطات و ایجاد جوامع مذهبی نیست. واتیکان فناوری را به عنوان «دروازه‌ای دیجیتال» به یوبیل توصیف کرده است. همچنین در دسامبر ۲۰۲۴، مقامات واتیکان در همکاری با مایکروسافت، نسخه‌ای دیجیتالی و مبتنی بر هوش مصنوعی از کلیسای سن پتر را برای کسانی که امکان زیارت حضوری ندارند، ایجاد کردند.



با این حال، پژوهش‌های من نشان می‌دهد که فرانسیس به طور قابل توجهی در مقایسه با پیام‌ها و اقدامات پاپ ژان پل دوم و بندیکت، دیدگاهی محافظه‌کارانه‌تر نسبت به رسانه‌های دیجیتال دارد. در طول دوران پاپی خود، او تمرکزش را از تأکید بر فرصت‌های فناوری به برجسته‌سازی نگرانی‌ها درباره محیط‌های دیجیتالی که بسیاری از ما زمان زیادی را در آن‌ها سپری می‌کنیم، تغییر داده است.^۱

1 religionnews.com/2025/02/24/tool-of-faith-or-digital-distraction-catholic-church-offers-indulgences-to-faithful-who-fast-from-social-media



آینده واتیکان



واتیکان: خطر فوری پاپ فرانسیس را تهدید نمی‌کند



به گزارش واتیکان در تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۲۵، پاپ فرانسیس دیگر با خطر مرگ مواجه نیست و به درمان پاسخ داده است.

پاپ ۸۸ ساله از ۱۴ فوریه به دلیل ذات الریه شدید در بیمارستانی در رم بستری است. واتیکان در آخرین به‌روزرسانی پزشکی خود گفت: پزشکان پاپ تصمیم گرفته‌اند اخطارهای سلامتی پیشین را لغو کنند،

به این معنی که پاپ دیگر در خطر نیست. هم آزمایش‌های خون و هم ارزیابی‌های بالینی پاسخ مناسب به درمان‌های دارویی او را تأیید کردند. با این حال واتیکان تأکید کرده برای بهبودی کامل، پاپ فرانسیس باید چند روزی در بیمارستان بماند.^۱

گمانه‌زنی‌ها درباره استعفای پاپ دوباره مطرح شده است



پاپ فرانسیس از ۱۴ فوریه در بیمارستان جِمِلی رم بستری شده است. در حالی که جشن‌های یوبیل (سال که هر ۲۵ سال جشن گرفته می‌شود) در واتیکان ادامه دارد، گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال استعفای او شدت گرفته است.

1 fa.shafaqna.com/?p=2002939

پاپ فرانسیس بارها تأکید کرده که خدمت او برای تمام عمر است. با این حال، او همچنین پذیرفته که ممکن است مانند بندیکت شانزدهم کناره‌گیری کند. این پاپ آرژانتینی حتی در سال‌های گذشته سناریوی بازنشستگی خود را تصور کرده و گفته بود که ممکن است در اقامتگاهی برای کشیش‌های سالمند در رم زندگی کند یا به عنوان یک کشیش معترف (Confessor) در کلیسای سنت ماری ماژور خدمت کند. با این حال، تا پیش از این، چنین تصورات و احتمالاتی صرفاً نظری بودند و پاپ فرانسیس، که ۲۶۶مین پاپ تاریخ است، همواره تأکید داشت که دلیلی برای ترک مقام خود وجود ندارد.

اما اکنون، با بستری شدن طولانی مدت او—بدون مشخص شدن تاریخ ترخیص یا تضمینی برای بهبودی کامل—این سوال بار دیگر مطرح شده است. یکی از مقامات واتیکان در این باره گفت: «ما در مرحله انتظار هستیم و اگر پاپ استعفا دهد، کسی شگفت زده نخواهد شد.» به نظر می‌رسد که گفتگو درباره این موضوع در حال باز شدن است. برخی کاردینال‌ها، از جمله جانفرانکو راوازی، کاردینال ایتالیایی، در مصاحبه‌هایی اشاره کرده‌اند که استعفا محتمل است. در پشت پرده نیز، برخی حتی به فکر نشست بعدی انتخاب پاپ (کونکلاو) هستند، هرچند کاردینال پیترو پارولین، وزیر امور خارجه واتیکان، این بحث‌ها را «گمانه‌زنی‌های بیهوده» خوانده است.

یک کارشناس واتیکان تأکید دارد که این وضعیت «با احتیاط» مدیریت می‌شود. اما این شرایط نگرانی‌هایی را برانگیخته است: «بیماری

او طولانی شده است. حتی اگر بهبود یابد، آیا قادر خواهد بود وظایف اساسی خود را از سر بگیرد؟ عدم قطعیت کامل در این مورد وجود دارد.»

یک تحلیلگر انگلیسی‌زبان در واتیکان اشاره می‌کند که «هیچ‌کس نمی‌خواهد دوران پایانی پاپ ژان پل دوم تکرار شود.» پاپ لهستانی در ماه‌های آخر عمرش به شدت بیمار بود و برخی ناظران بر این باورند که این مسئله بر مدیریت کلیسا تأثیر گذاشت.

آستن آیورای، زندگی‌نامه‌نویس پاپ فرانسیس، معتقد است که وضعیت کنونی او «پیچیده» است و چشم‌انداز بلندمدت مشخصی ندارد. این روزنامه‌نگار بریتانیایی می‌گوید: «پاپ نشان داده که مشکلی با ضعف و بیماری ندارد؛ او می‌تواند در حالی که روی ویلچر است یا مرتب بیمار می‌شود، همچنان پاپ باقی بماند.» اما در عین حال، فرانسیس ممکن است نخواهد با استعفای خود یک سنت جدید ایجاد کند. اگر کناره‌گیری پاپ‌ها به یک روند عادی تبدیل شود، می‌تواند به فشار بر پاپ‌های آینده بیانجامد. با این حال، آیورای یادآوری می‌کند که خود پاپ فرانسیس پیش‌تر گفته بود: «اگر روزی دچار یک بیماری مزمن یا ناتوان‌کننده شوم که مانع انجام وظایفم شود، به استعفا فکر خواهم کرد.»

استعفات تحت قوانین کلیسا

صرف‌نظر از تصمیم نهایی پاپ، او تأکید دارد که باید «کاملاً آزاد» باشد و «هیچ فشاری» بر او وارد نشود. بر اساس قوانین کلیسا،

استعفای پاپ تنها زمانی معتبر است که آزادانه و به درستی اعلام شود. یک متخصص حقوق کلیسا در واتیکان در این باره توضیح می‌دهد: «این یک تصمیم شخصی است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بر پاپ تحمیل کند.»

اما این مسئله یک چالش ظریف را مطرح می‌کند: چگونه یک پاپ تشخیص می‌دهد که زمان کناره‌گیری فرا رسیده است؟ این کارشناس حقوقی می‌پرسد: «اگر یک پاپ نتواند خودش چنین تصمیمی بگیرد چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر او علی‌رغم عدم توانایی در اداره کلیسا، از استعفا امتناع کند، چه باید کرد؟»

قوانین کلیسا شرایطی را که در آن مقام پاپی «کاملاً ناتوان» شود، در ماده ۳۳۵ مشخص کرده‌اند. اما این همچنان یک منطقه خاکستری قانونی محسوب می‌شود، به‌ویژه در مواردی که پاپ دیگر قادر به برقراری ارتباط یا بیان خواسته خود نباشد. به نظر می‌رسد فرانسیس این احتمال را مدنظر داشته، چراکه در سال ۲۰۱۳ فاش کرد که نامه‌ای برای استعفا امضا کرده است تا در صورتی که یک بیماری او را ناتوان از ادامه خدمت کند، از مقام خود کناره‌گیری کند. جزئیات دقیق این نامه هنوز مشخص نیست.

یک اقدام معنادار؟

در این فضای مبهم، یک اعلامیه جدید به گمانه‌زنی‌ها دامن زده است. پاپ فرانسیس از اتاق خود در بیمارستان جملی، فراخوانی برای

برگزاری کنسیتوری جهت بررسی روند قدیس‌سازی برخی افراد صادر کرد، اما بدون تعیین تاریخ مشخصی.

کنسیتوری، که نشستی رسمی بین پاپ و کاردینال‌ها است، همان مراسمی بود که بندیکت شانزدهم در آن استعفای خود را اعلام کرد. البته بندیکت بلافاصله پس از اعلام این خبر، تاریخ کناره‌گیری خود را نیز مشخص کرد.

آیا فرانسیس در حال باز گذاشتن یک گزینه برای خود است؟ آستن آیورای، زندگی‌نامه‌نویس او، این احتمال را مطرح می‌کند که اگر پاپ فرانسیس در حال بررسی استعفا باشد، هم‌اکنون در حال فراهم کردن مقدمات آن است. البته آیورای با احتیاط اضافه می‌کند: «اما این به معنای آن نیست که او حتماً استعفا خواهد داد، بلکه فقط در حال باز نگه داشتن این امکان است.»^۱

1 international.la-croix.com/religion/in-rome-speculation-resurfaces-over-a-possible-papal-resignation

پاپ بعدی چه کسی خواهد بود؟



در حالی که پاپ فرانسیس با ابتلا به ذات الریه در بیمارستان بستری است، بسیاری در مورد آینده واتیکان و رهبری کلیسای کاتولیک گمانه‌زنی می‌کنند.

پس از درگذشت یک پاپ یا در موارد نادر کناره‌گیری مانند آنچه در مورد بندیکت شانزدهم رخ داد، واتیکان مجمع کاردینال‌ها را برای انتخاب پاپ جدید برگزار می‌کند. طبق قوانین کنونی، از میان ۲۵۲ کاردینال، تنها ۱۳۸ نفر که زیر ۸۰ سال سن دارند، واجد شرایط رأی دادن هستند. رأی‌گیری در کلیسای سیستین انجام می‌شود و هر روز چهار دور رأی‌گیری صورت می‌گیرد تا زمانی که یکی از نامزدها دو سوم آرا را به دست آورد. این روند معمولاً ۱۵ تا ۲۰ روز طول می‌کشد.

اما چه کسانی شانس بیشتری برای جانشینی پاپ دارند؟

کاردینال پیترو پارولین

پارولین، ۷۰ ساله، از سال ۲۰۱۳ به عنوان دبیر دولت واتیکان فعالیت کرده و در میان کاردینال‌های واجد شرایط، بالاترین جایگاه را دارد. او به عنوان فردی معتدل شناخته می‌شود و در مسائل ژئوپلیتیک نیز دیدگاه‌های متعادلی دارد.

کاردینال پیترواردو

این کاردینال ۷۲ ساله مجارستانی، رئیس پیشین شورای اسقف‌های اروپا و چهره‌ای محافظه‌کار در کلیسا است. او مخالف اعطای عشای ربانی به کاتولیک‌های طلاق‌گرفته یا ازدواج مجدد کرده است و موضع‌گیری‌های جنجالی درباره مهاجران داشته است.

کاردینال لوئیس آتونویو تگل

این کاردینال فیلیپینی ۶۷ ساله، که توسط بندیکت شانزدهم به این مقام منصوب شد، از نظر فکری به پاپ فرانسیس نزدیک است. او منتقد استفاده کلیسا از زبان سخت‌گیرانه در مورد همجنس‌گرایان، مادران مجرد و افراد مطلقه بوده و از لزوم تغییر رویکرد کلیسا در این زمینه‌ها صحبت کرده است.

کاردینال ماتئوزوپي

زوپي ۶۹ ساله که در سال ۲۰۱۹ توسط پاپ فرانسیس کاردینال شد، از چهره‌های مورد علاقه او به شمار می‌رود. او در مأموریت‌های صلح

واتیکان نقش فعالی داشته و دیدگاه مثبتی نسبت به جامعه همجنس‌گرایان دارد.

کاردینال ری‌موند لئوبورک

این کاردینال آمریکایی ۷۵ ساله یکی از سنت‌گرایان برجسته کلیسا محسوب می‌شود و منتقد دیدگاه‌های لیبرال پاپ فرانسیس است. او مخالف اجازه دادن به کاتولیک‌های طلاق‌گرفته برای دریافت عشا‌ی ربانی است و سیاستمدارانی را که از سقط جنین حمایت می‌کنند، شایسته این آیین نمی‌داند.

با توجه به شرایط کنونی واتیکان، انتخاب پاپ آینده به چالشی مهم برای کلیسای کاتولیک تبدیل شده است. آیا کلیسا مسیری لیبرال‌تر را دنبال خواهد کرد یا به سمت محافظه‌کاری بازخواهد گشت؟^۱

«مجمع کاردینال‌ها»؛ درام سیاسی خوش‌ساخت

«مجمع کاردینال‌ها» فیلم سینمایی محصول ۲۰۲۴ و به کارگردانی ادوارد برگر است که بر اساس رمان سال ۲۰۱۶ رابرت هریس ساخته شده است. داستان فیلم در واتیکان اتفاق می‌افتد، هنگامی که پس از مرگ ناگهانی پاپ، مجمع کاردینال‌ها برای انتخاب جانشین او تشکیل جلسه می‌دهد.

1 independent.co.uk/news/world/europe/who-will-be-next-pope-after-francis-b2704798.html



در جریان این فرآیند، مسئول مجمع، کاردینال توماس لارنس، به رازها و رسوایی‌های پنهانی در میان نامزدهای پاپی پی می‌برد، که منجر به ایجاد تنش و تعلیق در داستان می‌شود.

گروهی از بازیگران برجسته در این فیلم نقش‌آفرینی کرده‌اند. فاینز بازی خیره‌کننده‌ای در نقش کاردینال لارنس ارائه می‌دهد، و پیچیدگی‌های اخلاقی و عمق شخصیت او را به زیبایی به تصویر می‌کشد. بازی فاینز تحسین شده و نامزدی بهترین بازیگر مرد را هم در اسکار ۲۰۲۵ و هم بفتا برایش به ارمغان آورد.

کارگردانی هنری مجمع کاردینال‌ها نیز چشمگیر است. فیلم عمدتاً در استودیو چینه‌چیتای رم فیلم‌برداری شده است، و سازندگان آن با دقت فضاهای نمادین واتیکان، از جمله کلیسای سیستین، را بازسازی کرده‌اند تا بینندگان را به دنیای محرمانه این نشست ببرند.

توجه به جزئیات در طراحی صحنه و لباس نشان دهنده تعهد عمیق به اصالت است، که به ایجاد فضای تنش را کمک می‌کند. استفان فونتین، فیلم‌بردار فیلم، شکوه و جلال واتیکان را به تصویر می‌کشد، در حالی که موسیقی متن ولکر برتلمن لایه‌ای زیبا و وهم‌آلود به روایت اضافه می‌کند.

مجمع کاردینال‌ها مورد تحسین گسترده منتقدان قرار گرفته و جوایز بسیاری کسب کرده است. هیئت ملی بازبینی فیلم و مؤسسه فیلم آمریکا آن را در فهرست ده فیلم برتر سال ۲۰۲۴ قرار دادند. در نود و هفتمین دوره جوایز اسکار، فیلم نامزد هشت جایزه از جمله بهترین فیلم شد، و جایزه بهترین فیلمنامه اقتباسی را برای پیترا استران به ارمغان آورد.

در جوایز فیلم آکادمی بریتانیا (بفتا)، مجمع کاردینال‌ها چهار جایزه، از جمله بهترین فیلم و بهترین فیلمنامه اقتباسی را دریافت کرد. علاوه بر این، فیلم جایزه «گلدن گلوب» را برای بهترین فیلمنامه و جایزه انجمن بازیگران سینما را برای بهترین اجرای گروهی از آن خود کرد.

مجمع کاردینال‌ها درامی خوش‌ساخت و هیجان‌انگیز است که بازی‌های درخشان، کارگردانی هنری خیره‌کننده، و روایتی پرکشش دارد. این فیلم با پرداختن به موضوع‌های قدرت، ایمان، و اسرار پشت پرده واتیکان، تجربه سینمایی تفکربرانگیز و تأثیرگذاری برای بینندگان فراهم می‌آورد.^۱

سریال معاویه



حزب سلفی النور خواستار توقف پخش سریال معاویه شد



حزب سلفی «النور» مصر خواستار توقف پخش سریال «معاویه» از شبکه سعودی MBC مصر شد. احمد حمدی خطاب، نماینده این حزب در پارلمان مصر، با ارسال درخواست رسمی به رئیس پارلمان، نخست وزیر و رئیس شورای عالی رسانه این کشور توقف پخش این سریال را خواستار شد. او در این درخواست به فتاوی قبلی الأزهر و دار الإفتاء مصر استناد کرده که «تجسید انبیا، همسران پیامبر، خلفای راشدین و اهل بیت را ممنوع می‌دانند».

در واکنش به این انتقادات خالد صلاح نویسنده سریال در فیسبوک نوشت که این اثر قصد ندارد روایت خاصی را ترویج دهد یا جانبداری کند، بلکه روایتی جدید از شخصیت معاویه بن ابی سفیان ارائه می‌دهد. او معاویه را نه فقط یک فرمانده نظامی بلکه انسانی شکل گرفته در بحران‌های سیاسی توصیف کرد که گاهی سخت‌گیر و گاهی مدیر بوده است. صلاح تأکید کرد که این سریال تلاش دارد معاویه را به عنوان انسانی درگیر یک زلزله سیاسی مداوم به تصویر بکشد نه به عنوان یک برنده یا بازنده در تاریخ.

همچنین از سوی دیگر عادل نصر، سخنگوی دعوت سلفیه مصر، نیز نسبت به خطرات نمایش شخصیت‌های صحابه در سریال‌ها هشدار داد و آن را موجب فساد دانست. او با اشاره به سریال معاویه گفت صحابه دارای منزلت عظیمی در اسلام هستند و نمایش آنها در رسانه‌ها با مغالطات تاریخی و تحریف حقیقت باعث بی‌احترامی به آنان می‌شود. نصر تأکید کرد که علمای اسلام مانند شیخ ابن عثیمین تجسید صحابه در سریال‌ها را ممنوع دانسته‌اند. او از مسئولان خواست که از پخش اینگونه سریال‌ها جلوگیری کنند.^۱

الزهر تنها مخالف تجسید صحابه است و نه اختلاف افکنی مذهبی



الزهر گرچه در سخن خود را مدافع وحدت اسلامی معرفی می‌کند، اما در عمل رویکردی متناقض دارد. این نهاد که پیش‌تر به بهانه حرمت شرعی، به طور رسمی نمایش چهره صحابه را در سریال‌هایی مانند «عمر» ممنوع اعلام کرده بود، اکنون حتی چنین موضعی را نیز در برابر سریال «معاویه» نگرفته است. این سریال نه تنها چهره صحابه را به تصویر می‌کشد، بلکه به وضوح روایتی خاص و اختلاف‌برانگیز از تاریخ اسلام ارائه می‌دهد. چرا الزهر که ادعای پاسداری از وحدت دارد، در برابر این پروژه تفرقه‌افکنانه واکنشی نشان نمی‌دهد؟ این سکوت نشان‌دهنده رویکرد جانبدارانه و معیارهای دوگانه آن است.

در میان سکوت رسمی الازهر، اظهارنظرهای پراکنده برخی علمای وابسته به این نهاد نیز بیشتر از جنس همان نگرانی سلفی‌هایی چون حزب النور است. بر اساس دیدگاه قدیمی هیئت علمای الازهر، تجسید شخصیت‌هایی همچون معاویه بن ابی‌سفیان، که از کاتبان وحی بوده است، جایز نیست و این مسئله موجب سوءبرداشت و ایجاد چالش‌های اعتقادی می‌شود. دکتر عبدالفتاح عبدالغنی العواری، از علمای الازهر، در مصاحبه‌ای تصریح کرد: «تاریخ خلافت و اختلافات آن نباید در قالب یک اثر نمایشی به تصویر کشیده شود، زیرا این امر تفسیرهای گوناگونی را به همراه دارد که ممکن است منجر به درک نادرست تاریخی و دامن زدن به اختلافات مذهبی شود.»

دکتر محمد علی، یکی از علمای الازهر، تأکید کرد که مشاهده این سریال از منظر شرعی جایز نیست و موجب تحریف واقعیت‌های تاریخی در ذهن مخاطبان، به‌ویژه نسل جوان، می‌شود. او تصریح کرد: «نمایش چنین شخصیت‌هایی توسط بازیگرانی که ممکن است در آثار دیگر به ایفای نقش‌های غیرمتناسب با جایگاه مقدس این افراد بپردازند، می‌تواند منجر به خدشه‌دار شدن جایگاه صحابه و شخصیت‌های تاریخی اسلام شود.»^۱

انتقادات از پخش سریال «معاویه»

دولت عراق به عنوان کشوری که بخش قابل توجهی از جمعیت آن را شیعیان تشکیل می دهند، با پخش این سریال در این کشور مخالفت کرده است. هیئت رسانه و ارتباطات عراق اعلام کرد که این تصمیم در راستای جلوگیری از تنش های مذهبی و حفظ انسجام اجتماعی اتخاذ شده است. در بیانیه این نهاد آمده است که تولید و انتشار آثار تاریخی که به موضوعات حساس و جنجالی می پردازند، می تواند منجر به اختلافات فرقه ای شده و آرامش جامعه را تهدید کند.^۱

پخش این سریال که برای ماه رمضان دو سال پیش برنامه ریزی شده بود، به دلیل اعتراضات گسترده، به ویژه از سوی روحانیون شیعه از جمله مقتدی صدر متوقف شد. وی در توئیتی نوشت: «معتقدم شایسته تر و بهتر است بلکه واجب است که شبکه MBC از پخش سریال درمورد معاویه صرف نظر کند؛ وی راس فتنه طائفی و نخستین کسی است که برای دشنام به صحابه قانون وضع کرد، معاویه اولین فردی است که برامام زمان خود خروج کرد و وحدت اسلامی را برهم زد و صحابه رضوان الله تعالی علیهم را به قتل رساند.»

رهبر جریان صدر اظهار دشت: «پخش این سریال ها در تضاد با سیاست های جدید و میانه رو عربستان است لذا توجه آنها را جلب

می‌کنم که نیازی به جریحه‌دار کردن احساسات برادران مسلمان‌تان در مشرق و مغرب زمین نیست.»^۱

سریال «معاویه» برهه‌ای حساس از تاریخ اسلام را روایت می‌کند که طی آن، خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) با چالش‌هایی روبرو شد و در نهایت، صلح تحمیلی بر امام حسن(ع) زمینه‌ساز انتقال قدرت به معاویه شد. معاویه نه تنها در این دوران به ناحق خلافت را در اختیار گرفت، بلکه با سیاست‌های ظالمانه و تحریف تاریخ، مسیر اسلام را از محور حقیقی خود منحرف ساخت. به همین دلیل، نمایش چنین شخصیتی در قالب یک اثر نمایشی، آن هم از سوی رسانه‌های تحت نفوذ حکومت‌هایی که سابقه خصومت با مکتب اهل‌بیت(ع) دارند، امری نگران‌کننده است.

سریال معاویه و تحلیلی از واکنش‌های کاربران شبکه‌های اجتماعی

نویسنده: دکتر سعید غفاری، دانش‌آموخته رسانه و آینده‌پژوهی



سریال «معاویه»، به عنوان یکی از پرهزینه‌ترین تولیدات تلویزیونی جهان عرب با بودجه‌ای معادل ۱۰۰ میلیون دلار، موجی از واکنش‌های متفاوت را در شبکه‌های اجتماعی برانگیخته است. این گزارش به بررسی و تحلیل جریان‌های محتوایی، احساسات و گرایش‌های عمومی در فضای مجازی پس از انتشار این سریال در هفت روز نخست ماه رمضان ۱۴۰۳ می‌پردازد، که البته نسخه‌ی کامل آن در پایان ماه رمضان نگارش و منتشر خواهد شد. براساس داده‌های موجود، این سریال تاریخی که به زندگی و حکومت معاویه بن ابی‌سفیان، بنیانگذار سلسله اموی می‌پردازد، واکنش‌های متنوعی را در کشورهای مختلف اسلامی برانگیخته و به دلیل حساسیت‌های مذهبی و تاریخی، حتی در برخی کشورها با ممنوعیت پخش مواجه شده است.

زمینه و معرفی سریال معاویه

سریال «معاویه» روایتگر زندگی معاویه پسر ابوسفیان است که حکومت بنی امیه را در دمشق پایه گذاری کرد. این مجموعه تلویزیونی ۳۰ قسمتی، مقطع زمانی پس از به قتل رسیدن عثمان، خلیفه سوم، و به خلافت رسیدن حضرت علی (ع) را مورد بررسی قرار می دهد و همچنین به دوران خلافت امام حسن مجتبی (ع) و واگذاری خلافت به معاویه می پردازد. این سریال که توسط شبکه MBC عربستان سعودی تهیه شده، رویدادهای پس از آن، از جمله به قدرت رسیدن یزید پسر معاویه و شهادت امام حسین (ع) در کربلا را نیز به تصویر می کشد.

فیلم برداری این اثر در مناطق متعددی از تونس انجام شده و بیشتر صحنه های سریال در استودیوهای شهر حمامات تونس به تصویر کشیده شده اند. نویسنده این سریال خالد صلاح روزنامه نگار مصری است و طارق العریان فیلمساز فلسطینی-آمریکایی آن را کارگردانی کرده است. این سریال که با آغاز ماه مبارک رمضان پخش شده، با هزینه تولید ۱۰۰ میلیون دلاری، به عنوان پرهزینه ترین سریال ساخته شده در جهان عرب شناخته می شود که این موضوع خود به تنهایی توجهات زیادی را در فضای مجازی به این مجموعه جلب کرده است.

متدولوژی تحلیل واکنش های رسانه های اجتماعی

پژوهش حاضر با بهره گیری از داده کاوی متنی و تحلیل احساسات، واکنش های کاربران شبکه های اجتماعی به سریال «معاویه» را بررسی کرده است. داده های این مطالعه از پلتفرم های مختلفی مانند توئیتر،

فیسبوک، اینستاگرام و یوتیوب در بازه زمانی پخش سریال در ماه رمضان ۱۴۰۳ تا زمان نگارش گزارش جمع‌آوری شده است. برای تحلیل این داده‌ها، از تکنیک‌های یادگیری ماشین، تحلیل موضوعی و پردازش زبان طبیعی استفاده شده است. تحلیل احساسات نیز با استفاده از ترکیب قاموس لغات احساسی و الگوریتم‌های یادگیری نظارت‌شده انجام شده است. پردازش داده‌ها شامل استخراج پست‌ها، کامنت‌ها و هشتک‌های مرتبط با سریال، پیش‌پردازش متون، حذف کلمات ایست، یکسان‌سازی نوشتاری، تشخیص و استخراج اسامی خاص و تحلیل فراوانی کلیدواژه‌ها بوده است. در مرحله تحلیل احساسات، متون به سه دسته مثبت، منفی و خنثی طبقه‌بندی شده و شدت احساسات نیز در مقیاس پنج‌درجه‌ای ارزیابی گردیده است. برای درک بهتر تفاوت‌های منطقه‌ای، داده‌ها براساس موقعیت جغرافیایی تفکیک و مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

یکی از چالش‌های اساسی در این پژوهش، تنوع زبانی در میان کاربران جهان اسلام بود. برای غلبه بر این چالش، از ابزارهای ترجمه ماشینی و پردازش چندزبانه استفاده شد تا نظرات کاربران عرب‌زبان، فارسی‌زبان، اردوزبان و دیگر زبان‌های رایج به‌درستی تحلیل شود. همچنین، برای اطمینان از دقت نتایج، بخشی از داده‌ها توسط تحلیلگران آشنا با بافت فرهنگی و مذهبی جوامع اسلامی به‌صورت دستی بررسی و کدگذاری شدند. واکنش‌ها به سریال در بستر گفتمان‌های کلان‌تر جهان اسلام، شامل تحولات ژئوپلیتیکی، بازتعریف

هویت‌های مذهبی و تلاش دولت‌ها برای تأثیرگذاری بر روایت‌های تاریخی، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

دسته‌بندی محتوایی واکنش‌ها

واکنش‌های کاربران به سریال معاویه در شبکه‌های اجتماعی را می‌توان در چهار دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

۱. واکنش‌های مذهبی-عقیدتی: بخش عمده‌ای از مباحث مطرح‌شده در فضای مجازی به تفاوت دیدگاه‌های شیعه و سنی درباره شخصیت معاویه مربوط بود. کاربران شیعه اغلب به انتقاد از معاویه پرداخته و نقش او را در جنگ صفین، شهادت امام حسن (ع) و زمینه‌سازی برای واقعه عاشورا منفی ارزیابی کرده‌اند. در مقابل، برخی کاربران اهل سنت بر وجوه مثبت حکومت او، مانند گسترش قلمرو اسلامی و سیاست‌های اقتصادی، تأکید داشتند.

۲. مباحث تاریخی-تحلیلی: پژوهشگران، مورخان و علاقه‌مندان به تاریخ اسلام در این دسته به بررسی دقت روایت تاریخی سریال پرداخته‌اند. محور اصلی بحث‌ها شامل منابع تاریخی مورد استفاده در ساخت سریال، میزان انطباق آن با واقعیت‌های تاریخی و نقد روش‌شناسی بازنمایی وقایع تاریخی در رسانه‌های نمایشی بوده است. برخی از کاربران متخصص، سریال را متهم به تحریف‌های تاریخی کرده‌اند، درحالی‌که برخی دیگر، آن را تلاش ارزشمندی برای روایت تاریخ دانسته‌اند.

۳. واکنش‌های سیاسی-ژئوپلیتیکی: گروهی از کاربران، انگیزه‌های سیاسی پشت تولید این سریال توسط شبکه MBC عربستان سعودی را بررسی کرده‌اند. از نگاه بسیاری، ساخت این سریال بخشی از سیاست‌های منطقه‌ای عربستان برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهان اسلام است. همچنین، ممنوعیت پخش سریال در عراق و واکنش نهادهای مذهبی مصر، به مباحث گسترده‌ای درباره نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به گفتمان‌های هویتی و تاریخی دامن زده است.

۴. ارزیابی‌های هنری-تکنیکی: جنبه‌های فنی و هنری سریال نیز مورد توجه کاربران بوده است. مباحث پیرامون کیفیت کارگردانی، بازیگری، طراحی صحنه، جلوه‌های ویژه و فیلمبرداری در میان کاربران علاقه‌مند به صنعت سینما و تلویزیون برجسته شده است. بودجه ۱۰۰ میلیون دلاری این سریال و فیلم‌برداری در لوکیشن‌های گسترده‌ای در تونس، سبب شده که توجه بسیاری از منتقدان و تحلیلگران صنعت رسانه جلب شود.

تحلیل احساسات و گرایش‌های عمومی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که واکنش‌ها به سریال معاویه به شدت قطبی بوده است. براساس داده‌های استخراج‌شده، ۴۲ درصد از واکنش‌ها احساسات منفی قوی، ۳۷ درصد احساسات مثبت و ۲۱ درصد واکنش‌های خنثی یا ترکیبی از نظرات متعادل را نشان می‌دهند. این قطبی‌شدن احساسات تا حد زیادی تحت تأثیر پیشینه مذهبی کاربران بوده است؛ در میان کاربران شیعی، احساسات منفی به مراتب

بیشتر بوده، در حالی که در میان کاربران اهل سنت، واکنش‌های مثبت بیشتری مشاهده شده است. تحلیل روند زمانی واکنش‌ها نشان می‌دهد که با پخش هر قسمت جدید، موجی از واکنش‌های تازه در شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته است، به‌ویژه صحنه‌هایی که به وقایع حساس تاریخی مانند جنگ صفین یا صلح امام حسن (ع) می‌پردازند، واکنش‌های شدیدتری را برانگیخته‌اند.

تفاوت‌های منطقه‌ای در واکنش‌ها

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که واکنش‌ها به سریال از الگوهای منطقه‌ای خاصی پیروی می‌کند. در کشورهایی با اکثریت شیعه، مانند ایران، عراق و بحرین، واکنش‌های منفی بسیار غالب بوده و حتی در مواردی کمپین‌های تحریم سریال شکل گرفته است. در مقابل، در کشورهای حوزه خلیج فارس، از جمله عربستان سعودی و امارات، واکنش‌های مثبت‌تری مشاهده شده است. در این مناطق، کاربران بیشتر به جنبه‌های هنری و فنی سریال پرداخته و آن را گامی برای توسعه صنعت رسانه‌ای عربی دانسته‌اند. در کشورهایی مانند مصر، لبنان و تونس که دارای جمعیت مذهبی متنوعی هستند، واکنش‌ها طیف وسیع‌تری را شامل شده و مباحثی پیرامون آزادی بیان و نقش رسانه در بازنمایی تاریخ نیز مطرح شده است.

ارتباط با گفتمان‌های گسترده‌تر در جهان اسلام

واکنش‌های گسترده به سریال معاویه را می‌توان در بستر تحولات کلان‌تر جهان اسلام بررسی کرد. این سریال به اختلافات تاریخی میان مسلمانان می‌پردازد و بازنمایی معاویه در چنین اثری، اختلافات دیرینه شیعه و سنی را به سطح گفت‌وگوهای عمومی آورده است. سرمایه‌گذاری گسترده شبکه MBC عربستان بر این پروژه، بخشی از استراتژی قدرت نرم این کشور تلقی می‌شود. تصمیم دولت عراق برای ممنوعیت پخش سریال به دلیل احتمال بروز تنش‌های مذهبی، نشان‌دهنده ملاحظات امنیتی و سیاسی در کشورهای دارای تنوع فرقه‌ای است. این موضوع، پرسش‌هایی را درباره نسبت آزادی بیان با حساسیت‌های مذهبی و مسئولیت رسانه‌ها در جوامع چندفرهنگی مطرح کرده است.

تحلیل واکنش‌های کاربران به سریال معاویه، تصویری پیچیده از تعامل میان رسانه، مذهب، تاریخ و سیاست در جهان اسلام معاصر ارائه می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بازنمایی رویدادهای تاریخی اسلام در آثار نمایشی همچنان موضوعی حساس و بحث‌برانگیز است که می‌تواند واکنش‌های احساسی شدیدی را برانگیزد. این قطبی‌شدن واکنش‌ها نه تنها به اختلافات مذهبی دیرینه بازمی‌گردد، بلکه تحت تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی، فرهنگی و اجتماعی نیز قرار دارد. پیشنهاد می‌شود که مطالعات آینده بر بررسی تأثیر بلندمدت سریال‌هایی از این نوع بر حافظه تاریخی و هویت‌های مذهبی تمرکز کنند. همچنین، مطالعه تطبیقی واکنش‌ها به آثار مشابه در دیگر

فرهنگ‌ها، می‌تواند درک عمیق‌تری از رابطه میان رسانه، تاریخ و هویت در جهان اسلام ارائه دهد.^۱

سریال معاویه از نگاه یک عالم دینی مراکشی

نویسنده: ابراهیم المهای - پژوهشگر و عالم دینی مراکشی مقیم فرانسه



با تماشای سریال معاویه، به‌وضوح مشخص است که ضعف‌های آشکاری در ساختار این اثر در سطوح مختلف وجود دارد، چه از نظر دیالوگ‌ها، مستندسازی تاریخی یا عناصر بصری، که همگی بر انسجام هنری و دقت تاریخی آن تأثیر گذاشته‌اند. این مسئله به‌ویژه در سبک دیالوگ‌های بین شخصیت‌ها آشکار است، زیرا این دیالوگ‌ها سطحی به

نظر می‌رسند و فاقد عمق زبانی و بلاغی هستند، عنصری که برای یک اثر دراماتیک درباره یک دوره تاریخی ضروری است.

دیالوگ‌ها سبک بیان عربی اصیل را منعکس نمی‌کنند، بلکه بیشتر شبیه مکالمات امروزی در یک برنامه گفت‌وگو محور یا سریالی دوبله شده هستند. جملات بسیار مستقیم و بی‌روح و از لحاظ زمانی نامتناسب بوده و هیچ تلاشی برای بازآفرینی سبک‌های خطابه و بیان رایج در آن دوران نشده است. انتظار می‌رفت که زبانی که در سریال استفاده شده است، با دوره تاریخی مورد نظر سازگار باشد، چه از نظر واژگان و چه از نظر ساختار جملات. اما آنچه در صفحه نمایش ظاهر شد، زبانی کم‌رنگ و بی‌احساس بود که فاقد اصالت تاریخی مورد نیاز برای هم‌ذات‌پنداری مخاطب با وقایع و شخصیت‌ها است.

از نظر مستندسازی تاریخی، سریال به نظر نمی‌رسد که به منابع معتبر تاریخی وفادار باشد. روایت وقایع به شکلی نادقیق ارائه شده و شامل تحریفات آشکار و انحراف از زمینه‌های تاریخی است که در کتب معتبر ثبت شده‌اند.

این مسئله نه تنها در جزئیات فرعی بلکه در کل ساختار روایت سریال نیز دیده می‌شود. این اثر به گونه‌ای روایت شده که به نظر می‌رسد یک بازسازی ناقص و مجزا از وقایع تاریخی است که حقیقت تاریخی را، همان‌طور که در منابع معتبر نقل شده، منعکس نمی‌کند. این روایت سطحی بر زمینه کلی حوادث تأثیر گذاشته و باعث شده است که

داستان فاقد انسجام باشد و با واقعیت اجتماعی و سیاسی دوره‌ای که سریال به تصویر می‌کشد، مطابقت نداشته باشد.

اگر از منابع تاریخی به شکل حرفه‌ای‌تری استفاده می‌شد و از متخصصان تاریخ برای ارائه تصویری دقیق‌تر و منسجم‌تر کمک گرفته می‌شد، می‌شد به تعادلی بهتر بین روایت دراماتیک و دقت تاریخی دست یافت.

علاوه بر این، از نظر بصری نیز سریال مشکلات زیادی دارد. طراحی‌های هنری و دکورهای آن کاملاً متفاوت از معماری و فرهنگ آن دوره تاریخی به نظر می‌رسند. صحنه‌ها به گونه‌ای هستند که گویا متعلق به دوره‌های زمانی مختلف‌اند و به جای الهام‌گیری از سبک‌های معماری آن دوره، از الگوهای مملوکی یا عثمانی استفاده شده است. این تناقض بصری باعث شده که تصویر ارائه شده از نظر تاریخی ناهماهنگ باشد.

جزئیات بصری می‌توانست نقش مهمی در افزایش واقع‌گرایی سریال ایفا کند، اما عدم دقت در انتخاب عناصر، از جمله لباس‌ها و طراحی صحنه، باعث شده که اثر فاقد هویت تاریخی مشخصی باشد و اعتبار بصری خود را از دست بدهد. این شکاف میان تصور اولیه و اجرای نهایی در تجربه تماشای مخاطب منعکس شده است، زیرا سریال نتوانسته مخاطب را کاملاً در فضای دوره تاریخی مورد نظر غوطه‌ور کند.

در مجموع، تناقض آشکاری بین ایده‌ای که سریال قصد انتقال آن را دارد و نحوه اجرای آن دیده می‌شود. این اثر سعی دارد میان درام تاریخی

و سبک معاصر روایت تعادل برقرار کند، اما در رسیدن به این هدف ناکام مانده است. در نتیجه، دیدگاهی گسسته و نامنسجم ارائه شده است. سریال موفق نشده است که دقت تاریخی را با روایت دراماتیک قوی ترکیب کند، که این امر توانایی آن را در ارائه اثری کامل که هم ارزش هنری داشته باشد و هم با زمینه تاریخی واقعی سازگار باشد، تضعیف کرده است.

بسیاری از این مشکلات می‌توانستند با بررسی دقیق‌تر منابع تاریخی، مشورت با متخصصان زبان عربی و توجه بیشتر به جزئیات بصری که به ساخت جهانی متقاعدکننده برای سریال کمک می‌کند، برطرف شوند. اما عدم توجه به این عناصر اساسی باعث شده که این اثر به بازسازی وقایع تاریخی با سبکی فاقد اصالت و عمق تبدیل شود، که در نهایت تأثیر آن را کاهش داده و تجربه تماشای آن را کمتر از حد انتظار کرده است.^۱

نقد معاویه در میان اهل سنت

نویسنده: مهدی مسائلی

بسیاری از علمای اهل سنت دوره معاویه را آغاز پادشاهی در اسلام می‌دانند و خلافت اسلامی را درباره آن صادق نمی‌دانند. در این باره حتی به روایتی استناد می‌کنند که احمد بن حنبل در کتاب مسند و ابویعلی و ترمذی و ابن حیان و ابوداود و حاکم نیشابوری آورده‌اند که پیامبر(ص)

فرمود: «پس از من خلافت سی سال است و از آن پس سلطنت خواهد بود.»

از طرفی دیگر قاطبه‌ی اهل سنت جنگ معاویه با امام علی (ع)، را شورش دانسته و حق را به امام علی (ع) می‌دهند، هرچند با طرح بحث خطا در اجتهاد، گناه را از معاویه می‌زدایند.

از ابوحنیفه، پیشوای مذهب حنفی، نقل شده که می‌گفت: «می‌دانید چرا اهل شام با ما دشمن‌اند؟» گفتند: نه.

گفت: «علت دشمنی ایشان آن است که ما معتقدیم که اگر لشکر علی را درک می‌کردیم، او را کمک نموده و به‌خاطر او با معاویه می‌جنگیدیم، بدین جهت است که ما را دوست نمی‌دارند.»^۱

اما در میان علمای معاصر سید ابوالاعلی مودودی، از علمای معروف شبه قاره، با صراحت و دقت بیشتری درباره این مسائل سخن می‌گوید و انتقادات صریحی را نسبت به معاویه و عملکرد وی بیان می‌کند. او حتی به نقد عملکرد عثمان خلیفه سوم در انتصابات خانوادگی و توسعه و دوام قدرت معاویه می‌پردازد و این موضوع را عامل شورش معاویه می‌داند. سید قطب نیز مشابه همین انتقادات را دارد.

البته مودودی از دایره‌ی تفکر اهل سنت خارج نمی‌شود و خلافت عثمان را ایده‌آل می‌داند. مودودی همچنین به عنوان یک سنی، معاویه

۱ محمد بن عبدالسعیدکشی حنفی، التمهید فی بیان التوحید، دهلی: المطبعة الفاروقی، ۱۳۰۹ق، ص ۱۸۳.

را به خاطر صحابی بودن و این که جهان اسلام را بار دیگر تحت یک درفش منظم ساخت و دایره اسلام را وسعت بخشید، قابل احترام می‌داند و لعن و طعن او را جایز نمی‌داند. اما برخلاف اکثر سنی‌مذهبان از این که اشتباهات معاویه را اشتباه بنامد ابایی ندارد. او می‌گوید کارهای غلط وی (معاویه) را باید غلط گفت، اگر کار غلط و نادرست او را درست بگویم مفهومش این است که ما معیار کار درست و نادرست خویش را به مخاطره می‌اندازیم. مودودی روایات مختلفی از صحابه و بزرگان اهل سنت ذکر می‌کند که آنها نیز همین روش انتقادی را داشته‌اند و اشتباهات صحابه را نادیده نگرفته یا توجیه نکرده‌اند. مثلاً در همین مورد از حسن بصری نقل می‌کند که می‌گوید:

«چهار عمل معاویه طوری است که اگر شخص یکی آنها را مرتکب شود، باعث هلاکت وی می‌شود: ۱. شمشیر کشیدن بر امت و تسلط بر حکومت بدون مشورت ۲. جانشین ساختن پسرش یزید که فاسق و فاجر بود ۳. زیاد را در دودمان خود قرار دادن ۴. قتل حجر و رفقاییش.»

در مجموع، عملکرد معاویه خط قرمز اهل سنت نیست هرچند آنها برای وی احترام قائل هستند. البته تقابل مذهبی و موضع‌گیری در برابر طعن شیعه به معاویه، گاهی به معاویه در میان اهل سنت قداست بخشیده و مانع نقد عملکرد او شده است.^۱

بازی استعماری در پوشش تقریب مذاهب



شخصیت و رویکرد احمد الطیب در تضاد با تقریب مذاهب



احمد الطیب، شیخ الازهر، در حاشیه کنفرانس گفتگوی اسلامی
بحرین، جلسه‌ای خصوصی با چند روحانی شیعه برگزار کرد؛ افرادی که

چندان شناخته شده نبودند و نمایندگی رسمی از سوی نهادهای حوزوی شیعه نداشتند. این نشست با هدف تقریب مذاهب اسلامی انجام شد، اما پرسش اصلی این است: چرا این افراد بدون داشتن جایگاه رسمی در چنین جلسه‌ای حضور یافتند و چگونه به تمجید از مواضع شیخ الازهر پرداختند؟ آیا می‌توان از تقریب مذاهب سخن گفت، در حالی که احمد الطیب در گذشته بارها مواضع ضدتقریبی اتخاذ کرده است؟

نوشتار پیش‌رو بررسی می‌کند که چگونه نهادهایی مانند الازهر، در کنار کشورهایی که از عادی‌سازی روابط با اسرائیل حمایت می‌کنند، در حال تغییر گفتمان مذهبی به نفع این روند هستند. همچنین این پرسش مطرح می‌شود که آیا این تغییرات بخشی از یک پروژه گسترده‌تر است که با شعارهایی مانند تسامح اسلامی، به دنبال ایجاد تغییر تدریجی در افکار جوانان مسلمان و عادی‌سازی روابط با اسرائیل در جوامع اسلامی است؟ در ادامه تلاش خواهد شد تا پاسخی مستند و دقیق به این پرسش‌ها ارائه شود.

رویکرد ضدتقریبی احمد الطیب

در آوریل ۲۰۱۰، احمد الطیب، تنها چند روز پس از آنکه به ریاست الازهر برگزیده شده بود، در گفت‌وگویی با بی‌بی‌سی نخستین موضع‌گیری خود درباره شیعیان را با رنگ و بویی خصمانه بنا نهاد. او با سوار شدن بر موج رسانه‌ای شیعه‌هراسی در آن روزها که یک‌سره از گسترش تشیع (مَدّ شیعی) در جوامع اهل سنت سخن می‌گفت، نسبت به این پدیده هشدار داد. او با بیان اینکه میان تقریب مذاهب و

ترویج یک مذهب تفاوت وجود دارد، ادعا کرد که برنامه‌ریزی‌هایی برای گرایش جوانان اهل سنت مصر و کشورهای عربی به فرهنگ شیعی در جریان است.^۱

الطیب همچنین بر لزوم مقابله با این روند تأکید کرد. وی تصریح کرد: «همان‌گونه که راضی به تبلیغ مذهب سنی در نجف نیستم، تبلیغ تشیع در جوامع سنی را نیز نمی‌پذیرم.» او بی‌آنکه به گسترش جهانی سلفیت افراطی یا حتی برنامه‌های تبلیغی گسترده خود الازهر اشاره‌ای کند، در اظهاراتی نفرت‌پراکنانه ترویج تشیع از طریق حمایت مالی و اقدامات هدفمند را یک اقدام سیاسی در پوشش مذهب توصیف کرد. در همان روزها (۲ آوریل ۲۰۱۰)، احمد الطیب در گفت‌وگویی با شبکه العربیه^۲، با ادعای مقابله با تبلیغ تشیع، دانشجویان شیعه را تهدیدی برای جوامع سنی دانسته و حضور فکری آنان را یک «دام و تله» برای دانشجویان سنی خواند.

نمونه‌ای دیگر از این بیانات ضدتقریبی شیخ الازهر را می‌توان در موضع‌گیری او در قبال ترور شیخ حسن شحاته دید. شیخ حسن شحاته عالم دینی مصری بود که از اهل سنت به تشیع گروید. او به دلیل دیدگاه‌های شیعی‌اش با مخالفت‌های شدید در مصر مواجه شد و در سال ۲۰۱۳ طی حمله‌ای خشونت‌آمیز او و برادرش به قتل رسیدند. پرونده این قتل همچنان باز است و با گذشت بیش از یک دهه قاتلان

1 bbc.com/arabic/middleeast/2010/04/100403_azhar_sheik_tc2

2 alarabiya.net/articles/2010/04/02/104746

همچنان قصاص نشده‌اند. بیانیه‌ی الأزهر در محکومیت این ترور هرچند بر حرمت خون‌ریزی تأکید داشت، اما به طرزی شگفت‌آور شیعیان را نیز در جایگاه متهم می‌نشانده. احمد الطیب به جای آن‌که این جنایت وحشیانه را به صراحت محکوم کند، در این بیانیه با استناد نادرست به حدیث «إذا التقى المسلمان بسيفيهما فالقاتل والمقتول في النار»، سرنوشت مقتول را نیز آتش دانست؛ در حالی که این حدیث درباره دو طرف است که سلاح به دست گرفته و وارد درگیری متقابل شده باشند، اما حسن شحاته نه سلاحی در دست داشت و نه هیچ اقدامی خشونت‌آمیز انجام داده بود؛ بلکه قربانی یک حمله وحشیانه گردید.

در ۱۵ مارس ۲۰۱۵، شیخ‌الازهر در اظهاراتی مشابه بار دیگر وابستگی آشکار خود به سیاست‌های منطقه‌ای ضدشیعی را نمایان کرد. او در بیانیه‌ای، بدون اشاره به جنایات داعش، گروه‌های شیعی در عراق را به ارتکاب کشتار دسته جمعی علیه اهل سنت متهم کرد و نیروهای الحشد الشعبی را مزدورهای شیعی افراطی خواند.^۱

این موضع‌گیری که همسو با تبلیغات رسانه‌های عربستان بود، باعث واکنش گسترده‌ای از سوی علمای شیعه شد. برخی او را به جانبداری آشکار از سیاست‌های ریاض متهم کردند و شیعیان مصری از او خواستند یا اعتدال پیشه کرده یا از مقام خود کناره‌گیری کند. این سخنان بار دیگر سیاست‌های تبعیض‌آمیز الأزهر را در قبال تحولات منطقه‌ای نشان داد؛ نهادی که به‌جای ایفای نقش یک مرجع دینی

1 arabic.cnn.com/azhar-iraq-egypt-shiite

بی‌طرف، مواضعی را اتخاذ می‌کند که به شکاف‌های فرقه‌ای در جهان اسلام دامن می‌زند.

در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۱۵، احمد الطیب با مخالفت صریح خود نسبت به تخصیص یک کرسی برای شیعیان در پارلمان مصر، بار دیگر موضع انحصارگرایانه دینی الازهر را نشان داد.^۱ او وقیحانه با انکار وجود تشیع در مصر، جامعه شیعیان را حلقه‌ای از سودجویان و دلالان فتنه‌ناמיד و تأکید کرد که چنین خواسته‌ای دعوتی آشکار به فتنه در میان ملت مصر است. این اظهارات، برخلاف ادعای الازهر در مورد تقریب مذاهب، بیانگر سیاست رسمی این نهاد در سرکوب اقلیت شیعه در مصر است. او همچنین با رد هرگونه انتقاد نسبت به برخوردهای الازهر با شیعیان، دفاع از صحابه را دلیلی برای مقابله با تشیع دانست و بدون هیچ اشاره‌ای به لزوم ایجاد فضای همزیستی مذهبی، شیعیان را عامل تفرقه معرفی کرد. این موضع‌گیری نه تنها تضاد آشکار الازهر با اصول تقریب مذاهب را نشان می‌دهد، بلکه تلاش این نهاد برای حذف هرگونه صدای مخالف در جامعه مصر را نیز تأیید می‌کند.

شیخ الازهر در گفت‌وگویی در تاریخ ۲۶ نوامبر ۲۰۱۵، مدعی شد که الازهر مخالفتی با مذهب شیعه ندارد، اما ترویج آن را در میان اهل سنت برنمی‌تابد. او در ادامه، نظریه ولایت فقیه را محصول یک خلأ تاریخی در دوران غیبت امام زمان (عج) دانسته و ادعا کرد که چنین مفهومی در منابع اولیه شیعه وجود نداشته است.

1 aawsat.com/node/522361

شیخ الازهر در بخش دیگری از سخنان خود، بار دیگر در اظهاراتی شیعه‌هراسانه گسترش تشیع را بخشی از یک طرح سیاسی برای سلطه بر منطقه دانست.

در تاریخ ۲۳ فوریه ۲۰۱۶ این مقام دینی در سفر خود به اندونزی، کلیشه نگرانی‌های خود از گسترش تشیع در کشورهای سنی‌نشین را ابراز کرد و جوانان سنی را به پایبندی به عقاید خود و پرهیز از پذیرش تشیع فراخواند. او همچنین از جوانان سنی خواست که در برابر آنچه دعوت‌های تفرقه‌افکن خواند، ایستادگی کنند.^۱

تنها دو روز بعد، احمد الطیب ضمن تأکید بر عدم تکفیر شیعیان، تبلیغ تشیع را یکی از بزرگ‌ترین موانع در مسیر تفاهم و تقریب مذاهب اسلامی دانست و اظهار کرد: «ما به شدت حرکات ترویج تشیع در بلاد اهل سنت را رد و محکوم می‌کنیم و نسبت به پیامدهای خطرناک آن هشدار می‌دهیم».^۲

او با حمایت از اقدامات علمای اندونزی در مقابله با گسترش تشیع، بر رویکردهای محدودکننده و امنیتی تأکید کرد و خواستار جلوگیری از ایجاد «کانون‌های مذهبی» شد که بر اساس ادعای او می‌توانند منجر به درگیری‌های داخلی شوند. وی همچنین میان شیعه به عنوان مذهب و تشیع سیاسی تفاوت قائل شد، اما در نهایت، هر دو را به عنوان یک خطر معرفی کرد. این مواضع نشان می‌دهد که سیاست الازهر در قبال

1 ar.abna24.com/x8gPv

2 aawsat.com/node/576356

تشیع، بیش از آنکه مبتنی بر منطق تقریب و گفت‌وگو باشد، تحت تأثیر نگرانی‌های سیاسی و منطقه‌ای است. در حالی که احمد الطیب همواره خود را در مقام مدعی تقریب مذاهب می‌نشانَد، نگاهی گذرا به این دست دیدگاه‌های او به خوبی نشانگر واقعیت ادعاهای اوست.

مواضع شیخ الازهر، احمد الطیب، در قبال شیعیان با نوعی تناقض و سیاست‌ورزی خاص همراه بوده است. برای نمونه، زمانی که یکی از مراجع برجسته شیعه، همانند آیت‌الله مکارم شیرازی، در برابر بروز گروه‌های تکفیری داعش در عراق و سوریه، بر وحدت اسلامی تأکید کردند، و در سال ۱۳۹۶ در نامه‌هایی از شیخ الازهر دعوت به هم‌صدایی کرد، احمد الطیب نه تنها پاسخ مثبتی به این دعوت‌ها نداد، بلکه حتی از پاسخ مستقیم به این مرجع شیعی اجتناب کرد.^۱

این سیاست دوگانه شیخ الازهر، احمد الطیب، در قبال شیعیان زمانی آشکارتر می‌شود که در این نشست بین‌المذهبی اخیر در بحرین، نه تنها علمای برجسته شیعه از سوی الازهر نادیده گرفته شدند (مقایسه کنید با حضور برجسته‌ترین مقامات مذهبی کشورهای گوناگون در این نشست)، بلکه حتی از روحانیون شیعه خود بحرین نیز برای حضور در جلسه دعوتی به عمل نیامده بود. این رویه نشان‌دهنده رویکردی گزینشی در تعاملات مذهبی است که به جای گفت‌وگوی واقعی میان مذاهب، به نوعی مدیریت صوری و کنترل‌شده منجر می‌شود، به گونه‌ای که حضور شیعیان در این جلسات تنها در چارچوبی

محدود و از پیش تعیین شده پذیرفته می‌شود. ناگفته روشن است که تنها کارکرد این حضور مدیریت شده زینت بخشیدن به مجالسی است که با ادعاهای صلح و هم‌زیستی از سوی کسانی چون پادشاه بحرین برگزار می‌شود. این سیاست دوگانه الازهر هشدار می‌دهد که تقریب مورد نظر احمد الطیب که سالیانی است در کنار امارات و پاپ فرانسیس نقشی مهم در پروژه عادی‌سازی کشورهای مسلمان با رژیم صهیونیستی را بر عهده گرفته است، بیش از آن‌که نویدبخش وحدت اسلامی باشد، ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های خاص غربی در منطقه است تا مفهوم مقاومت رو به زوال برود.^۱

شیعیان در مصر: تاریخی از ستم و نابرابری



موضوع حضور شیعیان در مصر هر از گاهی و بر اساس تحولات جاری در صحنه سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد، چه در مناسبت‌های دینی خاص آنان که گاه موجب درگیری‌هایی با گروه‌های

تندرو سنی می‌شود، و چه هنگام رخ داده‌های سیاسی که به نحوی به آنان مرتبط است.

آغاز حضور شیعیان در مصر

فعالیت‌های شیعیان در مصر از میانه دهه ۱۹۴۰ آغاز شد و تا دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت. در این دوره، انجمن «آل البیت» که یکی از مهم‌ترین تشکل‌های شیعی است، تأسیس شد و همچنان فعالیت دارد. بیشتر شیعیان مصر پیرو مذهب جعفری (دوازده امامی) هستند که الازهر آن را به رسمیت می‌شناسد.

به گفته صالح الوردانی در کتاب «شیعیان در مصر»، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در دهه ۱۹۸۰، دولت مصر نسبت به شیعیان موضعی خصمانه اتخاذ کرد و آنان را تحت فشار رسانه‌ای قرار داد، چراکه حکومت مصر در آن زمان مخالف انقلاب ایران بود.

تخمین دقیق جمعیت شیعیان در مصر دشوار است، زیرا آمار رسمی در این زمینه منتشر نشده است. اما گزارش مرکز ابن خلدون در قاهره تعداد آنان را حدود ۷۰۰ هزار نفر برآورد کرده است، در حالی که برخی رهبران شیعی این عدد را بیش از یک و نیم میلیون نفر می‌دانند.

اتهام به ترویج تشیع و دریافت حمایت مالی خارجی

شیعیان مصر همواره با حملات گروه‌های تندرو مواجه بوده‌اند که آنان را به تلاش برای گسترش تشیع در کشور، نفوذ در برخی فرقه‌های صوفیانه و همکاری با ایران متهم می‌کنند.

احمد راسم النفیس، از اندیشمندان شیعه مصر، این اتهامات را بی‌اساس می‌داند و می‌گوید: «سرمایه‌های خارجی در جهان عرب و اسلام جریان دارد و مطرح کردن چنین اتهاماتی بسیار آسان است. حتی اگر حمایت مالی هم دریافت شود، هر کشوری حق دارد از گروه‌هایی که حقوق‌شان تضییع شده حمایت کند.»



بحث و جدل درباره شیعیان در مصر هر از گاهی مطرح می‌شود. برای نمونه، در ژوئن ۲۰۱۵، شیخ الازهر احمد الطیب اعلام کرد که «الازهر نمی‌تواند در برابر ترویج عقایدی که مستقیماً باورهای اهل سنت را هدف می‌گیرد، ساکت بماند.» او ضمن اشاره به اختلاف میان شیعه و سنی در مورد عدالت صحابه گفت: «اهل سنت بر عدالت صحابه معتقدند، اما شیعیان، متأسفانه، این باور را رد می‌کنند و برخی از آنان

حتی صحابه پیامبر را تکفیر می‌کنند.» وی افزود که علت پرداختن به این موضوع، افزایش تبلیغات شیعی در مصر بوده است.

احساس ستم در میان شیعیان مصر

النفیس معتقد است که نسبت به شیعیان مصر احساس بی‌اعتمادی و شک وجود دارد که سابقه آن به ۴۰ سال پیش بازمی‌گردد. او می‌گوید: «برخی افراد به دروغ ادعا می‌کنند که کتاب‌های شیعیان مخفی است یا عقاید آنان با اسلام سازگار نیست، در حالی که این ادعاها حتی از سوی برخی روحانیون الازهر مطرح می‌شود.» به گفته او، عدم پذیرش دیگری تنها محدود به مصر نیست، بلکه در سراسر جهان عرب دیده می‌شود، با وجود اینکه گروه بزرگی از مردم معتقدند که «دین برای خدا و میهن برای همه است.»

از منظر سیاسی، النفیس فاش می‌کند که وزارت خارجه مصر، به‌ویژه احمد ابوالغیط، وزیر خارجه وقت، در دوره حسنی مبارک تلاش‌هایی برای نزدیکی به ایران داشت، اما مبارک به دلیل نگرانی از واکنش پادشاه عربستان این تلاش‌ها را متوقف کرد. با این حال، شیعیان در آن زمان به‌طور طبیعی مناسک مذهبی خود را برگزار می‌کردند.

النفیس همچنین به جنگ یمن اشاره می‌کند که واکنش‌های شدیدی در میان شیعیان مصر برانگیخت. رهبران شیعی این جنگ را تجاوز عربستان به یمن دانسته و معتقدند که عربستان از نفوذ شیعیان در مصر واهمه دارد و برای کنترل آن، شخصیت‌های مذهبی و رسانه‌ای

مصری را از نظر مالی حمایت می‌کند. او اسناد فاش‌شده توسط ویکی‌لیکس را دلیلی بر این ادعا می‌داند.

آرمان‌های جوانان شیعه

تحولات سیاسی پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، تأثیر زیادی بر وضعیت شیعیان مصر گذاشت. اسلام الرضوی، سخنگوی جوانان شیعه مصر، می‌گوید: «پس از به قدرت رسیدن اخوان المسلمین، حملات گروه‌های تندرو سنی علیه شیعیان شدت گرفت، از تحریک علنی گرفته تا تهدیدهای مستقیم به قتل، اما دولت آن زمان هیچ اقدامی برای متوقف کردن این حملات انجام نداد.»



او ادامه می‌دهد که پس از سقوط اخوان، وضعیت شیعیان تا حدی بهتر شده، زیرا دولت جدید تلاش می‌کند بی‌طرفی خود را حفظ کند. اما همچنان مشکلات زیادی باقی مانده است، از جمله شکایاتی که علیه تندروها مطرح شده اما رسیدگی به آن‌ها انجام نگرفته است.

الرضوی همچنین از احساس تبعیض اجتماعی در میان جوانان شیعه سخن می‌گوید: «ما بین حقوق پایمال شده در زمینه شهروندی، آزار و اذیت، و تبعیض معنوی قرار داریم، در حالی که دولت هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد.» او تأکید می‌کند که شیعیان مصر تنها خواهان برابری، به رسمیت شناخته شدن و حمایت قانونی از حقوق خود هستند.^۱

ممنوعیت مناسک شیعی

در جولای ۲۰۱۸، ادعای مصطفی بکری، نماینده پارلمان و چهره رسانه‌ای، مبنی بر پخش اذان شیعی در مسجد الحسین قاهره، بار دیگر جنجالی مذهبی علیه شیعیان به راه انداخت. بکری این اقدام را «نفوذ ایران» به مصر خواند و خواستار بررسی فوری آن در پارلمان شد. اما دولت مصر با صدور بیانیه‌ای ضمن تکذیب این ادعا، تأکید کرد که تمامی مساجد کشور متعلق به اهل سنت هستند و اجرای مناسک مذهبی شیعیان در آنها ممنوع است. این رویکرد بار دیگر پرسش‌هایی درباره حقوق شیعیان در انجام مناسک دینی خود مطرح کرد، زیرا در شرایطی که

1 raseef22.net/article/25702-

تمامی مساجد مصر سنی هستند، شیعیان برای اقامه نماز به کجا می‌توانند بروند؟

در همان زمان، شیخ جابر طایع، سخنگوی وزارت اوقاف، تصریح کرد که وجود مساجد شیعی در مصر غیرممکن است و اجرای شعائر آنها در هیچ مسجدی مجاز نیست. عبدالله رشدی، امام سابق مسجد السیده نفیسه، نیز تأکید کرد که دلیل این ممنوعیت، «بدعت‌آمیز» بودن تشیع و گسترش آن از طریق حمایت مالی خارجی است.

به گفته احمد راسم النفیس، محدودیت‌های شدیدی در مصر برای اجرای مناسک شیعیان وجود دارد، به طوری که بسیاری از آنها از ترس تعقیب امنیتی، ترجیح می‌دهند نماز خود را در خانه بخوانند یا به ناچار پشت سر امام سنی نماز بگذارند، هرچند برخی فقهای شیعه این امر را جایز نمی‌دانند.

یکی از نمونه‌های سرکوب شیعیان، بستن مسجد الحسین در ایام عاشورا طی سالیان گذشته بوده است. این اقدام، به گفته رهبران شیعه، نشان‌دهنده سیاست‌های سخت‌گیرانه علیه شیعیان مصر است که حتی از زیارت اماکن مقدس نیز محروم شده‌اند.

از سوی دیگر، جریان‌های سلفی مانند حزب النور، ارتباط نزدیکی با نهادهای امنیتی دارند و هرگونه فعالیت مذهبی شیعیان را گزارش می‌دهند. سامح عبد الحمید، از رهبران پیشین حزب النور، اذعان داشته که سلفی‌ها به‌طور منظم شیعیان را رصد کرده و گزارش‌های امنیتی علیه آنها تنظیم می‌کنند تا از گسترش «نفوذ فکری» آنها جلوگیری شود.

نبود آزادی مذهبی و چالش‌های حقوقی

در غیاب آمار رسمی، تخمین‌ها درباره جمعیت شیعیان مصر متفاوت است. برخی منابع، شمار آنها را ۷۴۰ هزار نفر و برخی دیگر حتی تا سه میلیون نفر برآورد کرده‌اند. با این حال، آنها در جامعه مصر منزوی بوده و با تبعیض‌های آشکار مواجه هستند.

شیخ احمد عبد المنعم، مدیر اداره اوقاف منطقه السیده زینب، تصریح کرده که هرگونه اجرای شعار شیعی در مساجد، با واکنش مردم و سپس مداخله نیروهای امنیتی روبرو خواهد شد. وی همچنین تأکید کرد که دولت مصر مذهب شیعه را به رسمیت نمی‌شناسد و اجرای شعار آنها را تهدیدی برای «امنیت ملی» می‌داند.

در مقابل، رهبران شیعیان از جمله سالم الصباغ بر این باورند که دولت مصر باید شیعیان را همانند سایر اقلیت‌های مذهبی به رسمیت بشناسد و به سیاست‌های مبتنی بر «شیعه‌هراسی» پایان دهد. وی تصریح کرد که شیعیان مصر مسالمت‌آمیز هستند و اتهامات امنیتی علیه آنها بی‌اساس است.

احمد عید، پژوهشگر دینی، معتقد است که دولت مصر به دلیل وابستگی به تفکرات دینی محافظه‌کارانه، به اقلیت‌های مذهبی همچون شیعیان و مسیحیان اجازه آزادی کامل مذهبی نمی‌دهد. او تصریح می‌کند که این سیاست‌ها در تضاد با قانون اساسی مصر است که به صراحت آزادی عقیده را تضمین کرده است.



مرحوم شهید شیخ حسن شحاته

در شرایطی که شیعیان مصر با محدودیت‌های مذهبی، فشارهای امنیتی و تبعیض اجتماعی مواجه هستند، به نظر می‌رسد که چشم‌انداز روشنی برای بهبود وضعیت آنان وجود ندارد. سیاست‌های رسمی دولت، همراه با نفوذ جریان‌های سلفی، مانع از پذیرش شیعیان به عنوان بخشی از جامعه مصر شده است. در این میان، درخواست شیعیان برای داشتن مساجد مستقل و آزادی در انجام مناسک مذهبی‌شان همچنان بی‌پاسخ مانده و هرگونه تلاش برای تغییر این وضعیت، با برچسب «نفوذ خارجی» یا «تهدید امنیت ملی» سرکوب می‌شود.^۱

1 raseef22.net/article/155025-

کشتار علویان سوریه



گزارش رسانه انگلیسی از جنایات وحشتناک تحریر الشام علیه
علویان سوریه



از روز پنجشنبه ۱۶ اسفند، منطقه ساحل غربی سوریه شاهد درگیری‌های شدیدی بوده است. روزنامه انگلیسی «دیلی میل» در مطلبی در راستای بازتاب این تحولات نوشت: «بیش از ۱۰۰۰ سوری در جریان کشتارهای انتقام‌جویانه بی‌رحمانه در طی تنها ۲ روز در سوریه کشته شده‌اند در حالی که این کشور جن‌گرفته همچنان گرفتار نبردهای

خونین بین نیروهای جدیدا حاکم شده و وفاداران به بشار اسد، رئیس جمهور سابق سوریه است.»

در همین راستا، سازمان دیده بان حقوق بشر سوریه در بیانیه‌ای که شامگاه شنبه ۱۸ اسفند منتشر شد، از تعداد چشمگیر کشته‌ها خبر داد. دیده بان حقوق بشر سوریه اعلام کرد ۱۰۱۸ نفر در منطقه ساحل سوریه از جمله ۷۴۵ غیرنظامی کشته شدند و ساکنان روستا به کوه‌ها و جنگل‌ها گریختند. به نوشته دیلی میل طبق اعلام این سازمان در جریان این درگیری‌ها همچنین «۱۲۵ عضو نیروهای امنیتی دولت سوریه و ۱۴۸ شبه نظامی عضو گروه‌های مسلح طرفدار بشار اسد کشته شده‌اند.»

این سازمان پیشتر از کشته شدن صدها شیعه به دست نیروهای به اصطلاح امنیت عمومی الجولانی به بهانه تعقیب آنچه عناصر وابسته به نظام سابق خوانده می شود، خبر داده بود.

دیده بان حقوق بشر اعلام داشته که در مناطق وسیعی در اطراف شهر لاذقیه سوریه برق و انشعاب آب قطع شده است.

روزنامه انگلیسی می نویسد: «این درگیری‌های خشونت آمیز که روز پنجشنبه بالا گرفتند در رده مرگبارترین درگیری‌ها از زمانی که جنگ داخلی سوریه ۱۴ سال پیش شروع شد محسوب شده و به عنوان یک تشدید عمده تنش‌ها، چالشی برای دولت جدید مستقر در دمشق با گذشت سه ماه از زمانی که شبه نظامیان قدرت را در سوریه بعد از حذف بشار اسد از قدرت به دست گرفتند، به حساب می آید.»

دیلی میل در انعکاس جنایات رخ داده در سوریه از «برهنه کردن زنان پیش از کشتار» خبر داده و نوشته است: «شاهدان درباره صحنه‌های وحشتناک رخ داده در سوریه فاش کردند که چطور به زنان می‌گفتند "برهنه راه بروند" و بعد آنها را با گلوله کشتند.»



نشریه انگلیسی عاملان شروع کشتارهای انتقام‌جویانه را عوامل مسلح وفادار به دولت موقت کنونی حاکم بر سوریه علیه اعضای اقلیت علوی حامی بشار اسد، رئیس جمهور سابق دانسته و معتقد است که این رویدادها «ضربه بزرگی» به «هیات تحریر الشام»، گروه مسلحی که عملیات سرنگون کردن دولت سابق سوریه را رهبری کرد، وارد می‌کنند.

طبق این گزارش ساکنان شهر بانیاس، یکی از شهرهایی که بیشترین سطح خشونت‌ها در روزهای اخیر در آن اتفاق افتاده گفتند اجساد در خیابان‌ها پراکنده بوده یا در خانه‌ها و بر بام خانه‌ها به جا مانده‌اند و هیچ کس نیز نمی‌تواند آنها را جمع‌آوری کند.

یک شاهد عینی گفت: عوامل مسلح تا چندین ساعت به یک گروه از ساکنان اجازه ندادند اجساد پنج همسایه‌ای که روز جمعه با شلیک از فاصله نزدیک کشته شده بودند را جمع‌آوری کنند.

یکی از ساکنان شهر بانیاس به اسکای نیوز گفت: «آنها به زور مردم را به داخل خیابان‌ها آورده و سپس به صف کرده و شروع به شلیک به سمت آنها کردند. آنها اصلا هیچ کس را زنده نگذاشته بودند. صحنه‌ای که دیدم مطلقا وحشتناک بود. واقعا غیر قابل توصیف بود.»

او نیز توصیف کرد که این عوامل مسلح زنان را به برهنه راه رفتن قبل از شلیک به آنها و کشتنشان مجبور کردند.

دیلی میل نوشت، «علی شیحه»، مرد ۵۷ ساله ساکن بانیاس ساعاتی بعد از آنکه خشونت‌ها در روز جمعه بالا گرفتند به همراه خانواده‌اش از این شهر فرار کرده و شرح داد دست کم ۲۰ نفر از همسایگان و همکارانش در یکی از محلات علوی‌نشین بانیاس کشته شدند و بعضی در فروشگاه‌هایشان و بعضی نیز در خانه‌هایشان.

شیحه این کشتارها را انتقام‌گیری از اقلیت شیعه از بابت اقدامات دولت بشار اسد خوانده است.

ساکنان دیگری هم شرح دادند که این مردان مسلح شامل شبه‌نظامیان خارجی و شبه‌نظامیان اهل شهرها و روستاهای همسایه بوده‌اند.



بر اساس اعلام رامی عبدالرحمان، رئیس دیده‌بان حقوق بشر سوریه کشتارهای انتقام‌جویانه در سوریه اوایل روز شنبه ۱۸ اسفند متوقف شدند.

او درباره کشتار شهروندان علوی سوریه در طی ۲ روز گذشته گفت: «این یکی از بزرگترین کشتارها در طی جنگ داخلی سوریه بود.»

روز شنبه رهبران سه کلیسای اصلی مسیحیان سوریه در بیانیه مشترکی کشتارهای رخ داده علیه غیرنظامیان بی‌گناه اقلیت علوی توسط نیروهای امنیتی جولانی را محکوم کردند. در این بیانیه آمده که «(سوریه در روزهای اخیر شاهد تشدید خطرناک خشونت، بی‌رحمی و

کشتارها بوده که منتج به حملات به غیرنظامیان بی‌گناه از جمله زنان و کودکان شده است.^۱

قتل عام علویان سوریه با چراغ سبز اردوغان



تیتراول الجزیره در چند روز گذشته «عملیات پاکسازی» علیه «باقی مانده»‌های نظام اسد است، اما دیگر خبری از گزارش‌های مفصل میدانی نیست و ده‌ها خبرنگار از سوی رسانه‌های عربی و غربی در ساحل غربی مستقر نیست.

هر آنچه می‌دانیم گزارش‌ها و اخبار پراکنده‌ای است که عمدتاً خود شهروندان علوی ساکن ساحل غربی سوریه از فاجعه کشتار غیرنظامیان و حمله به روستاهای علوی‌نشین منتشر می‌کنند.

¹ isna.ir/xdT2tm

در ۸ مارس، روزی که قرار است نماد کنشگری علیه تبعیض و فرودستی تاریخی زنان باشد؛ تصویری از جسد زنی علوی زیر چکمه‌های نیروهای تحریر الشام توسط همین اکانت‌های شخصی و محلی منتشر می‌شود.

کشتارها، اعدام‌ها و مصادره اموال علوی‌ها در سوریه جولانی اگرچه موضوع جدیدی نیست و از ابتدای سقوط دمشق وجود داشته است، اما در روزهای اخیر بعد از اعتراض علویان و گسیل نیروهای سرکوب شکل دیگری به خود گرفته است.

با این حال خبری از سیل تسلیت‌ها و اعلام انزجارها و محکومیت‌ها نیست. بیش از ۱۰۰۰ علوی در خانه‌ها و روستاها و محله‌هایشان قتل عام می‌شوند و عده‌ای دیگر مجبور به فرار بدون اینکه رسانه‌های غربی و عربی به خود زحمت دهند که نام و نشانی از غیرنظامیان کشته شده منتشر کنند.

در ساحل غربی سوریه یک روایت انسانیت‌زدایانه علیه علویان در جریان است. روایتی که انسان علوی را در حد موجودی که کشته شدن یا زنده بودنش ارزش خبری شدن نداشته باشد، تقلیل می‌دهد و در این پروسه انسانیت‌زدایی، رسانه‌ها و دستگاه‌های حقوق بشری و البته دولت‌های حامی تحریر الشام هم‌دست هستند.

روایت‌های موجود از این کشتار مستمر خبر از سیستماتیک بودن و پیچیدگی این حملات می‌دهند، اکانت‌های شخصی خبر می‌دهند؛ این کشتار با غارت گسترده و مصادره اموال علوی‌ها همراه بوده که

نشان‌دهنده نیت تروریست‌های سلفی است. در این یورش تنها کشتن هدف نیست، بلکه انگیزه آواره کردن و از بین بردن یک جامعه است. ساکنان جبّله و بنیاس به رویترز گزارش دادند که مسلحان، خانه‌ها را به‌طور سیستماتیک آتش‌زده، خودروها را دزدیده و اموال را مصادره کرده‌اند و اجساد در خیابان‌ها و پشت‌بام‌ها پراکنده مانده است. دیده‌بان حقوق بشر سوریه نیز اشاره کرده که این غارت اموال معمولاً پس از «اعدام‌ها» توسط نیروهای وابسته به نیروهای رسمی تحریر الشام که حالا در وزارت دفاع سوریه جا خوش کرده‌اند، انجام شده که نشان‌دهنده یک کمپین هماهنگ به‌جای آشفستگی‌های خودجوش است. این الگو مشابه حملات انتقام‌جویانه قبلی به روستاهای علوی و مسیحی پس از سقوط اسد است، مانند کشتارهای ۳۱ ژانویه در ارزا، حمص، جایی که هشت مرد پس از تأیید هویت مذهبی خود اعدام شدند.

علاوه بر کشتار و مصادره اموال، از ابتدای روز شنبه، رسانه‌های محلی تصاویری از گورهای دسته‌جمعی علویان منتشر کردند. این کشفیات، به همراه قطع برق و آب شرب در مناطق وسیعی از لاذقیه، تصویر یک تلاش عمدی برای غیرقابل سکونت کردن این مناطق برای ساکنان علوی را ترسیم می‌کند. رامی عبدالرحمن، رئیس دیده‌بان حقوق بشر سوریه، این کشتارها را به‌عنوان «کشتارهای مذهبی برای اخراج جمعیت علوی از خانه‌هایشان» توصیف کرد، ادعایی که نشان‌دهنده یک برنامه پاکسازی جمعیتی است.

فرار به لبنان؛ به کوه‌ها پناه ببرید

از آغاز سقوط اسد در ماه دسامبر، منابع لبنانی اعلام کرده که بیش از ۱۰۰ هزار سوری که عمدتاً شیعه، علوی و مسیحی هستند از مرزهای زمینی به سمت لبنان فرار کردند. این مطلب باعث شد علی‌رغم ادعاهای رسانه‌های عربی که خبر از بازگشت بزرگ و فراگیر سوری‌های پناهنده به میهن‌شان را می‌دادند؛ این تعداد عملاً با تعداد سوری‌هایی که از تحریر الشام به سمت دیگر کشورها گریخته‌اند، خنثی می‌شود. در این حملات اخیر نیز این کشتارها موجب فرار دسته‌جمعی هزاران علوی و دیگر اقلیت‌ها به لبنان و مناطق دیگر شده است. نماینده مجلس لبنان، حیدر ناصر گزارش داد که «موج‌های بسیار بزرگی» از پناهندگان سوری در منطقه عکار وارد شده که فقط در ۸ مارس (روز جهانی زن)، ۱۰ هزار نفر از سوریه وارد خاک لبنان شده‌اند. رسانه‌های محلی نیز تأیید کردند که خانواده‌ها برای فرار از کشتار، اغلب در شب مرز را رد کرده‌اند. در همین حال، صدها نفر در پایگاه هوایی حمیمیم که در اختیار روسیه است، در لاذقیه پناه گرفتند و از روسیه درخواست حمایت کردند.

چگونه بکشیم که کسی خبردار نشود؟

پس از گذشت ۴ روز از این کشتار و پاکسازی قومی سازماندهی شده هنوز رسانه‌های جریان اصلی عربی مستنداتی از این کشتارها منتشر نکرده‌اند. دوربین رسانه‌های عربی و انسان رسانه‌های حامی جولانی همواره به سمت نیروهای تحریر الشام است که قرار است «باقی مانده‌های نظام اسد» را سرکوب و پاکسازی کنند.

مراجعه‌ای کوتاه و سریع به حافظه تاریخی، رفتار این رسانه‌ها و دستگاه‌های حقوق بشری در دوران جنگ داخلی سوریه که در آن پوشش خبری به صورت لحظه‌ای صورت می‌گرفت، ما را به این نتیجه می‌رساند که بازتاب این کشتارها در رسانه‌های عربی و غربی فاقد عمق و فوریت است. رسانه‌های بزرگ ایالات متحده و اروپا این داستان را به به‌روزرسانی‌های مختصر محدود کرده و آن را تحت تأثیر سیاست‌های داخلی و دیگر بحران‌های جهانی قرار داده‌اند. در حالی که گزارش‌های معتبر از کشته شدن دست‌کم ۸۰۰ غیرنظامی از جمله زن و کودک خبر می‌دهند. رسانه‌های عربی از جمله الجزیره و تی‌آرتی عربی و العربیه از نیروهای تحریر الشام که به سمت ساحل غربی گسیل شده‌اند، خبر و گزارش تهیه می‌کنند.

سازمان‌های حقوق بشری نیز به‌طور آشکارا دست به واکنش محتاطانه زده‌اند. عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر، که به‌طور دقیق اخبار جنگ داخلی سوریه را با روایتی همیشگی به ضرر دولت اسد، لحظه به لحظه مستندسازی می‌کردند، هنوز بیانیه‌ای جامع درباره کشتارهای ماه مارس صادر نکرده‌اند. سازمان ملل خواستار تحقیقاتی شده است، اما بدون محکومیت قوی یا اقدام فوری که پاسخ به جنایات جنگی پیشین را مشخص می‌کرد.

بایکوت‌های رسانه‌ای و انفعال دستگاه‌های حقوق بشری برای کسانی که نسل‌کشی غزه را دیده‌اند هرگز چیز جدیدی نیست. گرچه ابعاد و حجم این کشتارها با نسل‌کشی ۱۵ ماهه در غزه قابل مقایسه



نیست، اما منطق و ماهیت این جنایات یکسان است. اهریمن سازی، انسانیت زدایی، کشتار جمعی در سکوت و در نهایت پاکسازی جمعیتی!

درخواست رهبران علوی سوریه از نتانیا هو: ما را از این رژیم نجات دهید، از شما استقبال می کنیم



کانال ۲۴ اسرائیل مدعی شد رهبران علوی در سوریه از نخست وزیر اسرائیل خواسته اند که از این اقلیت مذهبی در برابر دولت احمد الشرع حفاظت کند و اعلام کرده اند که از ارتش اسرائیل در مناطق خود با خوشحالی استقبال می کنند.

این کانال روز دوشنبه ۱۰ مارس گزارش داده است که این رسانه نسخه ای از این نامه را دارد که از طریق تماس های منطقه ای و

واسطه‌هایی میان جمعیت محلی در سوریه و اسرائیل به وزیر خارجه اسرائیل ارسال شده است.

این درخواست بعد از کشتار صدها نفر در آخر هفته گذشته در مناطق علوی‌نشین مطرح شده است. سازمان‌های حقوق بشری تعداد کشته‌ها را بین ۶۴۰ تا ۱۳۰۰ نفر برآورد کرده‌اند.

در این نامه منسوب به رهبران علویان سوریه آمده است: «بعد از سقوط رژیم بشار اسد، کشتارهایی در مناطق علوی‌نشین علیه مردم ما راه افتاده است. ما از دولت اسرائیل درخواست می‌کنیم که از ما حمایت و حفاظت کند. جهان در برابر کشتارهایی که در سوریه اتفاق می‌افتد، سکوت کرده است؛ در حالی که تنها صدای دولت اسرائیل شنیده می‌شود.»

براساس این گزارش، علویان در این نامه خواستار مستقر شدن ارتش اسرائیل و از جمله نیروی هوایی این کشور در مناطق علویان سوریه و حضور جنگنده‌های اسرائیلی در نزدیکی ساحل سوریه شده‌اند و افزوده‌اند: «ما یک اقلیت مانند شما در خاورمیانه هستیم، به ما کمک کنید و اگر به ساحل سوریه که عمدتاً علوی‌نشین است، بیایید، از شما با سرود و گل استقبال خواهیم کرد.»

آن‌ها خاطرنشان کرده‌اند: «ما درحالی که دستان خود را برای گرفتن کمک از شما دراز می‌کنیم، بهترین و وفادارترین دوستان شما خواهیم بود.»

نویسندگان این نامه همچنین خواستار روشنگری رسانه‌های اسرائیلی در مورد کشتارهای در حال وقوع در سوریه شده‌اند و از دولت اسرائیل خواسته‌اند که به آن‌ها کمک کند تا از آنچه آن‌ها به عنوان «استکبار اسلامی به رهبری ترکیه» می‌نامند، رها شوند.

همچنین یکی از رهبران علویان در ترکیه نیز در واکنش به کشتارها در آخر هفته گذشته در سوریه به دولت ترکیه هشدار داد که برای محافظت از علویان سوریه وارد عمل شود و اگر این اقدام را نکند، او به طور رسمی از دولت اسرائیل درخواست خواهد کرد که از علویان سوریه حفاظت کند.

سلیم نارلی، شیخ علوی نصیری شهرستان سامان داغی استان هاتای ترکیه، در سخنانی تأکید کرد: «بین ما و اهل سنت مشکلی نیست. ما برادریم. امروز برادر هستیم و می‌خواهیم از این به بعد نیز برادرانه زندگی کنیم. اما علویان در لاذقیه یا از دولت ترکیه حمایت می‌خواهند یا از اسرائیل. ارتش ترکیه یا وارد عمل می‌شود و جلوی ظلم را در آنجا می‌گیرد، یا من به طور رسمی از دولت اسرائیل درخواست کمک خواهم کرد.»

او افزود: «یک تماس تلفنی شما، جولانی را متوقف می‌کند. مسیرهای بشردوستانه را باز کنید. اگر صحبت‌ها و درخواست‌های ما مؤثر واقع نشود، مسئولیت کارهایی که انجام خواهیم داد به عهده شما خواهد بود. حامی اصلی جولانی، دولت حزب عدالت و توسعه است. این عدالت و توسعه است که آن‌ها را پرورش داده است.»

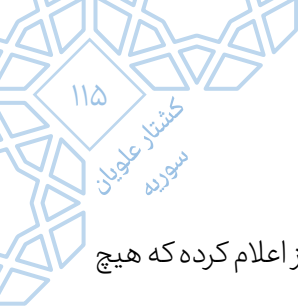
یسرائیل کاتز، وزیر دفاع اسرائیل، روز جمعه در واکنش به کشتارها در سوریه گفت: «جولانی که عبای خود را درآورده و کت و شلوار پوشیده بود و خود را چهره‌ای میانه‌رو نشان می‌داد، اکنون نقاب از صورتش برداشته و چهره واقعی خود را آشکار کرده است.»

او احمد الشرع را «یک تروریست جهادی از مدرسه القاعده که مرتکب جنایات علیه مردم غیرنظامی می‌شود» خواند و افزود: «اسرائیل از خود در برابر هرگونه تهدیدی از جانب سوریه محافظت خواهد کرد. ما در مناطق حائل با سوریه و در کوه هرمون خواهیم ماند و از شهرهای جولان و گالیل دفاع خواهیم کرد. ما جنوب سوریه را غیرنظامی و عاری از تهدیدها نگه می‌داریم و از جمعیت دروزی ساکن آنجا دفاع خواهیم کرد.»

بعد از به قدرت رسیدن نیروهای تحریرالشام در سوریه، اقلیت دروزی در این کشور از اسرائیل درخواست کرده بود که از آن‌ها حفاظت کند.

احمد الشرع، رئیس موقت دولت سوریه، این کشتارها را کم‌اهمیت جلوه داده و آن را یک «چالش پیش‌بینی‌شده» در دوره گذار از جنگ توصیف کرده است.

رویترز نیز گزارش داده است که عربستان سعودی، قطر و ترکیه در میان خشونت‌های اخیر در سوریه «به شدت» از رئیس موقت دولت سوریه حمایت کرده‌اند، درحالی‌که روسیه متحد سابق اسد، «نگرانی



عمیق» خود را ابراز کرده و جمهوری اسلامی ایران نیز اعلام کرده که هیچ گروهی نباید در سوریه «سرکوب» شود.^۱

1 persianepochtimes.com/request-of-syrian-alawite-leaders-to-netanyahu-save-us-from-this-regime-we-welcome-you-x.com/NasirAliOglu/status/1898471176961200528

تشیع به قرائت آذربایجان



دیپلماسی افطاری: گسترش حضور دینی جمهوری آذربایجان در قفقاز



به ابتکار کمیته دینی جمهوری آذربایجان و با همکاری بنیاد تبلیغ ارزش‌های معنوی وابسته به این کمیته، مراسم‌های افطاری ویژه‌ای برای آذربایجانی‌های مقیم گرجستان برگزار خواهد شد. این مراسم‌ها که در ایام پایانی ماه رمضان تدارک دیده شده‌اند، با هدف ترویج ارزش‌های ملی و معنوی، تحکیم وحدت میان هم‌وطنان مهاجر و تقویت پیوندهای فرهنگی و دینی آن‌ها با کشور مادر، جمهوری آذربایجان، انجام می‌گیرند.

نخستین مراسم در روز ۲۵ اسفندماه در شهرستان روستای برگزار خواهد شد و کمیته دینی به همراه بنیاد تبلیغ ارزش‌های معنوی مسئولیت اجرایی آن را بر عهده

دارند. یک روز بعد، یعنی در تاریخ ۲۶ اسفندماه، مراسمی دیگر در شهر تفلیس برگزار می‌شود که در آن علاوه بر کمیته دینی و بنیاد مذکور، سفارت جمهوری آذربایجان در گرجستان نیز نقش‌آفرین خواهد بود.

در همین چارچوب، هیئتی رسمی به سرپرستی رامین محمداف، رئیس کمیته دینی جمهوری آذربایجان، به منظور حضور در این برنامه‌ها و انجام رایزنی‌های دوجانبه، به گرجستان سفر خواهد کرد. این هیئت قرار است در حاشیه مراسم‌ها، با نهادهای دولتی گرجستان و نیز رهبران مؤسسات و جوامع دینی این کشور دیدار و درباره گسترش همکاری‌ها و هم‌افزایی‌های فرهنگی و مذهبی گفت‌وگو کند.

شواهد نشان می‌دهد که کمیته دینی جمهوری آذربایجان در سال جاری میلادی راهبردی فعال و هدفمند را برای افزایش حضور و نفوذ خود در جوامع شیعی منطقه، به‌ویژه در کشورهای همسایه درپیش گرفته است. این در حالی است که در گذشته، چنین نقش‌آفرینی‌هایی عمدتاً در حوزه نفوذ شیخ‌الاسلام الله‌شکور پاشازاده، روحانی ارشد و چهره شناخته‌شده دینی جمهوری آذربایجان، تعریف می‌شد. سفرهای منطقه‌ای اخیر رئیس کمیته دینی را می‌توان نشانه‌ای از تغییر در موازنه‌های قدرت مذهبی و تلاش برای تعریف سیاستی تازه در عرصه دیپلماسی دینی دانست.

از نظر بافت جمعیتی، جنوب گرجستان یکی از مهم‌ترین مراکز تجمع آذربایجانی‌ها در این کشور به شمار می‌رود. بر اساس برخی تخمین‌ها، جمعیت آذربایجانی‌های ساکن گرجستان تا حدود یک میلیون نفر نیز برآورد شده است، هرچند آمارهای رسمی رقمی بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر را ثبت کرده‌اند. این جمعیت قابل توجه، ظرفیت بالایی برای اثرگذاری فرهنگی و ارتباط با جمهوری آذربایجان دارد.

شایان ذکر است که کمیته دینی جمهوری آذربایجان پیش از این نیز مراسم‌های مشابهی را در شهرهای ایغدیر و قارص ترکیه برگزار کرده بود، که نشان از سیاست فعال این نهاد در برقراری ارتباط با جوامع آذری‌زبان و شیعی در منطقه دارد.^۱

نهادسازی دینی بارویکرد سکولار؛ الهیات باکو و ترکیه در مسیر هم‌افزایی



در چارچوب سفر هیئتی از جمهوری آذربایجان به ترکیه، نشست رسمی در تاریخ ۲۱ اسفندماه در دانشگاه قفقاز واقع در شهر قارص برگزار شد. این نشست با محوریت بررسی روند همکاری‌های علمی میان دانشگاه قفقاز و دانشکده الهیات جمهوری آذربایجان صورت گرفت. در این دیدار، طرفین بر نتایج مثبت حاصل از

^۱ scara.gov.az/az/xeber/ictimaiyyetle-elaeqeler/xeberler/gurcustanda-yasayan-azerbaycanlilar-ucun-iftar-sufreleri-teskil-edilecek

تفاهم‌نامه‌ای که نخستین بار در سال ۲۰۲۰ میان دو نهاد علمی به امضا رسیده بود، تأکید کردند.

با توجه به دستاوردهای این همکاری و تأثیر آن در ارتقای سطح روابط علمی و آموزشی میان دو کشور، تفاهم‌نامه مذکور به مدت پنج سال دیگر تمدید شد. هدف از این توافق، توسعه همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های آموزش عالی، پژوهش‌های دینی، تبادل تجربیات و ارتقای سطح کیفی نیروی انسانی متخصص اعلام شده است. بر اساس برنامه اجرایی این تفاهم‌نامه، قرار است تبادلات دانشگاهی، دوره‌های آموزشی مشترک، حمایت از پروژه‌های پژوهشی و تسهیل روند آموزش و پرورش پرسنل واجد شرایط در محور برنامه‌ها قرار گیرد.

دانشکده الهیات جمهوری آذربایجان که نقش محوری در آموزش عالی دینی این کشور ایفا می‌کند، به تدریج به یکی از نهادهای مؤثر در هدایت جریان‌های دینی در آذربایجان تبدیل می‌شود. این دانشکده در چارچوب سیاست‌های سکولار دولت آذربایجان، در پی ترویج قرائتی معتدل، مدرن و سازگار با ساختار حاکمیتی از تشیع است.

بخش مهمی از فارغ‌التحصیلان این دانشکده برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری، با استفاده از بورسیه‌های دولتی، به دانشگاه‌های ترکیه اعزام می‌شوند. این روند که هنوز در مراحل ابتدایی خود قرار دارد، به‌نوعی تلاش برای تربیت نسلی از نخبگان دینی همسو با رویکردهای دولت تلقی می‌شود و برنامه‌ریزی برای توسعه آن در آینده در دستور کار مقامات علمی و دینی جمهوری آذربایجان قرار دارد.^۱

^۱ scara.gov.az/az/xeber/ictimaiyyetle-elageler/xeberler/azerbaycan-ilahiyat-institutu-ile-qars-qafqaz-universiteti-arasinda-imzalanen-memorandumun-muddeti-uzadilib

انفجار دارالعلوم حقانی



محراب خونین مدرسه حقانی؛ سرنوشت مرگبار
پدرخوانده‌های طالبان



مولانا سمیع الحق و حامد الحق حقانی

روز جمعه، دهم اسفندماه، انفجاری مرگبار در مسجد مدرسه حقانی
در شهرستان اکوړه ختک در ایالت خیبرپختون خوا پاکستان رخ داد که

هدف آن مولوی حامدالحق رهبر گروه جمعیت علمای اسلام و رئیس یکی از بزرگ‌ترین مدارس دینی پاکستان بود. حامدالحق ۵۷ ساله در این حمله کشته شد و شماری دیگر زخمی شدند.

در چند سال اخیر و به‌ویژه پس از ظهور و قدرت‌گیری داعش خراسان، شمار زیادی از روحانیون در حمله‌های انتحاری کشته شده‌اند، اما انفجار در محراب مسجد حقانی، که خود پرورش‌دهنده افکار افراطی و متهم به ترویج عمل انتحاری در میان گروه‌های شبه‌نظامی در پاکستان و افغانستان است، یکی از نقاط عطف در ۷۸ سال فعالیت این مرکز مذهبی است. مدرسه حقانی هم‌زمان با تاسیس پاکستان در سال ۱۹۴۷ به دست مولوی عبدالحق حقانی، پدر بزرگ حامدالحق، تاسیس شد. عبدالحق حقانی از دانش‌آموختگان مدرسه دیوبندی بود. این مدرسه اکنون بیش از چهار هزار دانش‌آموز از پاکستان و کشورهای منطقه دارد که به بیشترشان خدمات آموزشی، خوابگاه و سه وعده غذایی رایگان ارائه می‌شود.

مولوی عبدالحق، که در سال ۱۹۸۸ درگذشت، شاگردان فراوانی از کشورهای مختلف جنوب آسیا را تربیت کرد و یکی از چهره‌های کلیدی در ترویج افکار افراطی در این منطقه بود. عبدالحق مدرسه حقانی را همچون میراثی تاثیرگذار برجای گذاشت و پس از او پسرش مولانا سمیع‌الحق حقانی مسئولیت این مدرسه را برعهده داشت. مولانا سمیع‌الحق مانند پدرش از چهره‌های تاثیرگذار پاکستان بود و به دلیل

حمایت گسترده از طالبان افغان، به «پدرخوانده طالبان» معروف شده بود. او در سال ۲۰۱۸ به دست افراد ناشناس کشته شد.

بسیاری از رهبران طالبان افغان از جمله ملا عمر، بنیان گذار این گروه، از دانش‌آموختگان مدرسه حقانی و از شاگردان مولانا سمیع‌الحق هستند.

پایگاه فکری و نظامی طالبان

ویلیام دالریمل، نویسنده و تحلیلگر معروف، در سال ۲۰۰۵ در مقاله‌ای تحقیقی^۱ درمورد مدرسه حقانی و نقش آن در تقویت طالبان و جنگ در افغانستان نوشت و آن را «پایگاه فکری و نظامی طالبان» توصیف کرد و افزود که مدرسه حقانی «از رادیکال‌ترین مدارس مذهبی» در جنوب آسیا است. در این مقاله، که در «نیویورک ریویو» منتشر شد و هنوز در دسترس است، با سمیع‌الحق، رئیس پیشین این مدرسه، مصاحبه شده است که در آن با افتخار می‌گوید این مدرسه مرکز اصلی تربیت رهبران طالبان افغان است. بسیاری از رهبران طالبان مانند ملا عمر، مولوی قلم‌الدین و جلال‌الدین حقانی که در حاکمیت دور نخست این گروه در قدرت بودند و همچنین شمار زیادی از مقام‌های کنونی این گروه از جمله سراج‌الدین حقانی، امیرخان متقی، عبداللطیف منصور، ملا خیرالله خیرخواه، عبدالباقی حقانی و شماری دیگر از دانش‌آموختگان مدرسه حقانی هستند.

1 nybooks.com/articles/2005/12/01/inside-the-madrasas

در مقاله ویلیام دالریمپل آمده است: «مولانا سمیع الحق نه تنها به رابطه اش با طالبان افتخار می کرد، که صریحا اعلام می کرد که هر زمان طالبان نیاز به جنگجو داشت مدرسه را تعطیل می کرد و شاگردانش را برای جهاد [به افغانستان] می فرستاد.»

سمیع الحق همچنین در سال ۲۰۰۳ به بی بی سی گفت که در جریان جنگ طالبان با نیروهای ائتلاف شمال به فرماندهی احمدشاه مسعود، حدود دو هزار دانشجوی مدرسه حقانی را به خطوط جنگ و به کمک طالبان اعزام کرده است.

ویلیام دالریمپل، که آثار پژوهشی متعددی درمورد جنوب آسیا و به ویژه درمورد تاریخ هند، پاکستان و افغانستان نوشته است، مدرسه حقانی را «منبع جذب نیرو برای طالبان و سایر گروه های جهادی فعال در افغانستان و پاکستان» توصیف کرده است.

ظهور طالبان و افزایش بی سابقه مدارس دینی در پاکستان

در سال ۱۹۴۷، که دولت پاکستان تاسیس شد، در جغرافیای پنهان این کشور تنها ۲۴۵ مدرسه دینی فعالیت می کردند، اما این ارقام اکنون به ۳۵ هزار رسیده است که از این میان تنها ۲۶ هزار و ۱۶۰ مدرسه دینی رسماً در نهاد دولت به ثبت رسیده است و مابقی بدون مجوز قانونی فعالیت می کنند و دولت پاکستان نظارتی بر محتوای آموزشی آنان ندارد. براساس گزارشی که در وبسایت^۱ وزارت آموزش فدرال و

آموزش‌های حرفه‌ای پاکستان منتشر شده است، حکومت این کشور با ایجاد اداره اوقاف، در زمینه کنترل مدارس دینی و اعمال اصلاحات در محتوای آموزشی آنان تلاش می‌کند، اما بسیاری از مدارس از ثبت شدن در نهاد دولت خودداری کرده‌اند.

در جریان ظهور طالبان در افغانستان در سال ۱۹۹۴ و وقوع حمله مرگبار ۱۱ سپتامبر در ۲۰۰۱، پاکستان شاهد رشد بی‌سابقه مدارس دینی بوده است. ویلیام دالریمپل در سال ۲۰۰۵ نوشته است که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر شمار مدارس دینی در پاکستان ۲۷ برابر افزایش یافت.

مولانا سمیع الحق نه تنها در جریان ظهور و دوره نخست حاکمیت طالبان بر افغانستان از این گروه علناً حمایت می‌کرد و دانشجویانش را به خط نخست جنگ به کمک طالبان می‌فرستاد، که پس از فروپاشی رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ برای سران این گروه پناهگاه فراهم کرد و در سازماندهی دور جدیدی از جنگ در افغانستان کمک کرد.

سمیع الحق در سال ۲۰۱۳ در مصاحبه با رسانه‌های پاکستانی درمورد طالبان افغان گفت: «طالبان فرزندان من هستند. آن‌ها افتخار اسلام هستند و من به حمایت از آن‌ها ادامه خواهم داد.» او همچنین در سال ۲۰۱۵ در مصاحبه با الجزیره گفت: «ما با طالبان هستیم، زیرا آن‌ها نظامی اسلامی را که ما به آن اعتقاد داریم اجرا می‌کنند.»

سمیع الحق در حالی که جنگ طالبان را در افغانستان «جهاد» می‌دانست، از حکومت پاکستان نیز انتقاد می‌کرد و از جمله دولت پرویز مشرف را «پیرو غرب و قاتل مسلمانان» می‌دانست.



مراسم فارغ التحصیلی در دارالعلوم حقانی

رد پای دانش‌آموختگان مدرسه حقانی نه تنها در افغانستان، که در حوادث پاکستان نیز برجسته است. یک دادگاه ضد تروریسم در راولپندی، در سال ۲۰۱۵ افشا ساخت که مهاجمان انتحاری که در سال ۲۰۰۷ بی نظیر بوتو، نخست وزیر پیشین این کشور را هدف قرار دادند، از دانشجویان مدرسه حقانی بودند.^۱

سمیع الحق در سال ۲۰۱۷ و یک سال پیش از کشته شدنش، در مصاحبه با واشنگتن پست، درمورد نقش مدرسه حقانی در تربیت نیروهای طالبان گفت: «مدرسه ما تنها جایی هست که مردم فقیر می‌توانند به صورت رایگان آموزش ببینند. ما به مردم اسلام، عدالت و

برابری یاد می‌دهیم، در حالی که دولت [پاکستان] فقط فساد و ظلم را گسترش می‌دهد.»

مدرسه حقانی نه تنها منبع فکری و نظامی طالبان در افغانستان است، که نسخه مشابهش را در خود پاکستان نیز تولید کرده است. تحریک طالبان پاکستان که خود را بخشی از طالبان افغان می‌داند، اکنون با حدود ۷۰ هزار عضو مسلح یکی از تهدیدهای بالقوه علیه امنیت پاکستان شناخته می‌شود و حاصل ترویج افکار جهادی و افراطی در خیبرپختون‌خواه با محوریت مدرسه حقانی است.

از زمانی که این مدرسه به منبع الهام برای اسلامگرایان در پاکستان و به‌ویژه در خیبرپختون‌خواه تبدیل شد، در بخش‌هایی از این منطقه، موسیقی، تصویربرداری، رقص و گشت‌وگذار آزاد زنان ممنوع گردید. سمیع‌الحق در سال ۲۰۱۷ در مصاحبه با رسانه پاکستانی دان نیوز گفت: «دموکراسی غربی در پاکستان جایی ندارد. تنها یک نظام مبتنی بر شریعت اسلامی می‌تواند مردم را از مشکلات نجات دهد.»

او بارها در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش به آمریکا هشدار داد که از افغانستان خارج شود، چون نمی‌تواند طالبان را شکست دهد.

سمیع‌الحق در سال ۲۰۱۰ در مصاحبه با بی‌بی‌سی گفت: «آمریکا و ناتو نمی‌توانند طالبان را شکست دهند، زیرا آن‌ها برای اسلام می‌جنگند و این جنگ ادامه خواهد داشت.» او پیش‌تر در سال ۲۰۱۰ گفته بود که می‌تواند هزاران جنگجو را برای جنگ با آمریکا آماده کند.

سخن سمیع الحق که در سال ۲۰۰۹ به نیویورک تایمز گفته بود «ما نه تنها علما، بلکه سربازانی برای اسلام تربیت می‌کنیم» به یکی از نقل قول‌های معروف او در میان شاگردانش بدل شد. او همچنین به ارائه آموزش‌های جهادی در مدرسه حقانی اعتراف کرده بود. سمیع الحق در سال ۲۰۱۳ در مصاحبه با مجله پاکستانی «د نیشن» گفت: «آموزش جهادی بخشی از دین ما است و این چیزی است که ما در مدارس خود تدریس می‌کنیم.»

سمیع الحق در نوامبر ۲۰۱۸، در خانه‌اش در شهر راولپندی، به دست مهاجمان و بر اثر ضربات چاقو کشته شد. قتل این روحانی سرشناس پاکستانی را تاکنون هیچ گروهی برعهده نگرفته است. طالبان افغان در پیامی سمیع الحق را «شهید اسلام» خواندند و گفتند «او همیشه در کنار ما ایستاده بود.»

پسربه جای پدر با پایان مشابه

پس از کشته شدن سمیع الحق، پسرش حامد الحق که سابقه نمایندگی در مجلس پاکستان و فعالیت سیاسی را نیز داشت عهده‌دار کرسی رهبری مدرسه حقانی شد. هرچند حامد الحق در ابتدا تاثیرگذاری و جایگاه پدرش را نداشت، اما با فروپاشی دولت جمهوری در افغانستان و بازگشت طالبان به قدرت، بار دیگر نقش مدرسه حقانی و رهبر جدید او در اذهان مردم و در رسانه‌ها مطرح شد.

حامدالحق در ۲۲ اوت ۲۰۲۱، تنها یک هفته پس از بازگشت طالبان به قدرت در کابل، در بیانیه‌ای از حکومت پاکستان و دیگر حکومت‌های جهان خواست که بی‌درنگ رژیم طالبان در کابل را به رسمیت بشناسند.



پوستر تبلیغاتی مدرسه حقانی در اکوره ختک

در پی افزایش حمله‌های مرگبار تحریک طالبان پاکستان در خیبرپختون‌خوا و بروز تنش میان حکومت پاکستان و رژیم طالبان افغان، حامدالحق از تلاش برای برپایی مذاکره میان حکومت پاکستان و طالبان افغان خبر داد و در فوریه ۲۰۲۴، هیئتی را در سفر به افغانستان برای گفتگو با مقام‌های طالبان افغان رهبری کرد.

کشته شدن حامد الحق حقانی در حمله انتحاری و در مسجد مدرسه‌ای که از آن به نام «دانشگاه جهاد» در جنوب آسیا یاد می‌شود، بار دیگر نقش این مدرسه را در ترویج افکار افراطی و شعله‌ور ساختن جنگ در پاکستان و افغانستان برجسته ساخت.

هرچند هنوز هیچ گروهی مسئولیت حمله انتحاری به حامد الحق حقانی را برعهده نگرفته است، اما گمانه‌زنی‌ها در پاکستان بر این اساس است که این حمله کار داعش خراسان است. پیش از این نیز داعش خراسان افراد نزدیک به این مدرسه از جمله مولانا فضل‌الرحمان، رهبر حزب جمعیت علمای اسلام پاکستان، را هدف قرار داده است.

داعش خراسان نه تنها با رهبران جمعیت علمای اسلام پاکستان و مدرسه حقانی دشمنی دارد، که آن‌ها را حامیان نظام سکولار پاکستان می‌داند و بارها از آنان با عنوان «دشمنان اسلام» یاد کرده است. به نظر می‌رسد با قدرت‌گیری داعش خراسان، چرخه خون و خشونت که تا پیش از این مدرسه حقانی خود به آن دامن می‌زد، اکنون علیه این مرکز بازگشته و پایگاه جهاد دیروز به هدف امروز جهادگرایان داعش تبدیل شده است.^۱

همان بازی، اما با تاکتیک‌های جدید؛ چرا رهبران مذهبی در پاکستان هدف قرار می‌گیرند؟

نویسنده: مفتی ابو حارث، وفاق المدارس العربیة پاکستان



در روزهای اخیر، سازمان‌های مخفی استخبارات پاکستان بار دیگر نقشه شوم خود را برای هدف قرار دادن شخصیت‌های ملی و مذهبی، ترور مخفیانه آن‌ها، گسترش جنگ‌های مذهبی و فرقه‌ای، و ایجاد فضای شک و بدبینی میان گروه‌های مذهبی آغاز کرده‌اند.

در جامعه پاکستان، این امر آشکار است که دولت و سازمان‌های استخباراتی، چه به‌طور مستقیم و چه از طریق عوامل آموزش دیده خود، گاه علمای دیوبندی را هدف قرار می‌دهند، گاه علمای سلفی را نشانه می‌گیرند و گاهی با انتشار تهدیدات امنیتی، فضایی از ترس و وحشت ایجاد می‌کنند. سپس، تلاش می‌کنند مسئولیت این قتل‌ها و

تهدیدات را به گردن تحریک طالبان پاکستان (TTP) یا سایر گروه‌های مسلح بیندازند.

در آخرین جمعه ماه شعبان، مولانا حامد الحق، معاون مدیر مرکز تعلیمی دیوبندی «جامعه دارالعلوم حقانیه اکوهر ختک»، توسط داعش به قتل رسید. تنها یک هفته بعد، تهدیدات امنیتی علیه شیخ امین‌الله پشاور، عالم برجسته سلفی، نشان از نقشه‌های شیطانی سازمان‌های استخباراتی پاکستان دارد.

همچنین، درگیری‌های مکرر میان شیعیان و اهل سنت در منطقه کرم در خیبر پختونخوا و کشتار بی‌گناهان، به ابزاری برای سازمان‌های استخباراتی پاکستان جهت گسترش جنگ‌های فرقه‌ای تبدیل شده است.

هدف اصلی این درگیری‌ها، ایجاد اختلافات بیشتر میان گروه‌های مذهبی، تضعیف اعتماد مردم به احزاب مبارز و بهره‌برداری از این تنش‌ها در جهت اهداف خاص است. سازمان‌های استخباراتی پاکستان، با حمایت و هدایت صهیونیست‌ها، در ترور شخصیت‌های مذهبی و گسترش اختلافات فرقه‌ای تجربه‌ای طولانی دارند.

قتل علمای سلفی

در دهه ۸۰، علامه احسان‌اللهی ظهیر، رهبر برجسته سلفی، همراه با شش نفر از اعضای ارشد و بیش از صد نفر از کارکنان، در یک بمب‌گذاری توسط سازمان‌های مخفی پاکستان به قتل رسیدند. از قتل او تا قتل

علامه عبدالحمید رحمتی، معاون امیر جماعت سلفی در خیبر پختونخوا، ده‌ها عالم سلفی قربانی این توطئه‌ها شده‌اند.

امروز نیز، شیخ امین‌الله پشاوری با تهدید به قتل مواجه است، در حالی که تحریک طالبان پاکستان (TTP) این تهدید را جعلی و ساخته سازمان‌های استخباراتی خوانده است.

قتل علمای دیوبندی

در پاکستان، چهار شاخه اصلی دیوبندی‌ها عبارت‌اند از: جمعیت علمای اسلام، جماعت اشاعة التوحید والسنة، سپاه صحابه، و تحریک تحفظ ختم نبوت. بسیاری از رهبران این گروه‌ها، پیش از ظهور گروه‌های مسلح، در ترورهای هدفمند به قتل رسیده‌اند.

از جمله این ترورها می‌توان به قتل مولانا دکتر حبیب‌الله مختار، رئیس جامعه علوم اسلامی بنوری تاون، مولانا مفتی عبدالسمیع، مولانا مفتی عبدالمجید دین‌پوری، مولانا مفتی صالح محمد کاروری، مولانا محمد یوسف لدیانوی، مولانا مفتی نظام‌الدین شامزی، مولانا مفتی محمد جمیل خان، مولانا نذیر احمد تونسوی، مولانا سعید احمد جلال‌پوری، و بسیاری دیگر از اساتید و علمای دیوبندی اشاره کرد. همچنین، قتل مولانا دکتر عادل خان، پسر شیخ‌الحديث مولانا سلیم‌الله خان، رهبر و مؤسس وفاق المدارس العربیه پاکستان، از دیگر جنایات هدفمند بوده است.

حملات به علمای مکتب فکری بریلوی، به‌ویژه رهبران تحریک لبیک، در تظاهرات و اجتماعات عمومی به کرات رخ داده است. در سال ۲۰۰۶، در حمله‌ای به یک اجتماع میلادالنبی در کراچی، ۶۰ عالم دین و بیش از صد نفر کشته و زخمی شدند.

سیاست‌های پنهان و جنگ‌های نیابتی

در سال‌های اخیر، بسیاری از علما و رهبران سیاسی و مذهبی که علیه سیاست‌های دولت موضع گرفته‌اند، در حوادث مشکوک به قتل رسیده‌اند. پشت تمام این ترورها، شبکه‌های مخفی امنیتی پاکستان قرار دارند که برای تضعیف گروه‌های مذهبی و تأمین منافع غرب از این اقدامات بهره می‌برند.

سازمان‌های استخباراتی پاکستان، برای مشروع جلوه دادن این اقدامات، گاه به جنگ‌های نیابتی نظیر نبردهای بلوچستان و خیبر پختونخوا دامن می‌زنند و گاه به‌طور پنهانی عملیات تروریستی انجام داده و سپس آن را به گروه‌های جهادی نسبت می‌دهند.

مولوی سمیع‌الحق، یکی از شخصیت‌های برجسته امت اسلامی، به دلیل رد درخواست‌های سازمان‌های استخباراتی پاکستان، در روز روشن و به‌طرز وحشیانه‌ای در اسلام‌آباد به قتل رسید. اکنون نیز مولوی حامد الحق به جرم وفاداری به امارت اسلامی، قربانی یک توطئه شوم شد.^۱

همان -بازی- اما-با- تاکتیک‌های-جدید؛-چرا/almirsaddari.com 1

دیکھا
ہو

حلال و حرام طالبان؛ از تدابیر ویژه برای «بازیگر فیلم‌های مستهجن» تا حذف زنان از جامعه



سفر ویتنی رایت، ستاره معروف فیلم‌های مستهجن امریکایی، به افغانستان واکنش‌های زیادی را برانگیخته است. ده‌ها تن در شبکه‌های اجتماعی از سفر این پورن‌ستار به طالبان انتقاد کرده‌اند که زنان افغانستان را در خانه زندانی کرده، اما برای گردشگران خارجی، حتی ستاره‌های فیلم‌های مستهجن، تدابیر امنیتی ویژه‌ای اتخاذ و برای سیاحت آنان برنامه‌ریزی می‌کنند. ویتنی رایت در نخستین روز ماه

رمضان، عکس‌های جدید خود را از حضورش در شهرهای مختلف افغانستان منتشر کرد. در یکی از این عکس‌ها که او کلاشینکوف به شانه دارد و به نظر می‌رسد تحت تدابیر شدید امنیتی طالبان گرفته شده، واکنش‌های زیادی را برانگیخته است. رایت نخستین فردی نیست که سفرش به افغانستان باعث واکنش شده است. پیش از این، شماری از یوتیوبرهای زن خارجی نیز با حمل سلاح طالبان و عکس گرفتن با جنگ‌جویان این گروه، خبرساز شده بودند.

ویتی رایت روز شنبه ۱۱ اسفند، مصادف با نخستین روز ماه رمضان، عکس‌های جدیدی از حضورش در شهرهای مختلف افغانستان منتشر کرد. او همچنین ویدیویی از حضور خود در بند امیر بامیان منتشر کرده است، جایی که ورود زنان افغانستان به دستور طالبان یک‌و‌نیم سال پیش ممنوع شده بود. خالد حنفی، وزیر امر به معروف و نهی از منکر طالبان، از ورود زنان به این مکان جلوگیری کرده است. او مدعی شده بود: «سیاحت کردن نه فرض است و نه واجب.»

ویتی رایت روز جمعه، ۱۰ اسفند، تصاویری از کابل و هرات را در صفحات خود در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده که موقعیت‌های مختلفی را در این شهرها نشان می‌دهد. در این تصاویر، هواپیمای آریانا، سقف کاشی‌کاری شده یک زیارتگاه در هرات، یک دکان و ریکشاهایی در یک خیابان دیده می‌شود، اما خود او در هیچ‌یک از این تصاویر حضور ندارد.

بر اساس دستورهای طالبان و قانون امر به معروف و نهی از منکر این گروه، زنان در افغانستان اجازه ندارند که بیش از ۷۲ کیلومتر به تنهایی و بدون «محرم شرعی» سفر کنند. این گروه همچنین ورود زنان به پارک‌ها، رستوران‌ها و سالن‌های ورزشی را نیز ممنوع کرده است.

طالبان برخلاف رفتارشان با بازیگران ستاره‌های پورن و گردشگران زن خارجی، در برابر زنان و دختران افغانستان رفتاری تبعیض‌آمیز دارند. براساس دستور این گروه، در حال حاضر زنان از تمام حوزه‌های زندگی جمعی حذف و به حاشیه رانده شده‌اند.



پیش از انتشار عکس‌های ویتنی رایت، عکس‌های طالبان با یک گردشگر زن چینی نیز خبرساز شده بود. در آن عکس‌ها، این گردشگر با

جنگ جویان طالبان عکس گرفته بود. در این تصاویر، گردشگران زن چینی دیده می‌شوند که با سلاح جنگ جویان طالبان عکس‌های یادگاری می‌گیرند و در سفره‌ای در کنار آنان نشسته و غذا می‌خورند. این عکس‌ها هم در داخل اتاق و هم در فضای باز گرفته شده‌اند و در برخی از آن‌ها، زنان گردشگر خارجی چادر به سر ندارند.

واکنش‌ها

کاربران شبکه‌های اجتماعی می‌گویند که طالبان تسهیلاتی را برای ارایه «تصویر مثبت» از افغانستان تحت حاکمیت خود فراهم می‌کنند. مکان‌هایی مانند موزه ملی کابل، باغ بابر، بوداهای بامیان و دریاچه‌های بند امیر، مکان‌هایی هستند که طبق دستورهای طالبان برای زنان در داخل کشور ممنوع است، اما زنان گردشگر خارجی به‌ویژه زنان چینی با لبخند و بدون حجاب در این مکان‌ها گشت‌وگذار می‌کنند و با جنگ جویان طالبان شانه‌به‌شانه عکس می‌گیرند.

شماری از کاربران شبکه‌های اجتماعی نوشته‌اند که طالبان با تدابیر ویژه از ویتنی رایت استقبال کرده‌اند، در حالی که صدای زنان را عورت می‌خوانند و آموزش، تحصیل، حق کار و سفر برای دختران در افغانستان را ممنوع کرده‌اند. به گفته این کاربران، طالبان برای جلب حمایت خارجی‌ها، برای یک بازیگر زن فیلم بزرگ‌سالان فرش سرخ پهن می‌کنند. لینا روبه، یکی از خبرنگاران، نوشته که طالبان تلاش می‌کنند تا خارجی‌ها را به نوعی به افغانستان دعوت کنند تا با فیلم‌برداری و عکاسی

از این کشور، وضعیت را برای جهان عادی سازی کنند. او پرسیده است که مشخص نیست دعوت نامه برای سفر این هنرپیشه «فیلم های مستهجن» را کدام «مقام بلندپایه طالبان» ارسال کرده است.

سفر ویتنی رایت در رسانه های بین المللی نیز واکنش های زیادی برانگیخته است. شماری از رسانه های مشهور امریکایی از جمله اسوشیتدپرس، با اشاره به محدودیت های طالبان برای زنان و دختران، گفته اند که این گروه مشتاق جذب گردشگران خارجی برای تبلیغ طالبان هستند. اسوشیتدپرس نوشته است که رایت برای ورود به افغانستان نیاز به ویزا دارد، اما هیچ سفارت یا کنسولگری افغانستان در ایالات متحده وجود ندارد که او بتواند ویزا بگیرد. این رسانه همچنین، به نقل از وزارت خارجه امریکا نوشته که این وزارت به شهروندان امریکایی توصیه کرده است که به دلیل ناآرامی های داخلی، جنایت، تروریسم، آدم ربایی و امکانات محدود بهداشتی، از سفر به افغانستان خودداری کنند. این وزارت تأکید کرده که خطر بازداشت غیرقانونی شهروندان ایالات متحده توسط طالبان وجود دارد.

ویتی رایت کیست؟

ویتنی رایت از سال ۲۰۱۶ به عنوان بازیگر فیلم های مستهجن و از سال ۲۰۱۹ به عنوان کارگردان این دست از فیلم ها فعالیت کرده است. او در سال ۲۰۲۲ وبسایت خود را برای فیلم های مستهجن راه اندازی کرد که مشارکتش در ۷۶۳ فیلم به عنوان بازیگر و ۵۸ فیلم به عنوان کارگردان ثبت شده است. او همچنین جوایز متعددی در این صنعت

دریافت کرده و در بخش بهترین صحنه جنسی گروهی مورد تقدیر قرار گرفته است. او به کشورهای اسلامی چون ایران، عراق، لبنان و افغانستان سفر کرده است.^۱

وال استریت ژورنال: اسرائیل از طریق دروزی‌ها به دنبال فدرالیسم در سوریه و تضعیف حکومت مرکزی است



روزنامه وال استریت ژورنال به نقل از تحلیلگران امنیتی نوشت: «اسرائیل به دنبال آن است که قدرت‌های جهانی را متقاعد کند تا سیستم فدرالیسم را در سوریه پیاده کنند. همزمان تل‌آویو اعلام کرده

1 8am.media/fa/the-halal-and-haram-of-the-taliban-special-measures-for-porn-stars-to-remove-women-from-society

بودجه‌ای برای جامعه درونی در بلندی‌های جولان در جنوب سوریه اختصاص می‌دهد.»

به گزارش وال استریت ژورنال، اسرائیل اعلام کرده که بیش از یک میلیارد دلار برای حمایت از درونی‌ها اختصاص خواهد داد؛ اقدامی که تحلیل‌گران هدف آن را تشویق این اقلیت ساکن جولان برای متقاعد کردن درونی‌های سوری برای امتناع از پیوستن به دولت جدید سوریه توصیف کردند.

به دنبال تشدید تنش‌ها میان برخی از درویشان در شهر جرمانا در حومه دمشق با نیروهای امنیتی دولتی، اسرائیل اخیراً تهدید کرده است که برای حفاظت از اقلیت درونی در سوریه اقدام نظامی خواهد کرد.

در همین ارتباط، «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی با تأکید بر لزوم «خلع سلاح» جنوب سوریه، گفت: «به حکومت اسلامی افراط‌گرا و جدید سوریه اجازه آسیب رساندن به درونی‌ها را نخواهیم داد.»

این روزنامه افزود: در حالی که اسرائیل به دنبال حفاظت از مرزهای خود و ایجاد یک منطقه حائل است، اقداماتش راه را برای دیدگاه اسرائیل درباره فدرالیسم در سوریه همراه با منطقه خودمختار تحت کنترل درونی‌های طرفدار اسرائیل در امتداد مرز خود هموار می‌کند.

به نوشته این روزنامه آمریکایی، در چنین سناریویی سوریه به فدراسیونی از نهادهای نیمه مستقل، با یک دولت مرکزی ضعیف و

اختیارات گسترده در دست دولت‌های محلی به ویژه در مناطق نزدیک به مرز اسرائیل تبدیل می‌شود.

وال استریت ژورنال ادامه داد: روابط خانوادگی و منافع مشترک امنیتی با دروزی‌ها فرصتی برای اسرائیل برای ائتلاف با اقلیت قدرتمندی است که در نزدیکی مرزهایش زندگی می‌کنند.

«امیرآویو»، یک مقام نظامی سابق و رئیس مرکز تحقیقات امنیتی اسرائیل در این باره گفت: برای اینکه اسرائیل بتواند عمق استراتژیک در سوریه بیافریند، باید ائتلافی قوی بین دروزی‌ها و اسرائیل ایجاد کند. به نوشته وال استریت ژورنال، برخی دروزی‌ها ضمن ابراز نگرانی از حاکمان جدید سوریه از اسرائیل حمایت کرده و حتی خواستار جدایی جامعه خود از دمشق شده‌اند.

با این حال، بسیاری از اعضای جامعه در اعتراض به سیاست‌های اسرائیل به خیابان‌ها آمدند و مخالفت خود را با جاه‌طلبی‌های اسرائیل اعلام کردند، در حالی که رهبران دروزی بر وحدت جامعه سوریه و رد هرگونه تفرقه تأکید کردند.

«ولید جنبلاط»، رئیس سابق حزب سوسیالیست ترقی‌خواه و از رهبران دروزی‌های لبنان هم چند روز قبل ضمن هشدار به طرح‌های اسرائیل علیه وحدت سوریه، اظهار داشت: اسرائیل به دنبال آن است که از طوایف مختلف در سوریه به نفع خود و تجزیه منطقه سوء استفاده کند.

جنبلاط با اشاره به طرح‌های تجزیه طلبانه اسرائیل علیه کشورهای عربی، تصریح کرد: رژیم صهیونیستی در پی ویرانی سوریه و نابودسازی امنیت ملی عربی است و طرح‌های به اصطلاح توراتی آنها هیچ حد یقفی ندارد.^۱

بازیگر دگرباش جنسی در نقش عیسی مسیح؛ جنجالی جدید در هالیوود!



در پی اعلام انتخاب سینتیا اریوو، بازیگر و خواننده دگرباش جنسی و برنده جایزه تونی، برای ایفای نقش عیسی مسیح در بازخوانی مدرن نمایش «عیسی مسیح فوق ستاره»، موجی از اعتراضات مسیحیان جامعه هنری را درنوردید. این اثر که از اول تا سوم آگوست در آمفی تئاتر

مشهور «هالیوود بول» لس آنجلس به روی صحنه خواهد رفت، بار دیگر مرزهای تابوشکنی هنری را به چالش کشیده است. اریوو به طور علنی گرایش جنسی خود را به عنوان کوئیر (Queer) معرفی کرده است. این اصطلاح به طیف گسترده‌ای از هویت‌ها و گرایش‌های جنسی اشاره دارد که خارج از چارچوب‌های سنتی دگرجنس‌گرایی قرار می‌گیرند. او در مصاحبه‌ها و پست‌های خود در شبکه‌های اجتماعی، از پذیرش هویت خود و حمایت از جامعه LGBTQ+ صحبت کرده است.

این نخستین بار نیست که این بازیگر بریتانیایی با یک اثر کلاسیک درگیر حاشیه می‌شود. او پیش‌تر در سال ۲۰۲۰ نقش مریم مجدلیه را در نسخه‌ای کاملاً زنانه از این نمایش ایفا کرده بود که بحث‌های زیادی را به همراه داشت. اپرای راک «عیسی مسیح فوق‌ستاره» که توسط تیم رایس و اندرو لوید وبر خلق شده، از زمان اولین اجرای خود در سال ۱۹۷۱ به دلیل بازنمایی غیرمتعارف شخصیت‌های کتاب مقدس همواره مورد انتقاد بوده است.

«عیسی مسیح فوق‌ستاره» ابتدا به شکل یک آلبوم مفهومی منتشر شد و سپس در سال ۱۹۷۱ به برادوی رفت. این موزیکال آخرین هفته از زندگی «عیسی مسیح» را نشان می‌دهد. نسخه سینمایی این نمایش به کارگردانی «نورمن جویسون» در سال ۱۹۷۳ اکران شد و در سال ۲۰۱۸ شبکه ان‌بی‌سی ویژه‌برنامه آن با بازی «جان لجند» در نقش «عیسی مسیح» و «سارا بارلیس» در نقش «مریم مجدلیه» را در روز یکشنبه عید پاک پخش کرد.

این اثر هنری با روایتی متفاوت، عیسی مسیح را به عنوان انسانی با تردیدها و اضطراب‌های وجودی به تصویر می‌کشد. از جمله جنجالی‌ترین بخش‌های داستان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اشاره به رابطه عاطفی میان عیسی و مریم مجدلیه
- نمایش یهودا اسخریوطی در قالب شخصیتی دلسوز
- به چالش کشیدن مفاهیم سنتی الوهیت مسیح

واکنش‌ها به انتخاب بازیگر

اریوو که با نقش‌آفرینی در فیلم‌هایی چون «هریت» و «شریر» شناخته می‌شود، در حساب اینستاگرام خود با انتشار پوستر این نمایش نوشت: «این تابستان را از دست ندهید! بی‌صبرانه منتظر دیدارتان در سالن تئاتر هستیم.»

با این حال، انتخاب او برای این نقش واکنش‌های تندی را در فضای مجازی به همراه داشته است. به گزارش دیلی میل، برخی منتقدان این تصمیم را «بی‌احترامی آشکار» دانسته‌اند. یکی از کاربران نوشت: «این هنر نیست، بلکه توهین به مقدسات است. هالیوود به تمسخر مقدسات عادت کرده است.»

کاربر دیگری اظهار داشت: «سینتیا باید در انتخاب نقش‌هایش دقت بیشتری کند. این تصمیم پیامدهای اجتماعی سنگینی خواهد داشت.»

در مقابل، حامیان این اثر هنری با اشاره به سابقه طولانی آن، از این نمایش به عنوان نمادی از آزادی بیان هنری دفاع کرده‌اند. با وجود جنجال‌های فراوان، این نمایش قرار است در ماه آگوست روی صحنه برود و سرنوشت آن در مواجهه با واکنش‌های فرهنگی و مذهبی، در پایان اجرا مشخص خواهد شد.^۱

عالم سلفی کویتی: حماس یک گروه منحرف است و ربطی به مردم غزه ندارد



عثمان الخمیس از شیوخ سرشناس سلفی کویت با حضور در پادکست «مسار» که همزمان با آغاز ماه رمضان در یوتیوب منتشر شده، جنجال گسترده‌ای به راه انداخت و به شدت جنبش حماس را مورد حمله قرار داد.

الخمیس از کسانی که با مردم غزه همدردی ندارند خواست میان مردم غزه و جنبش حماس تفاوت قائل شوند. او گفت: «حماس یک گروه سیاسی و از نظر من منحرف است و خود را به آغوش ایران انداخته و مسیر اشتباهی را دنبال کرده است.»

او افزود: «با اینکه حماس منحرف است اما در عین حال مسلمان است و در برابر دشمن فاسد و کافر قرار دارد، بنابراین هر چند که منحرف باشد ما باید از آن حمایت کنیم.»

الخمیس در این پادکست که قبل از آتش بس غزه ضبط شده بود، گفت: «اما اکنون وقت حساب‌کشی نیست شاید پس از پایان جنگ ما تلاش کنیم این گروه یا حزب را از بین ببریم، چون بسیار مفسد است.» اظهارات الخمیس درباره حماس جنجال بسیاری به پا کرد و فعالان اظهار کردند که جسارت او در انتقاد از مقاومت در حالی است که در برابر مواضع رسمی کشورهای عربی در قبال حمله به غزه کاملاً سکوت کرده است.

جالب اینجاست که الخمیس در ابتدای حمله رژیم صهیونیستی به غزه به شدت از مقاومت حمایت کرده بود.

با این حال این شیخ سلفی کویتی علیرغم موج انتقادات چند روز بعد نیز مجدداً اظهارات مشابهی بیان کرد. الخمیس این بار با حضور در برنامه «مسرح الحیة» روزنامه «الرأی» گفت: حماس یک گروه اخوانی است اما خیلی از مسیر منحرف شده به ویژه که دست در دست ایران گذاشته است؛ با این همه آنها مسلمان و در عین حال منحرف هستند.

الخمیس همچنین با مخالفت قاطع با عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی گفت: رضایت دادن به آنچه از سرزمین فلسطین جدا شده، قطعاً جایز نیست.

واکنش‌ها

این سخنان، جنجال زیادی را در فضای مجازی به‌ویژه در ایکس عربی به وجود آورد. بسیاری از کاربران از جمله حساب‌های حامی اسلام‌گرایان نسبت به سخنان الخمیس واکنش منفی بسیاری نشان دادند. برای مثال، دکتر عبدالله العمدی، از شخصیت‌های برجسته رسانه‌ای قطر، پاسخ تندی به الخمیس داد.^۱ العمدی، عثمان الخمیس را فردی بدون سواد سیاسی و باقی‌مانده تفکر متعصب سلفیت دانسته که مانند علمای جامیه و مدخلی، هر فرد و گروه و اندیشه‌ای را که به اخوان المسلمین مربوط باشد به کلی رد می‌کند و بدین شکل، باعث بروز تنش و فتنه در میان مردم می‌شود.

پس از انتشار این اظهارات جنجالی، ادی کوهن، روزنامه‌نگار صهیونیست، با انتشار پستی در صفحه ایکس خود از عثمان الخمیس حمایت کرد و نوشت: همه ما دکتر الخمیس هستیم.^۲

حمایت کوهن از الخمیس، موج شدیدتری از انتقادات را علیه این شیخ سلفی برانگیخت و کاربران همسویی نگاه او با نگاه صهیونیستی- غربی را نکوهش کردند. این واکنش ادی کوهن و البته اظهارات

1 x.com/Abdulla_Alamadi/status/1895875315957973233

2 x.com/EdyCohen/status/1896141387835613497

الخمیس زمانی جالب‌تر می‌شوند که نگاهی به نظرات پیشین این دو بیندازیم. در دسامبر ۲۰۲۲، الخمیس در یک سخنرانی، یهود و نصاری را بدترین کفار و در پایین‌ترین درجه جهنم معرفی کرده بود. این سخنان وی واکنش بسیار تند کوهن را به همراه داشت؛ کوهن که امروز تمام قد در حمایت از الخمیس ایستاده، سه سال قبل در صفحه خود وی را سگ ولگردی خطاب کرده و از فعالان مجازی شماره و آدرس او را خواسته بود.

در ادامه واکنش‌ها، برخی کاربران نیز الخمیس را با شیخ احمد الخلیلی، مفتی اعظم اباضی عمان مقایسه کردند و مواضع محکم الخلیلی در حمایت از حماس، غزه و آرمان فلسطین را ستودند.

عقب‌نشینی

پس از افزایش انتقادات از دیدگاه‌های عثمان الخمیس، وی در اظهارنظری دیگر حرف‌های خود را پس گرفته و گفت: «یادم نمی‌آید که گفته باشم حماس باید نابود شود و هدفم این نبود؛ به همین خاطر از مرکزی که مصاحبه را منتشر کرده بود خواستم آن را حذف کند.»

وی افزود: «من نمی‌توانم این مجاهدان را زیر سوال ببرم. ما با آنها هستیم و از آنها حمایت می‌کنیم و در حمایت از آنها کوتاهی کرده‌ایم.» مفتی کویتی در ادامه سخنان توجیهی خود با اشاره به اینکه «نباید حماس را به عنوان یک جنبش سیاسی با نیروهای میدانی و بقیه

نیروهای مقاومت یکی دانست»، افزود: «انتقاد من از عملکرد سیاسی این جنبش بود نه آنچه در میدان انجام می‌دهد.»

الخمیس تصریح کرد: «مجاهدون خط قرمز هستند اما من درباره رفتارها و توجهیات جنبش حماس صحبت می‌کنم و قبلا و امروز به صورت سری آنها را نصیحت کرده‌ام.»^۱

ملاحظه: عثمان الخمیس شاگرد بن‌باز و ابن‌عثیمین وهابی و مواضع ضدشیعی و ضدحماس او مشهور است. او که تحصیل کرده دانشگاه اسلامی محمد بن سعود ریاض بوده، تا پیش از این، از معدود علمای سلفی به شمار می‌آمد که به استقلال اندیشه معروف بوده و گفته می‌شد مانند علمای موسوم به مدخلی، تحت تاثیر مواضع سیاسی حاکمان عرب قرار نگرفته است. اما مواضع وی در یکی دو سال اخیر، این گزاره را با چالشی جدی مواجه کرده است.

از جمله سخنان وی که او را به عنوان عالمی برای توجیه تصمیمات حاکمان معرفی نمود، تلاش او برای توجیه تمایل پادشاه بحرین به عادی‌سازی روابط دیپلماتیک با ایران بود. پس از ابراز این تمایل از سوی دولت بحرین، گروه‌های ضدشیعی و ضدایرانی، از این تصمیم حمد بن عیسی آل‌خلیفه انتقاد کردند. در پی این اعتراضات، الخمیس به بحرین سفر کرده و بسیاری معتقد بودند هدف از این سفر، تاثیرگذاری وی بر افکار عمومی اهل سنت برای توجیه برقراری ارتباط با ایران است؛ آن هم از سوی واعظی که رویکرد ضدشیعی و ضدایرانی‌اش بر کسی پوشیده نبوده است. او در ویدیوی کوتاهی در طی این سفر، بر اطاعت از حاکم و ولی امر مسلمین تاکید کرده و

اطاعت‌پذیری را از اهم توصیه‌های رسول خدا (صلوات الله علیه و آله) معرفی نمود.

مواضع اخیر عثمان خمیس باعث شده بسیاری وی را متهم به پیوستن به جرگه جامیه نمایند. برخی دیگر از کاربران با اشاره به سوابق دیگر علمای وهابی جامی‌گری را جزئی از ساختار تفکر وهابی توصیف کردند که در سطوح و درجات متفاوتی به توجیه رفتار حاکم و مشروعیت بخشیدن به آن یا سکوت در برابر اعمال غیر شرعی و ضد دینی سلطان منتهی می‌شود.

پادشاه مراکش: امسال سنت قربانی در عید قربان انجام نخواهد شد... من به جای امت قربانی خواهم کرد



ملک محمد ششم، پادشاه مراکش، در پیامی که وزیر امور مذهبی، احمد توفیق، آن را از تلویزیون رسمی خواند، به مردم این کشور اعلام کرد که امسال سنت قربانی کردن در عید قربان انجام نخواهد شد. این

تصمیم به دلیل کاهش شدید تعداد دام‌ها در پی چالش‌های اقتصادی و تغییرات آب‌وهوایی اتخاذ شده است. پادشاه مغرب تأکید کرد که برگزاری این سنت در شرایط فعلی می‌تواند فشار زیادی بر اقشار کم‌درآمد وارد کند، در حالی که قربانی کردن تنها برای کسانی که توانایی مالی دارند، یک سنت مؤکد است.

او همچنین خاطرنشان کرد که برای حفظ ارزش‌های معنوی عید، مردم می‌توانند همچنان نماز عید را در مساجد و مصلای اقامه کنند، به صله‌رحم بپردازند و صدقه دهند. پادشاه مغرب در ادامه افزود که او به نیابت از مردم، قربانی را انجام خواهد داد، همان‌گونه که پیامبر اسلام دو گوسفند قربانی کرد و یکی را به امت خود اختصاص داد.

موج خشکسالی که برای هفتمین سال متوالی مراکش را تحت تأثیر قرار داده، باعث کاهش ۳۸ درصدی تعداد دام‌ها و کمبود ۵۳ درصدی بارش‌ها نسبت به میانگین ۳۰ سال گذشته شده است. این بدترین دوره خشکسالی است که این کشور از اوایل دهه ۱۹۸۰ تاکنون تجربه کرده است.

به گزارش بی‌بی‌سی، این تصمیم پادشاه مراکش با واکنش‌های متفاوتی از سوی شهروندان مواجه شده است. برخی از این تصمیم حمایت کرده‌اند و آن را راه‌حلی برای جلوگیری از افزایش قیمت‌ها و حفاظت از دام‌ها دانسته‌اند، در حالی که برخی دیگر آن را نادیده گرفتن سنت‌های دینی و فرهنگی می‌دانند.

برخی انتقادهای ناظر به تعطیلی و لغو عید قربان است و ذبح قربانی را بخش اصلی این عید دانسته‌اند. برخی نیز به طنز اشاره کرده‌اند که مشکل اصلی مراکش «خشکسالی جیب‌ها» است و نه خشکسالی طبیعی.

پیش از این، پادشاه فقید مراکش، حسن دوم، در سال‌های ۱۹۶۳، ۱۹۸۱ و ۱۹۹۶ به دلیل جنگ، خشکسالی و بحران‌های اقتصادی، توصیه کرده بود که قربانی عید ذبح نشود.

گفتنی است که در فقه اهل سنت، تنها مذهب حنفی قربانی کردن در عید قربان را بر تمام توانمندان واجب می‌داند، در حالی که در فقه مالکی، که مذهب رسمی مراکش است، قربانی کردن مستحب مؤکد است.^۱

1 bbc.com/arabic/articles/c05mmg1q7ylo

آیا فرانسه مدارس اسلامی خصوصی را هدف قرار داده است؟



روزنامه لوموند گزارش داده که دولت فرانسه قرارداد خود را با گروه مدارس ال‌کندی در نزدیکی لیون برای سال تحصیلی ۲۰۲۵ لغو کرده است. این اقدام در راستای تقویت کنترل دولت بر مدارس اسلامی خصوصی و جلوگیری از بروز احتمالی افراط‌گرایی صورت گرفته است.

به گفته این روزنامه، مدارس اسلامی خصوصی که با دولت قرارداد دارند، پس از فسخ قرارداد با دبیرستان ابن رشد در لیل برای سال تحصیلی ۲۰۲۴ و سپس فسخ قرارداد با مدارس ال‌کندی در لیون، با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند. در حال حاضر، تنها هفت مدرسه اسلامی دیگر تحت این قراردادهای فعالیت دارند، اما دو مدرسه مذکور، که به گشایش اجتماعی و موفقیت علمی شهرت دارند، بیش از نیمی از ۱۸۸۰

دانش‌آموز ثبت‌نام‌شده در مدارس اسلامی قراردادی را در خود جای داده بودند.

تخلفات جدی

لوموند گزارش داده که پس از چندین بازرسی، دولت در دسامبر ۲۰۲۳ به دبیرستان ابن رشد و در ژانویه ۲۰۲۴ به مدارس الکندی اطلاع داده که تخلفات جدی‌ای مرتکب شده‌اند که فسخ قرارداد را توجیه می‌کند. این تخلفات شامل محتوای کتابخانه، دوره‌های اخلاق اسلامی و ایجاد موانع برای بازرسی‌ها در ابن رشد بوده است.

در مورد مدارس الکندی، فرماندار منطقه اوورنی-رون-آلپ به ایدئولوژی اخوان المسلمین که از طریق مرکز اسناد و رسانه‌های مدرسه منتقل می‌شود و همچنین اظهارات یکی از معلمان که مخالف ارزش‌های جمهوری فرانسه بوده، اشاره کرده است. با این حال، هر دو مدرسه این اتهامات را رد کرده‌اند و مدارس الکندی در ۱۸ فوریه درخواست تجدیدنظر در برابر این تصمیم ارائه داده است. از سوی دیگر، دو درخواست فوری دبیرستان ابن رشد در فوریه و ژوئیه ۲۰۲۴ رد شده است.

سیاست بی‌اعتمادی

مخلوف ممیش، رئیس اتحادیه ملی آموزش خصوصی اسلامی که مدارس ابن رشد و الکندی زیرمجموعه آن هستند، این تصمیمات را بخشی از سخت‌گیری‌های سیاسی علیه آموزش اسلامی دانسته و گفته

که «عدالت تنها چیزی است که برای ما باقی مانده است». این مدارس تحت بررسی‌های سخت‌گیرانه‌تری نسبت به دیگر مدارس خصوصی قراردادی قرار دارند و یک گزارش پارلمانی نیز ضعف نظارت دولت بر آموزش خصوصی را مطرح کرده است.

قرارداد با دولت به مدارس اجازه می‌دهد پس از پنج سال فعالیت، درخواست کمک دولتی بدهند که شامل پرداخت حقوق معلمان توسط آموزش ملی و اعطای بورسیه‌های تحصیلی به دانش‌آموزان واجد شرایط است. اما به گفته ممیش، حتی مدارس که خواهان این قرارداد هستند نیز از ارائه درخواست صرف‌نظر می‌کنند، زیرا دریافت و حفظ آن بسیار دشوار است.

این سیاست در سخنرانی امانوئل مکرون در سال ۲۰۲۰ و قانون مقابله با «جدایی طلبی اسلامی» در ۲۰۲۱ مشهود بوده است. وزارت کشور فرانسه سیاستی را در پیش گرفته که هرگونه فعالیت مرتبط با اسلام سیاسی را محدود کند، در حالی که مدارس کاتولیک به دلیل نداشتن «پروژه سیاسی» از چنین محدودیت‌هایی معاف هستند.

کمال قباطنه، امام مسجد بزرگ لیون، این سیاست را استاندارد دوگانه توصیف کرده و گفته که به جای تعطیلی مدارس اسلامی، دولت می‌توانست آنها را اصلاح کند. او این پرسش را مطرح کرده که دانش‌آموزان مسلمان پس از این تصمیمات به کجا خواهند رفت و در چه شرایطی تحصیل خواهند کرد؟

در نهایت، به نقل از پژوهشگر سوفی ژیرن، مدارس اسلامی به طور خاص هدف این قوانین قرار گرفته‌اند، در حالی که قرارداد با دولت می‌توانست نشان‌دهنده پذیرش آنها به عنوان نهادهایی هم‌سطح دیگر مؤسسات آموزشی باشد که در مأموریت خدمات عمومی سهیم هستند.^۱

1 <https://aja.ws/vd0bv0>

گزارش

چگونه مسلمانان گجراتی بوهره، خوجه و میمن تاجرانی قدرتمند شدند؟

اقتباسی از کتاب «هیچ پرنده‌ای در گذر نیست: تاریخ جوامع تجاری مسلمان
گجراتی، ۱۸۰۰-۱۹۷۵» نوشته مایکل او. سالیوان^۱



فروپاشی قدرت امپراتوری مغول در قرن هجدهم، تأثیرات گسترده‌ای بر سراسر شبه‌قاره هند داشت و باعث ترکیبی از گسترش بازار و تغییرات سریع سیاسی شد. تاریخ‌نگاران بر این باورند که ضعف قدرت مرکزی مغولان، فرصت‌هایی را برای کارآفرینان تازه‌وارد و گروه‌های اجتماعی مختلف فراهم کرد تا برای منابع تجاری و سیاسی به رقابت بپردازند. هرچند این روند در سراسر شبه‌قاره مشاهده می‌شد، اما غرب هند از این قاعده مستثنی بود. در این منطقه، قدرت تجاری شرکت‌های بزرگ، نظام مالیاتی دولتی و ساختار سیاسی چندمرکزی چنان

1 No Birds of Passage: A History of Gujarati Muslim Business Communities, 1800-1975, Michael O'Sullivan, Harvard University Press.

درهم تنیده بودند که حتی پس از تسلط استعمار نیز تا حدی ادامه یافت، پدیده‌ای که در سایر بخش‌های جنوب آسیا کمتر دیده می‌شد. در نیمه دوم قرن هجدهم، ایالت‌های جانشین مغولان در شمال، جنوب و شرق هند قلمروهای وسیعی را شامل می‌شدند، اما غرب هند از نظر سیاسی به شدت پراکنده و متفرق بود. در کنار قدرت‌های بزرگی همچون افغان‌ها، مراتاها، سیک‌ها و شرکت هند شرقی بریتانیا، حکمرانان کوچک راجپوت^۱ نیز حضور داشتند که تا پایان دوره استعمار به عنوان شاهزادگان تحت حمایت بریتانیا باقی ماندند. همچنین، گروه‌های صنفی و کاستی‌های کوچک‌تر نیز نفوذ خود را در برابر قدرت دولت حفظ کردند. این گروه‌ها در سراسر هند پراکنده بودند و مشابهت‌هایی با جوامع تجاری بوه‌ره‌ها، خوجه‌ها و میمن‌ها^۲ داشتند. هرچند این گروه‌ها هرگز به طور کامل قدرت سیاسی را در دست نگرفتند،

۱ راجپوت‌ها (Rajput) گروهی از طبقات جنگجو و اشرافی در هند هستند که از قرن ششم میلادی به‌ویژه در شمال و غرب هند (ایالت‌های راجستان، گجرات، اوتار پرادش و مادیا پرادش) نفوذ داشتند. نام «راجپوت» از واژه سانسکریت «راجا-پوترا» (Raja-putra) به معنای «پسر پادشاه» گرفته شده است.

۲ میمن‌ها (Memon) گروهی از مسلمانان اهل هند و پاکستان هستند که ریشه آن‌ها به مناطق سند و گجرات بازمی‌گردد. این گروه در اصل پیروان هندو بودند که در قرن ۱۵ میلادی به اسلام گرویدند. گفته می‌شود که میمن‌ها به دست پیری به نام سید یوسف‌الدین قادری به اسلام دعوت شدند. میمن‌ها به خاطر مهارت در تجارت، کسب‌وکار و امور مالی شهرت دارند و بسیاری از آن‌ها در زمینه تجارت بین‌المللی، صنعت و بانکداری موفق بوده‌اند. میمن‌ها عمده‌تاً مسلمان سنی مذهب هستند و بیشتر آن‌ها به مکتب حنفی تعلق دارند. با این حال، در میان آن‌ها گروه‌های کوچک‌تری از شیعیان (مانند اسماعیلی‌ها و اثنا عشری‌ها) نیز وجود دارند. بخش عمده‌ای از میمن‌های سنی به طریقت‌های صوفیانه مانند قادریه و چشتیه گرایش دارند و به آموزه‌های عرفانی و اخلاقی صوفیانه پایبند هستند.

اما همچنان نقش مهمی در سیاست ایفا می‌کردند. تفاوت عمده آن‌ها با گروه‌های تجاری هندو و مسلمان در شمال هند، دسترسی به بازارهای صادراتی و میانجی‌گری میان اقتصاد منطقه‌ای و نظام استعماری بریتانیا بود.

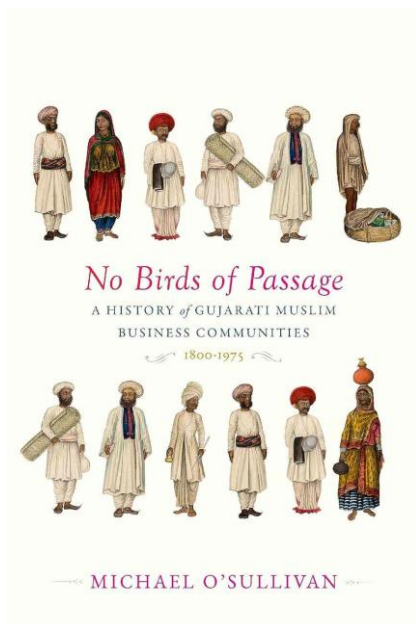
پیش از تثبیت کامل سلطه بریتانیا، جوامع بازرگان هندی در غرب هند در قرن هجدهم از قدرت اقتصادی قابل توجهی برخوردار بودند، اما این قدرت به‌طور پراکنده توزیع شده بود. سورات، که تا پیش از صعود بمبئی در اوایل قرن نوزدهم مهم‌ترین مرکز تجاری منطقه بود، شاهد نقش کلیدی گروه‌های تجاری در نظام مالیاتی دولتی بود. با این حال، حتی در سورات، تجار هرگز نتوانستند قدرتی منسجم در برابر حکومت تشکیل دهند. آن‌ها همچنان در چهارچوب‌های اجتماعی و قومی خود باقی ماندند. با این وجود، مرز میان قدرت تجاری و حکومتی تا دهه ۱۸۳۰ انعطاف‌پذیر بود، پدیده‌ای که تاریخ‌نگاران آن را «سرمایه‌داری پرتفوی» می‌نامند، به این معنا که کارآفرینان هم‌زمان در تجارت، جمع‌آوری مالیات و سیاست مشارکت داشتند. این پیوند میان سیاست و تجارت تا نیمه اول قرن نوزدهم ادامه داشت، اما با سلطه رسمی استعمار، میان این دو حوزه جدایی شکل گرفت و قدرت اقتصادی مسلمانان گجراتی در این شکاف جدید شکل گرفت.

علیرغم تفرقه و ناپایداری سیاسی، گجرات در قرن هجدهم یکی از معدود مناطق هند بود که نشانه‌هایی از سرمایه‌داری تجاری پویا را در دوره پیشااستعماری نشان می‌داد. برخی تاریخ‌نگاران معتقدند که

شاخص‌های اقتصادی این منطقه پیش از سال ۱۸۰۰ قابل مقایسه با جنوب انگلستان و جنوب چین بود، پیش از آنکه شکاف اقتصادی معروف به «واگرایی بزرگ»^۱ تشدید شود. با این حال، این رونق اقتصادی مانع از آن نشد که سورات در اوایل قرن هجدهم دچار بحران‌های تجاری شود. ناوگان تجاری مسلمانان آسیب دید، اما گروه‌های تجاری جدیدی از جمله بوهره‌ها، خوجه‌ها و میمن‌ها جایگاه خود را تثبیت کردند. در حالی که خوجه‌ها و میمن‌ها هنوز خارج از محدوده نفوذ شرکت هند شرقی بریتانیا بودند، بوهره‌ها به شدت به کشتی‌های بریتانیایی برای حمل و نقل کالا به بنادر آسیای غربی وابسته بودند، همکاری‌ای که بعدها روابط عمیق‌تری را رقم زد.

علاوه بر این، شبکه‌های منطقه‌ای تولید پارچه، گجرات را به بخش‌های مختلف آفرو-اوراسیا متصل نگه داشت، حتی در مواجهه با روندهای صنعتی‌زدایی قرن نوزدهم. بقایای منسوجات آن دوران، مانند یک لباس ابریشمی اواخر قرن نوزدهم که توسط زنان میمن تولید شده است، مهارت بالای صنعتگران را نشان می‌دهد که در حفظ برتری اقتصادی مسلمانان گجراتی نقش داشتند. جوامع تجاری بوهره، خوجه و میمن نیز محدود به گجرات نبودند و تا اواخر قرن هجدهم در بخش‌های وسیعی از مرکز و غرب هند پراکنده شدند. این گروه‌ها در مناطقی همچون بلوچستان، راجستان و سند حضور داشتند،

۱ «واگرایی بزرگ» (The Great Divergence) اصطلاحی است که به شکاف اقتصادی بزرگ میان اروپا (به‌ویژه اروپای غربی) و سایر مناطق جهان، به‌خصوص چین، هند و خاورمیانه، از حدود قرن ۱۸ میلادی اشاره دارد.



درحالی‌که زبان‌های مشترک آنها، به‌عنوان زبان اصلی تجارت در این مناطق عمل می‌کرد.

فعالیت اقتصادی این گروه‌ها تنها به تجارت دریایی محدود نمی‌شد، بلکه در مرز میان کشاورزی و تجارت نیز جریان داشت. نمونه‌ای از این پویایی را می‌توان در تأسیس جماعت میمن کچی در شهر بوج در سال ۱۷۹۹ مشاهده

کرد. این شهر در حدود سی مایلی داخل خشکی از بندر ماندوی قرار داشت و انتخاب آن برای استقرار، نشان‌دهنده حضور گسترده‌تر آن‌ها در مناطق داخلی بود. توانایی ناخدایان کشتی‌های بوهره، خوجه و میمن در حفظ تجارت دریایی خود، نقشی کلیدی در بقای اقتصادی آن‌ها در دوران گذار به استعمار ایفا کرد و حضور تجاری این جوامع را تا سال ۱۸۰۰ در شهرهایی همچون جده، ماداگاسکار، موزامبیک و زنگبار تثبیت نمود.

روابط بین شرکت‌های اروپایی و این جوامع تجاری نشان از تعاملات گسترده بین‌المللی آن‌ها داشت. این ارتباطات به مسلمانان گجراتی

کمک کرد تا تا حدی از بحران‌های کشاورزی که اقتصاد هند مستعمره را تحت تأثیر قرار می‌داد، مصون بمانند. اما با وجود تمام شباهت‌ها، هر یک از این جوامع ویژگی‌های خاص خود را داشتند. درباره میمن‌ها، اطلاعات محدودی در منابع ثبت شده است، اما روایت‌های سنتی قرن‌های بعدی نشان می‌دهند که آن‌ها در اوایل قرن پانزدهم از سند به شبه جزیره کاتیوار مهاجرت کردند. با گذشت زمان، چهار شاخه اصلی میمن‌ها شکل گرفت: کچی، هلایی، سورتی و سندی که هرکدام هویت تجاری و اجتماعی مختص خود را توسعه دادند.

در اواخر قرن هجدهم، میمن‌ها شروع به کسب نفوذ در میان قدرت‌های سیاسی تازه ظهور کردند. نمونه‌ای از این روند را می‌توان در تاریخ جماعت میمن‌های دهوراجی مشاهده کرد. در اوایل قرن هجدهم، تاجری به نام عبدالرحمان در دهوراجی سکونت گزید و از حاکم محلی امتیازات مذهبی و تجاری دریافت کرد. با گذشت زمان، میمن‌ها در دهوراجی رشد کرده و به قدرت اقتصادی چشمگیری دست یافتند. این قدرت به آن‌ها اجازه داد تا در برابر فشارهای مالیاتی و سلطه دیگر گروه‌های تجاری مقاومت کنند. در نهایت، با مهاجرت‌های بیشتر، میمن‌ها به مراکز مهمی مانند جونگد و بنتوا گسترش یافتند، و این الگو در سراسر غرب هند تکرار شد.^۱

ارتباط اولیای صوفیه و سیاستمداران در پاکستان

چگونه پیرهای صوفیه پیروان خود را برای حمایت از نامزدهای مورد نظرشان ترغیب کرده و از تجمعات مذهبی برای ایجاد بلوک‌های رأی‌دهی استفاده می‌کنند؟



زمانی، الطاف حسین، رهبر جنبش متحدۀ قومی (MQM)^۱ که نماینده جمعیت مهاجران اردوزبان در کراچی بود، بزرگ‌ترین شهر پاکستان را از لندن، جایی که در تبعید خودخواسته به سر می‌برد، اداره می‌کرد. گفته می‌شد که بدون اجازه او حتی برگی در کراچی تکان نمی‌خورد. شبکه‌های تلویزیونی مجبور بودند پخش اخبار خود را متوقف کنند، در غیر این صورت با حملات شبه نظامیان مسلح او مواجه می‌شدند. او آن‌ها را وادار می‌کرد که دیدگاه‌های سیاسی و تهدیدهای مرگ‌آمیزش علیه مخالفان

1 Muttahida Qaumi Movement.

را پخش کنند. هوادارانش با اجرای «اعتصاب‌های تعطیلی بازار»، که در آن تجار مجبور به بستن مغازه‌های خود به نام الطاف حسین می‌شدند، شهر را فلج می‌کردند. جنبش متحده قومی همچنین اقتصاد جنایی گسترده‌ای را در کراچی اداره می‌کرد و از قاچاق مواد مخدر، اخاذی از کسب‌وکارها و افراد ثروتمند و تصرف غیرقانونی زمین سود می‌برد.

به دلیل نفوذ و قدرتش، حسین را «پیر لندن» می‌نامیدند، اگرچه او نه یک رهبر معنوی بود و نه از خانواده‌ای مرتبط با خانقاه‌های صوفیه. او سال‌ها بر کراچی تسلط داشت تا اینکه در سال ۱۹۹۲، با آغاز عملیات «پاک‌سازی» توسط ارتش، مجبور به فرار از شهر شدند.

اینکه حسین را «پیر» می‌خواندند، نشان از اقتدار و قدرتی دارد که رهبران معنوی صوفیه در پاکستان از آن برخوردارند. آن‌ها به‌طور همزمان قدرت مذهبی، مالی، سیاسی و مدنی را در اختیار دارند و اغلب مانند اربابان فئودالی عمل می‌کنند. متولیان خانقاه‌های قدیمی صوفیه، یا از نسل آن ولی صوفی هستند یا از مریدان او، و شبکه‌ای از پیروان دارند که تعداد آن‌ها می‌تواند به میلیون‌ها نفر برسد. در برخی موارد، پیروان آن‌ها که «مرید» نامیده می‌شوند، سخنان پیر خود را همچون اوامر الهی تلقی می‌کنند.

مریدان تحت نظامی به نام «بیعت» به پیر خود وفاداری می‌سپارند، به این معنی که بدون چون‌وچرا از او در همه امور، حتی مسائل غیرمذهبی، اطاعت می‌کنند، زیرا معتقدند پیر به «غیب» آگاهی دارد و توصیه‌های ظاهراً غیرمعنوی او می‌تواند «حکمت پنهانی» داشته باشد.

این وفاداری از طریق پیوندهای اقتصادی نیز تقویت می‌شود. به عنوان «سجاده‌نشین» یا جانشین موروثی یک خانقاه، پیرها قبایل و روستاهای وابسته به خانقاه را تحت نظر دارند و از آن‌ها کمک‌های مالی دریافت می‌کنند، درحالی‌که همچون اربابان فئودالی بر قلمروهای خود حکومت می‌کنند.

در دوره استعمار، بسیاری از پیرها قدرت خود را از طریق نظام‌های اداری که بریتانیا ایجاد کرده بود، تثبیت کردند. پس از تأسیس پاکستان در سال ۱۹۴۷، بسیاری از پیرها و خاندان‌های مرتبط با خانقاه‌ها وارد جریان اصلی سیاست شدند و به عنوان واسطه‌ای میان دولت و مردم عمل کردند. در سال ۱۹۵۹، زمانی که ژنرال ایوب خان، که در آن زمان رئیس حکومت نظامی بود، فرمانی تحت عنوان «املاک اوقافی پاکستان غربی» صادر کرد، خانقاه‌های صوفیه تحت کنترل دولت قرار گرفتند. این فرمان، دولت را قادر ساخت که کنترل خانقاه‌ها را به عنوان موقوفات خیریه در دست گیرد و اداره‌ای جداگانه به نام «اداره اوقاف» برای نظارت بر امور مالی و فعالیت‌های این اماکن ایجاد شد. این امر روابط رسمی میان دولت و خانقاه‌ها را مستحکم کرد و سیستمی پیچیده متشکل از بوروکراسی، سنت‌های محلی و قوانین استانی و فدرال برای مدیریت این اماکن به وجود آمد.

پیرها و خانواده‌هایشان مجبور بودند در این سیستم بوروکراتیک حرکت کنند تا قدرت خود را بر قلمروها و پیروانشان حفظ کنند. آن‌ها یا مستقیماً در سیاست شرکت کرده و از وفاداری پیروانشان بهره برده‌اند،

یا اینکه پیروانشان را به عنوان بلوک‌های رأی‌دهی در اختیار سیاستمداران قرار داده‌اند تا نفوذ خود را در سیاست‌های دولتی تضمین کنند. پیرها همچنین به عنوان راهنما و مشاور رهبران سیاسی عمل کرده و به آن‌ها مشروعیت مذهبی بخشیده‌اند و در مقابل، از دولت بودجه، یارانه و مصونیت از پیگرد قانونی دریافت کرده‌اند. ارتباط با سیاستمداران نیز اعتبار و محبوبیت آن‌ها را در حوزه‌های محلی‌شان افزایش داده است.

برای نمونه، عبدالماجد، یکی از پیرهای منطقه دیوال شریف در پنجاب، به ایوب خان، که بعدها اولین دیکتاتور نظامی پاکستان شد، دسترسی مستقیم داشت. ماجد در میان افسران ارتش، مقامات ارشد دولتی و قضات محبوب بود و آن‌ها در امور شخصی و حرفه‌ای خود با او مشورت می‌کردند.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۵، زمانی که فاطمه جناح، خواهر بنیان‌گذار پاکستان، محمدعلی جناح، از حمایت گسترده مردم برخوردار بود، ماجد یک ائتلاف بزرگ از پیرها تشکیل داد و از آن‌ها خواست که مریدانشان را به رأی دادن دسته‌جمعی به ایوب خان ترغیب کنند. او همچنین اعلام کرد که «خداوند از رهبران اپوزیسیون ناراضی است، زیرا از یک زن برای رهبری یک کشور مسلمان حمایت می‌کنند» و خشم الهی را برای کسانی که از ایوب خان پشتیبانی نکنند، پیش‌بینی کرد. فاطمه جناح در نهایت، به دلیل تقلب در نظام انتخاباتی که توسط ارتش طراحی شده بود، شکست خورد و سخنان ماجد توسط حامیان

ایوب خان برای مشروعیت بخشی مذهبی به این تقلب مورد استفاده قرار گرفت. (خانقاه دیوال که به دستور خود ایوب خان ساخته شد، هنوز در شهر کوهستانی موری پابرجاست، اما بدون حمایت نظامی، اهمیت آن محدود به سطح منطقه‌ای شده است.)

ماجد چندین بار در خاطرات ایوب خان ذکر شده است؛ این خاطرات را کریگ بکستر، دیپلمات آمریکایی و مورخ جنوب آسیا، به صورت آنلاین آرشیو کرده است. ایوب خان در خاطراتش اشاره می‌کند که «مشایخ»ی که ماجد با خود آورده بود، برای حمایت سیاسی از او، خواسته‌هایی در مورد مدیریت اداره اوقاف و توزیع زکات مطرح کردند. خود ماجد نیز از ایوب خان درخواست‌هایی داشت، از جمله اقدام علیه برخی از «ملاهای که علیه او فعالیت می‌کردند»، تأمین مالی برای مؤسسه‌ای که قصد تأسیس آن را داشت و ساخت مسجدی در روستایش. او همچنین از ایوب خان خواست که یکی از مقامات اداره اوقاف را برکنار کند و درعین حال به او یادآوری کرد که «خیرخواهان» زیادی دارد، اما «آن‌ها هزینه بالایی دارند.»

با رواج نسخه‌ای سخت‌گیرانه‌تر و جهانی‌شده از اسلام، به نظر می‌رسد که جذابیت اسلام عامیانه که توسط راهنمایان معنوی صوفی و خانقاه‌هایشان نمایندگی می‌شود، در حال کاهش است. این مشایخ که تحت حمایت مکتب بریلوی قرار دارند، با مکتب دیوبندی در رقابت هستند؛ مکتب دیوبندی، زیارت قبور را به مثابه پرستش بت‌ها رد کرده و خانقاه‌های صوفیه را «غیراسلامی» می‌داند. علمای متعصب این

خانقاه‌ها را «مراکز انحراف» خوانده‌اند. علاوه بر این، این اماکن هدف حملات جهادی نیز بوده‌اند. در سال ۲۰۱۷، خانقاه معروف لال شهباز قلندر در سیهون، ایالت سند، که در سالگرد درگذشت این ولی صوفی بیش از نیم میلیون نفر را جذب می‌کند، هدف یک حمله انتحاری قرار گرفت که بیش از ۹۰ نفر را به کام مرگ کشاند؛ گروه داعش مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت. یک سال پیش از آن، امجد صابری، یکی از برجسته‌ترین قوالان پاکستان، در کراچی ترور شد و طالبان پاکستان مسئولیت قتل او را پذیرفت.

با وجود این حملات، نفوذ نهادی پیرها و شبکه‌های خانقاهی همچنان قدرتمند باقی مانده است. طبق مطالعه‌ای در سال ۲۰۱۷ که توسط دانشگاه آکسفورد انجام شد، در میان ۱۲ خانقاه بزرگ و ۳۰۰ خانقاه دیگر در ایالت پنجاب، بیش از ۶۰ خانقاه صوفی به‌طور فعال در سیاست مشارکت دارند، جایی که پیرها می‌توانند پیروان خود را برای حمایت از سیاستمداران مورد نظرشان هدایت کرده و از تجمعات مذهبی به‌عنوان ابزاری برای تثبیت بلوک‌های رأی‌دهی و نفوذ سیاسی استفاده کنند.

برای مثال، سجاده‌نشین حضرت فریدالدین گنج‌شکر، که به‌طور عام به بابا فرید در پاکپتن معروف است، قدرت عظیمی هم از نظر اقتصادی و هم از طریق نفوذ معنوی خانوادگی خود بر میلیون‌ها نفر دارد. این خانقاه مالک حدود ۱۰ درصد از زمین‌های منطقه، معادل حدود ۴۳ هزار هکتار است. بخشی از این زمین در دوران حکومت سیک‌ها در پنجاب به‌عنوان هدیه به خانقاه داده شد و بقیه در دوره استعمار

بریتانیا، زمانی که سجاده‌نشین بابا فرید یکی از رهبران برجسته خانقاه‌های منطقه شناخته شد، به این مجموعه واگذار شد.

حتی عمران خان، نخست‌وزیر سابق پاکستان که اخیراً به اتهام فساد بازداشت و از رقابت در انتخابات منع شد، از طریق ازدواج به این خاندان متصل است. در سال ۲۰۱۸، او با مشاور معنوی خود، بشری منکا، که یک «پیرنی» (زن پیر) از خاندان قدرتمند واتوو وابسته به خانقاه بابا فرید است، ازدواج کرد. گفته می‌شود که او اغلب برای راهنمایی معنوی به دیدار بشری منکا می‌رفت و گفته شده که وی پیش‌بینی کرده بود اگر عمران خان «زن مناسبی» را پیدا کند، نخست‌وزیر خواهد شد. اوایل امسال، زمانی که عمران خان در کشمکش قدرت با ارتش قرار گرفت، نظامیان مدعی شدند که بشری منکا در معاملات مشکوک برخی دوستان خود دست داشته و از رابطه‌اش با خان سوءاستفاده کرده است. حتی محکومیت اخیر خان نیز ناشی از یکی از همین معاملات است، جایی که هدایا و اشیای ارزشمند دولتی توسط یکی از نزدیکان منکا فروخته شد. دادگاه‌های پاکستان اعلام کردند که ارزش این هدایا در اظهارنامه مالیاتی به‌درستی اعلام نشده است و این اشتباه اداری، محور پرونده علیه خان شد. با بازداشت او، پرونده‌های مربوط به بشری منکا با جدیت پیگیری نشده‌اند، زیرا به عنوان یک پیرنی، تصور می‌شود که ارتش نمی‌خواهد با بازداشت او، یک جنجال مذهبی به راه بیندازد.

به همین ترتیب، شاه محمود قریشی، که از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ وزیر امور خارجه در دولت عمران خان بود، یک پیر محبوب در جنوب پنجاب

و متولی مجموعه‌ای از خانقاه‌ها در ملتان است، ازجمله خانقاه‌های مشهور حضرت بهاءالدین زکریا و شاه رکن عالم. تاریخ خاندان او به دوران امپراتوری مغول بازمی‌گردد و آن‌ها به‌خاطر حمایت از بریتانیا در شورش ۱۸۵۷—که به‌عنوان اولین جنگ استقلال هند شناخته می‌شود—مشهور هستند. در سیاست پاکستان، این خاندان با حدود ۱۰ حزب سیاسی مختلف همکاری داشته و از رژیم‌های نظامی ایوب خان و ضیاءالحق حمایت کرده است.

در جریان شورش ۱۸۵۷، بسیاری از پیرها فتوایی صادر کردند که پیروانشان را از شورش علیه راج انگلیس بازمی‌داشت. برخی حتی نیرو و تجهیزات در اختیار کمپانی هند شرقی قرار دادند تا به سرکوب شورشیان کمک کنند. بریتانیایی‌ها اهمیت این پیرها را تشخیص داده و تلاش کردند که آن‌ها را در سیستم استعماری ادغام کنند. سرمایکل اودوایر، که از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۹ معاون فرماندار پنجاب بود، گفته بود که از آنجاکه بسیاری از رهبران برجسته محلی پیرها را محترم می‌شمارند، نفوذ آن‌ها باید برای اهداف سیاسی در نظر گرفته شود. آن‌ها در مقابل، با معافیت‌ها و واگذاری زمین پاداش داده شدند و به‌عنوان واسطه‌ای قدرتمند بین پیروان خود و حکومت عمل کردند، نقشی که تا به امروز حفظ کرده‌اند.

دیوان سرپرستی که توسط بریتانیایی‌ها تأسیس شد، به حفظ جانیشینی موروثی پیرها کمک کرد. اگر یک پیر دچار مشکلات مالی می‌شد یا بدون وارث فوت می‌کرد، بریتانیایی‌ها امور مالی او را مدیریت

کرده یا در اختلافات خانوادگی مربوط به جانشینی داوری می‌کردند تا اطمینان حاصل شود که خانقاه‌ها در خانواده باقی می‌مانند. این سیاست با رویکرد آن‌ها نسبت به ایالت‌های شاهزاده‌نشین متفاوت بود. در مورد آن ایالت‌ها، بریتانیا «اصل انقراض» را اعمال می‌کرد، به این معنی که اگر حاکمی بدون وارث فوت می‌کرد یا صلاحیت حکومت را نداشت، کمپانی هند شرقی قلمرو او را ضمیمه می‌کرد. این اصل، حق سنتی حاکمان هندی را که بدون وارث بودند و می‌توانستند جانشین خود را انتخاب کنند، از میان برداشت.

علاوه بر عناوین تشریفاتی، بریتانیایی‌ها پیرها را به جمع‌آوری مالیات منصوب کردند، که این امر به آن‌ها کمک کرد تا بخش‌های وسیعی از زمین‌های کشاورزی را در اختیار داشته باشند. قانون محدودیت انتقال زمین پنجاب در سال ۱۹۰۰، فروش زمین را فقط به کشاورزان مجاز می‌دانست، و خانواده‌های خانقاهی عمداً در دسته «طبقات کشاورز» قرار گرفتند، که این امر به آن‌ها اجازه داد تا زمین‌های بیشتری را به دست آورند. بعدها، هنگامی که بریتانیا در دهه ۱۹۲۰ خودگردانی محدودی را معرفی کرد، پیرها به نیروی سیاسی قدرتمندی تبدیل شدند، زیرا این قانون به آن‌ها اجازه می‌داد تا هم برای کرسی‌های مسلمانان روستایی و هم برای کرسی‌های اشراف زمیندار در مجلس پنجاب رقابت کنند.

برجستگی خانواده‌های پیر در سیاست پاکستان بازتابی از «قدرت دینی و اقتصادی آن‌ها و توانایی‌شان در ایفای نقش واسطه بین

حاکمان» است. وقتی بریتانیایی‌ها در اوایل قرن بیستم به‌طور گزینشی فرصت‌هایی را در سیاست ایجاد کردند، پیرها به‌طور طبیعی در سیاست انتخاباتی شرکت کردند و از آن زمان تاکنون، چه در دوران حکومت نظامی و چه غیرنظامی، حضوری پایدار در سیاست پاکستان داشته‌اند. به دلیل پیوندهای مستحکم و متداخل بین خانقاه‌ها، نخبگان خانقاهی هم در داخل و هم خارج از پارلمان، توانایی قابل توجهی در میانجی‌گری دارند.

برای مثال، پیر پاگاره که میلیون‌ها مرید و یک نیروی شبه‌نظامی ۶۰ هزار نفری دارد، یکی از بانفوذترین چهره‌ها در سیاست سند است. در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۶ با نویسنده آمریکایی رون تمپست، پیر پاگاره مردان شاه اعلام کرد که دولت پاکستان را فقط به «امانت» به زمیندار سندی، محمدعلی خان جونجو (نخست‌وزیر پاکستان در دوره مارس ۱۹۸۵ تا مه ۱۹۸۸)، سپرده بود، و این نشان‌دهنده نقش او در به قدرت رسیدن جونجو است.

به همین ترتیب، خانقاه گولرا شریف از دهه ۱۹۲۰ در دوران جنبش خلافت، که با هدف حفاظت از خلافت عثمانی شکست‌خورده شکل گرفته بود، تا انتخابات سال ۱۹۷۷، زمانی که پیروان پیر این خانقاه در ائتلافی علیه نخست‌وزیر وقت، ذوالفقار علی بوتو، شرکت کردند، مرکز فعالیت‌های سیاسی بوده است. این خانقاه که به پیرمهر علی شاه، یکی از دانشمندان صوفی قرن بیستم، اختصاص دارد، بیش از یک میلیون پیرو در سراسر کشور دارد که بی‌چون و چرا دیدگاه‌های سیاسی

پیر فعلی را می‌پذیرند. گفته می‌شود که تأیید ضمنی پیر گولرا می‌تواند سرنوشت یک سیاستمدار را در منطقه پوتوها، که این خانقاه در آن واقع شده است، تثبیت کند، چراکه نفوذ او بر رأی‌دهندگان و نقش او به‌عنوان یک میانجی قدرت بسیار مهم است.

نخست‌وزیران پیشین، بی‌نظیر بوتو و نواز شریف، در جریان چندین کارزار انتخاباتی دهه ۱۹۹۰، از پیر گولرا طلب برکت کردند. بسیاری از مریدان این خانقاه در اداره توسعه پایتخت (CDA)، شهرداری اسلام‌آباد، مشغول به کار هستند و سال‌ها چشم خود را بر تصاحب گسترده زمین توسط پیرکنونی خانقاه، سید غلام معین‌الحق، بسته‌اند. بسیاری از این زمین‌ها به مریدان اجاره داده شده‌اند که مشاغل کوچکی را در آن‌ها اداره می‌کنند و این امر برای معین‌الحق جریان‌های درآمدی متعددی را از طریق اجاره زمین و نذورات مرتبط با خانقاه فراهم کرده است.

در واقع، خانواده بوتوها، که مقبره عظیم آن‌ها در ناحیه لارکانه سند همچون یک خانقاه برای «شهادی» این خانواده عمل می‌کند، از باورمندان جدی پیرها بودند. در دهه ۱۹۷۰، درحالی‌که ذوالفقار بوتو سیاست‌های چپ‌گرایانه سوسیالیسم اسلامی را ترویج می‌کرد، به دیدار پیر بنگالی، مجیب‌الرحمان چشتی، در پاکستان شرقی (بنگلادش) می‌رفت. دخترش، بی‌نظیر بوتو، بعدها نیز به مشورت با او ادامه داد. همسر بی‌نظیر، آصف علی زرداری، که در سال ۲۰۰۸ رئیس‌جمهور شد، پیر محمد اعجاز را دعوت کرد تا در کاخ ریاست‌جمهوری با او زندگی کند. یکی از وظایف این پیر، تهیه مستمر بزه‌های قربانی برای دفع «چشم زخم»

مخالفتان زرداری بود. با این حال، اعجاز به ندرت در رسانه‌ها ظاهر می‌شد تا بابت کمک به زرداری در عبور از پرونده‌های فساد، اعتباری کسب کند. اگر کسی تصور کند که پیرها صرفاً بازتابی مدرن از خرافات در پاکستان هستند، باید توجه داشت که افسانه‌های مربوط به خرد و قدرت معنوی آن‌ها در تار و پود تاریخ شبه‌قاره تنیده شده است و نشان‌دهنده تأثیر ماندگار آن‌ها در پاکستان امروزی است. برای مثال، ظهیرالدین بابر، بنیان‌گذار آن‌ها در پاکستان امروزی است. برای مثال، بازگشت از مرزهای دوردست بدخشان (در افغانستان امروزی)، با بیماری پسرش، همایون، روبه‌رو شد که در آستانه مرگ قرار داشت. طبق توصیه یک پیر، بابر گرد پسرش طواف کرد و از خداوند درخواست کرد که جان او را با جان همایون عوض کند. بعدها، در زمستان ۱۵۳۰، بابر بر اثر بیماری درگذشت، اما همایون زنده ماند و امپراتوری مغول را به ارث برد. یکی دیگر از داستان‌های مشهور دوران مغول، ماجرای اکبر، پسر همایون است که در سیکری (در هند امروزی) نزد صوفی بزرگ، شیخ سلیم چشتی، رفت و ناامیدانه خواستار فرزند پسر برای جانشینی شد. گفته می‌شود که پس از دعای خیر چشتی، اولین پسر از سه پسر او متولد شد و به افتخار این پیر، نامش را سلیم گذاشتند؛ کسی که بعدها به عنوان امپراتور جهانگیر شناخته شد.

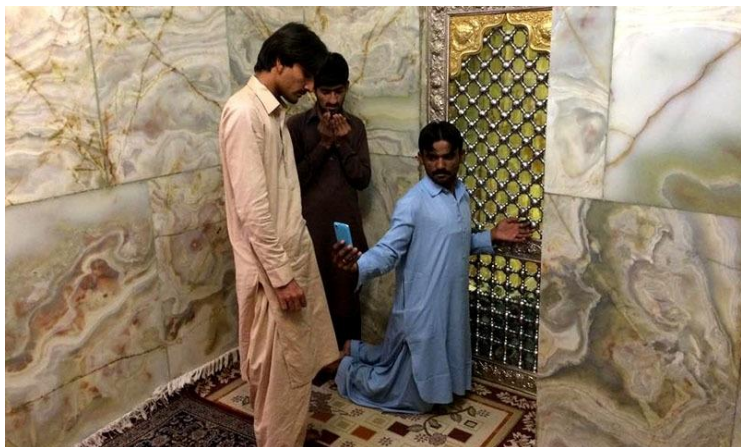
آخرین امپراتور مغول، بهادر شاه ظفر، علاوه بر جنگ نافرجامش علیه بریتانیایی‌ها، خود نیز به عنوان یک پیر بزرگ شهرت داشت. ویلیام دالریمل، تاریخ‌نگار اسکاتلندی، در کتاب خود «آخرین مغول» نوشت

که ظفر به تعویذها اعتقاد زیادی داشت، «به‌ویژه برای تسکین بیماری مزمن بواسیرش یا برای دفع طلسم‌های شوم». دربار او همیشه پر از پیشگویان و قدیسان، چه مسلمان و چه هندو، بود و به توصیه آن‌ها، امپراتور به‌طور مرتب گاو میش و شتر قربانی می‌کرد. او همچنین حلقه‌ای «جادویی» به دست داشت که ظاهراً می‌توانست سوءهاضمه را درمان کند.

با ظهور پیرها به‌عنوان یک نیروی سیاسی مسلط در دولت و جامعه پاکستان، تاریخ نشان می‌دهد که آن‌ها همیشه به حاکمان نزدیک بوده‌اند، چه در دوران مغول، چه در دوران استعمار بریتانیا و چه پس از استقلال، که این نزدیکی، زمینه‌ساز قدرت امروزی آن‌ها شده است. حضور آن‌ها به قرن دهم بازمی‌گردد و نقشی اساسی در گسترش اسلام و شکل‌گیری اسلام مردمی در منطقه داشته‌اند. با وجود مخالفت‌ها، رابطه همزیستی بین پیرها و سیاستمداران همچنان پابرجاست.^۱

در زیارتگاه‌های ایران، پاکستانی‌ها و هندی‌ها دوباره با ایران ارتباط برقرار می‌کنند

نویسنده: الکس شمس، دکترای مردم‌شناسی از دانشگاه شیکاگو



بر فراز تپه‌ای سنگی در جنوب شرقی تهران، زیارتگاه بی‌بی شهربانو قرار دارد، شاهزاده‌ای ایرانی که دختر آخرین پادشاه ساسانی ایران بود. پس از فتح اسلامی، گفته می‌شود که او با امام حسین (ع)، نوه پیامبر اسلام (ص)، ازدواج کرد. پس از شهادت امام حسین (ع) در کربلا، شهربانو گریخت و به شرق پناه برد.

طبق گفته‌ها، وقتی به کوه رسید، دشمنانش در تعقیب او بودند. در دامنه کوه، دعا کرد که نجات یابد و صخره‌ها شکافته شدند و او را در خود جای دادند تا از به اسارت رفتن توسط قاتلان همسرش در امان بماند.

این داستان مدت‌هاست که زائران ایرانی را به این زیارتگاه جذب کرده است.

شهربانو به‌خوبی دو بخش کلیدی هویت ایرانی را به هم پیوند می‌دهد: گذشته ایرانی و حال اسلامی.

بازارها و زیارتگاه‌ها: روزی در ملتان

این روزها، اگر از زیارتگاه بی‌بی شهربانو بازدید کنید، احتمال دارد به اندازه زائران ایرانی، زائران پاکستانی یا هندی را نیز ببینید.

در یکی از بازدیدهای اخیر، یک گروه بزرگ پاکستانی را دیدم که در میان تعداد کمتری از زائران ایرانی و عراقی، اکثریت را تشکیل می‌دادند. یکی از بازدیدکنندگان پاکستانی گفت که این گروه از کراچی به‌صورت زمینی سفر کرده‌اند تا به زیارتگاه‌های مهم در مشهد و قم بروند و سفر خود را در زیارتگاه بی‌بی شهربانو به پایان می‌رسانند.

این جریان زائران بخشی از یک شبکه رو به رشد گردشگری مذهبی در جهان اسلام است که ایران را به کشورهای اطراف، به‌ویژه پاکستان، هند، عراق، لبنان و کشورهای حاشیه خلیج فارس متصل می‌کند.

این زیارتگاه‌ها عمدتاً بر مقبره‌های دوازده امام شیعه متمرکز است. اگرچه بیشتر این مقبره‌ها در عراق قرار دارند، اما برخی در ایران هستند و از آنجا که ایران نسبت به عراق امن‌تر و دسترسی به آن آسان‌تر است، به یکی از مراکز اصلی زیارت تبدیل شده است.

مهم‌ترین اماکن زیارتی شامل مشهد، محل دفن امام رضا، امام هشتم شیعیان، و قم، محل دفن خواهر او، حضرت معصومه، است. همچنین مقبره‌های کوچکتری از بستگان ائمه در تهران قرار دارد.

برخی تورها هر دو کشور ایران و عراق را در یک سفر زیارتی پوشش می‌دهند، در حالی که برخی دیگر فقط بر ایران متمرکز هستند.

اگرچه بیشتر زائران شیعه هستند، اما تعداد قابل توجهی از اهل سنت نیز به این زیارتگاه‌ها می‌آیند. این موضوع به‌ویژه در مورد هند و پاکستان صادق است، جایی که امامان شیعه در میان بسیاری از اهل سنت نیز مورد احترام تاریخی بوده‌اند.

در هر شهر زیارتی ایران، می‌توان نشانه‌های رونق زیارت از جنوب آسیا را مشاهده کرد. در بخش قدیمی قم، تابلوهای اردو با تابلوهای فارسی و عربی رقابت می‌کنند.

سالانه ۲۰ میلیون زائر از قم بازدید می‌کنند. اگرچه اکثریت آن‌ها ایرانی هستند، اما از شرق و غرب جهان نیز زائران زیادی به این شهر می‌آیند.

جهان‌وطنی ایرانی

وقتی درباره جهان‌وطنی (Cosmopolitanism) فکر می‌کنیم، اغلب به مکان‌هایی مانند دبی می‌اندیشیم، جایی که افراد از کشورهای مختلف برای کار به آنجا می‌آیند. اما در ایران، یک نوع جهان‌وطنی زیارتی وجود دارد که عبادت‌کنندگان را از سراسر جهان گرد هم می‌آورد.

زائران پاکستانی و هندی در بازارها و مساجد به یکدیگر می‌رسند و آن‌ها نیز با عراقی‌ها، لبنانی‌ها، افغان‌ها و بسیاری دیگر دیدار می‌کنند. در دبی، اگرچه همه این گروه‌ها ممکن است حضور داشته باشند، اما ساختار اقتصادی نئولیبرالی و تفاوت‌های طبقاتی میان ثروتمندان و فقرا، آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند.

اما در اطراف زیارتگاه‌ها، این گروه‌ها آزادانه با یکدیگر تعامل دارند، در قیمت‌ها چانه می‌زنند، غذاهای جدید را در رستوران‌ها امتحان می‌کنند و نمادهای مذهبی را در بازارهای محلی بررسی می‌کنند.

سبک نقاشی‌های ایرانی و تصاویر مذهبی اسلامی در میان جوامع شیعه در سایر نقاط جهان محبوبیت فزاینده‌ای پیدا کرده است. این موضوع بی‌شک تحت تأثیر سوغاتی‌هایی است که زائران از سفرهای خود به خانه می‌برند.

برای زائرانی از کشورهایمانند پاکستان، افغانستان، عراق و بحرین که جوامع شیعه آن‌ها اغلب تحت فشار و خشونت قرار دارند، سفر به ایران مانند نفسی تازه است.

ایران، تجربه‌ای متفاوت برای زائران

هنگامی که زائران ایران را طی می‌کنند، با یک سیستم سیاسی متفاوت روبه‌رو می‌شوند: یک جمهوری اسلامی به‌شدت متمرکز که در آن بزرگراه‌ها توسعه یافته‌اند و امنیت و نظم به‌شدت برقرار است.

از آنجا که ایران یکی از معدود کشورهای دارای اکثریت شیعه در جهان است، شیعیان کشورهای همسایه اغلب با ایران مرتبط دانسته می‌شوند. به همین دلیل، آن‌ها مجبورند هویت خود را با توجه به ایران شکل دهند و ارائه کنند.

زیارت یکی از معدود فرصت‌هایی است که شیعیان می‌توانند ایران را از نزدیک ببینند. سفر به ایران نه تنها فرصتی برای دعا در زیارتگاه‌های مردان و زنان مقدس است، بلکه فرصتی برای ارزیابی جوانب مثبت و منفی مدل سیاسی ایران نیز محسوب می‌شود.

نشانه‌های فرهنگی پیوندهای قدیمی

افزایش محبوبیت سمبوسه به عنوان یک غذای فست‌فود ایرانی نشان‌دهنده رونق زیارتگاه‌های جنوب آسیایی است، اما همچنین اشاره به تاریخ طولانی روابط میان این کشورها دارد.

اگرچه مردم جنوب آسیا سمبوسه را غذایی محلی و بومی می‌دانند، اما تاریخ‌نگاران بر این باورند که این غذا در اصل از آسیای مرکزی آمده و ابتدا به خاورمیانه و سپس به هند معرفی شده است.

امروز در ایران، این تاریخ کمتر شناخته شده است و بسیاری از مردم سمبوسه را غذایی عربی از سواحل خلیج فارس می‌دانند، همانند فلافل. اما از آنجا که مردم جنوب آسیا نیز سمبوسه را دوست دارند، خیابان‌های اصلی قم اکنون پر از مغازه‌هایی است که این میان‌وعده پرتعداد را عرضه می‌کنند.

سمبوسه نمادی از پیوند دیرینه ایران و جنوب آسیا است. این ارتباط تنها به دین اسلام که از طریق ایران وارد جنوب آسیا شد، محدود نمی‌شود، بلکه همچنین شامل یک تاریخ طولانی از زبان و فرهنگ فارسی است که این دو منطقه را با آسیای مرکزی مرتبط می‌ساخت.

پژوهشگران این فرهنگ مشترک را «جهان‌شهری فارسی» نامیده‌اند. به مدت پنج قرن و تا ورود بریتانیایی‌ها، فارسی زبان مشترک در هند بود. در ایران و آسیای مرکزی، همانند جنوب آسیا، همواره زبان‌های متعددی وجود داشته است، اما فارسی زبانی بود که افراد را به یکدیگر متصل می‌کرد، صرف‌نظر از زبانی که در خانه صحبت می‌کردند.

امروزه حدود نیمی از ایرانیان با زبانی غیر از فارسی (مانند ترکی آذری، کردی، بلوچی، عربی، ترکمنی و غیره) بزرگ می‌شوند، اما فارسی همچنان زبانی است که همه را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

با این حال، جهان‌شهری فارسی ریشه‌هایی عمیق‌تر از اسلام دارد. آرامگاه بی‌بی شهربانو در خارج از تهران این حقیقت را برجسته می‌کند. همانند بسیاری دیگر از زیارتگاه‌های ایران، گفته می‌شود که این مکان قبلاً یک آتشکده زرتشتی بوده که به الهه آناهیتا اختصاص داشته است، الهه‌ای که درباره‌اش افسانه‌ای مشابه با داستان بی‌بی شهربانو وجود دارد.

از سوی دیگر، زرتشتی‌گری—که پیش از اسلام، دین رسمی ایران بود—ویژگی‌های مشترکی با آیین هندو دارد. به عنوان مثال، در متون مقدس زرتشتی، اوستا، اهورامزدا به عنوان خدای یکتا معرفی شده

است، در حالی که دروداهای هندو، او با شر مرتبط است. همچنین، در زرتشتی‌گری، موجودات معنوی به نام «دیوان» با شر پیوند دارند، در حالی که در آیین هندو، «دِواها» (خدایان) با نیکی مرتبط‌اند.

این اشتراکات نشان‌دهنده منشأ مشترکی است که از آن، این دو دین به مسیرهای جداگانه‌ای رفتند.

همچنین، زبان‌های فارسی و هندی از یک زبان مشترک منشعب شده‌اند؛ به همین دلیل، سانسکریت و فارسی باستان هم در دستور زبان و هم در واژگان، شباهت‌های زیادی دارند که برخی از آن‌ها همچنان در زبان‌های امروزی باقی مانده است.

در دوران جدیدتر، زرتشتیان همواره ارتباط نزدیکی میان ایران و جنوب آسیا حفظ کرده‌اند. طی دو هزار سال گذشته، هزاران زرتشتی ایرانی از ایران و آسیای مرکزی به آنچه اکنون هند و پاکستان است مهاجرت کرده‌اند و امروزه به نام «پارسیان» یا «ایرانی‌ها» شناخته می‌شوند.

حضور آن‌ها—و همچنین آتشکده‌هایشان در شهرهایی مانند بمبئی و کراچی—یادآور پیوندهای طولانی‌مدت و مداوم جنوب آسیا با ایران است.

پس از آنکه زرتشتی‌گری دیگر دین رسمی ایران نبود و اکثر زرتشتیان به اسلام گرویدند، آن‌ها مکان‌های مقدس خود را با خود بردند. بسیاری از آتشکده‌ها به مرور زمان به زیارتگاه‌های اسلامی تبدیل شدند و

مکان‌هایی که برای قرن‌ها مقدس بودند، همچنان قداست خود را حفظ کردند، هرچند با نام‌هایی متفاوت.

این فرآیند، یعنی تبدیل معابد زرتشتی به زیارتگاه‌های اسلامی، منحصر به اسلام نیست. به عنوان نمونه، مهم‌ترین مکان‌های مقدس مسیحیت در اورشلیم و بیت‌لحم در فلسطین، بر روی بقایای معابد بت‌پرستی رومی ساخته شدند که در جریان مسیحی شدن امپراتوری تخریب شدند.

به طور مشابه، بسیاری از مکان‌های مقدس هندو قبلاً محل پرستش خدایان محلی بوده‌اند که به مرور زمان تحت سنت‌های برهمنی قرار گرفتند. با گذشت زمان، حافظه خدایان اولیه یا فراموش شد یا اهمیت کمتری یافت، در حالی که ارتباط آن مکان‌ها با چهره‌های مذهبی برهمنی برجسته‌تر شد.

در بسیاری از موارد، افراد با دلایل مختلف در این مکان‌ها به عبادت ادامه دادند؛ پدیده‌ای که نه تنها در جنوب آسیا، بلکه در ایران نیز رایج است، جایی که بسیاری از زیارتگاه‌ها بین مسلمانان، یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان مشترک است.

نباید فراموش کرد که خود زرتشتی‌گری زمانی دین رسمی یک امپراتوری بود، به همین دلیل بسیاری از زیارتگاه‌های آن احتمالاً روی بقایای معابد بت‌پرستی پیشین ساخته شده‌اند.

در زیارتگاه بی‌بی شهربانو، لایه‌های مختلف این گذشته مشترک—زرتشتی، اسلامی و ایرانی—در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

زائران جنوب آسیا قرن‌هاست که به ایران می‌آیند. بر اساس تحقیقاتی که در آرشیوهای تاریخی کتابخانه بریتانیا انجام داده‌ام، کنسول بریتانیا در مشهد در دهه ۱۹۲۰ تخمین زده بود که ماهانه حدود ۱۰۰ زائر هندی از این شهر بازدید می‌کنند.

اما با افزایش سهولت سفر و بهبود گسترده زیرساخت‌های ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹، اکنون میلیون‌ها زائر از جنوب آسیا راحت‌تر از همیشه می‌توانند راهی ایران شوند.

زائرانی که سوار بر اتوبوس‌های زیارتی از کراچی به تهران می‌آیند، در واقع سرزمین‌هایی را دوباره به یکدیگر متصل می‌کنند که در اثر استعمار از هم جدا شده‌اند.

اگر در گذشته، ایرانیان و مردم جنوب آسیا بیشتر احتمال داشت که در دبی یا کشورهای غربی با یکدیگر ملاقات کنند، امروزه خیابان‌های قم، مشهد یا تهران مکان‌های محتمل‌تری برای این دیدارها هستند.^۱

مقامات دینی دروژی در سویداء نفوذ خود را با افزایش گرایش به معنویات بازیابی می‌کنند



مقامات دینی دروژهای سویداء طی سال‌های انقلاب علیه دولت پیشین سوریه، و به‌ویژه در پنج سال اخیر، بخشی از نفوذ خود را در فضای اجتماعی بازیافته‌اند. شیخ فاضل تقی‌الدین این موضوع را به افزایش بحث‌های مرتبط با آخرالزمان و نبرد بزرگ که در «مجرویه القيامة»، یکی از متون دینی دروژها، مطرح شده است، مرتبط می‌داند.

بسیاری از ساکنان منطقه معتقدند که نزدیکی به مقامات دینی در سال‌های اخیر آنها را به هدایت و راه درست بازمی‌گرداند. به گفته تقی‌الدین، افزایش دینداری در سویداء به باور رایج درباره نزدیکی قیامت

و حسابرسی مربوط می‌شود. او می‌گوید: «این مسئله باعث افزایش شمار بازدیدکنندگان از زیارتگاه‌های دینی شده است که تعدادشان ده‌ها مورد است و در بیشتر روستاها و حتی مرکز شهر پراکنده‌اند».

مقام «عین الزمان»، که در مرکز سویداء قرار دارد، نزد دروژها از اهمیت زیادی برخوردار است. محمد طرابیه، رئیس انجمن العادیات در سویداء، این مقام را مهم‌ترین مقام می‌داند و می‌گوید: «عین الزمان در گذشته دیرسنان نام داشت و به دوره بی‌زانس بازمی‌گردد. پیش از آن، معبدی مشرکانه بود و همچنین در برهه‌ای به عنوان مدرسه‌ای شناخته می‌شد که معلمان برجسته‌ای را پرورش داده است».

زیارت‌های آیینی

شیخ تیسیر رجب، رئیس دیوان مقام، تأکید می‌کند که زیارت‌ها به این مکان همواره ادامه داشته و شامل انجام نذر، زیارت عروس و زیارت‌های معمولی برای تبرک است. او می‌گوید: «حضور در این مقام در فرهنگ اجتماعی دروژها حتی در عصر اینترنت نیز کاهش نیافته است».

در مورد کمک‌های مالی که به این مقام اختصاص داده می‌شود، او توضیح می‌دهد که این کمک‌ها در درجه اول برای نیازمندان، سپس برای بخش بهداشت هزینه می‌شود. مقام عین الزمان علاوه بر جایگاه دینی، مرکزی درمانی نیز دارد که شامل داروخانه، کلینیک‌های تخصصی دندان‌پزشکی، چشم‌پزشکی، اورولوژی، قلب، اعصاب، تغذیه و پزشکی هسته‌ای است. همچنین دستگاه سنجش شنوایی دارد و خدمات

پزشکی آن طبق برنامه‌ای مشخص ارائه می‌شود. بخشی از کمک‌های مالی نیز برای پوشش هزینه برخی عمل‌های جراحی اختصاص می‌یابد.



مقام عین الزمان

نقش مقامات در تحولات سیاسی

با آغاز اعتراضات علیه نظام پیشین سوریه، در مقطعی پرچم معترضان بر روی تپه‌ای که مقام «شیحان» در شهر شهباء بر آن قرار دارد، افراشته شد. اما نیروهای امنیتی به سرعت مداخله کرده و پرچم را پایین آوردند. به گفته شیخ ابوحسن سلیم الغصینی از روستای متونه، این مقام به دوران قرامطه بازمی‌گردد. در آن زمان، دو شیخ در این منطقه سکونت داشتند که یکی از آنها احتمالاً «سید قرشی» بود. آنان

تابستان‌ها را در غاری در بالای تپه و زمستان‌ها را در روستای السویمرة سپری می‌کردند که امروزه این مقام در آنجا واقع شده است.

امروزه، مقام شیخان همچنان توانایی جذب زائران را دارد. شیخ کمال الخطیب، مسئول این مقام، می‌گوید که در ابتدای هر ماه هجری، در شب جمعه، مراسم مذهبی عمومی در آنجا برگزار می‌شود که مشایخ سراسر منطقه حوران در آن شرکت می‌کنند.

وی همچنین در مورد درآمدهای مقام توضیح می‌دهد که یک کمیته متشکل از هفت نفر از شهباء، ام الزیتون و صلاخد، که از سوی مشیخة العقل تعیین شده‌اند، مسئول مدیریت آن هستند. ماهانه ۷ میلیون و ۲۵۰ هزار لیره سوریه به‌طور منظم میان روستاهای اللواء و المقرن الشرقي توزیع می‌شود. همچنین این مقام هزینه تحصیل ۱۲ دانش‌آموز مستعد اما کم‌درآمد یا یتیم را تا زمان فارغ‌التحصیلی تأمین می‌کند.

زیارتگاه‌های در قله‌ها

بسیاری از زیارتگاه‌های دینی در روزی در قله‌های دورافتاده قرار گرفته‌اند که نمادی از انزوا و عبادت و همچنین جایگاه معنوی آنهاست. از جمله اینها، مقام «مار عباد» (راعی السحاب) در شهر صلاخد است که به «عبد مار» نیز معروف است. او یک شخصیت مقدس از بنی‌اسرائیل بود که در زمان حضرت سلیمان (ع) می‌زیست.

شیخ خلدون جبور می‌گوید: «این مقام در ۸۰ کیلومتری جنوب صلاخد قرار دارد و مسیرهایی به سمت روستاهای الغاریة، المشقوق و أم

الرمان دارد. مقام در دوره‌های مختلف مرمت شده و سلطان باشا الأطرش، رهبر ملی دروزها، نیز در بازسازی و استحکام آن نقش داشته است».

وی تأکید می‌کند که این مقام جایگاهی مقدس دارد و به‌ویژه در تابستان زائران زیادی به آن مراجعه می‌کنند. درآمد این مقام به امور خیریه و کمک به نیازمندان اختصاص داده می‌شود.

شیخ خلدون جبور کاهش مراجعه به مقامات دینی در سویداء را به تأثیر اینترنت بر آگاهی اجتماعی عمومی و همچنین محدودیت نقش روحانیون در ترویج اطلاعات مربوط به این مقامات مرتبط می‌داند.

نفوذ مقامات دینی بر باورها و اعتقادات دروزها به‌وضوح در مواردی مشاهده می‌شود که مزاری همنام با مقام اصلی اما در مکانی دیگر ساخته می‌شود، مانند مقام «النبی شعیب» در روستای قیصما، درحالی‌که مقام اصلی در فلسطین اشغالی قرار دارد.

ابراهیم جودیة، پژوهشگر تاریخ، می‌گوید: «مقام موجود در قیصما صرفاً یک نماد دینی و معنوی است که در سال ۱۹۲۰ ساخته و در ۱۹۴۰ بازسازی شد. این مکان تا سال ۱۹۶۰ به‌عنوان مدرسه مورد استفاده قرار می‌گرفت و مشیخة العقل (بالاترین مرجع دینی در میان دروزی‌ها) با تصمیمی رسمی، روز ۲۴ آوریل را به‌عنوان روز زیارت این مقام تعیین کرده است. در این روز بیش از هزار نفر از آن بازدید می‌کنند. این مقام روزانه زائر دارد و اهداف زیارت متفاوت است؛ برخی از دیگر استان‌ها می‌آیند، برخی برای ادای نذر، برخی برای زیارت عروس و دامادهای جدید و برخی

دیگر برای استراحت و آرامش، زیرا این مقام دارای موقعیتی زیبا، محیطی آرام و امکانات مناسب از جمله آب روان است».

جودیه معتقد است که باوجود پیشرفت‌های علمی و معرفتی، مقامات دینی همچنان جایگاه عقیدتی خود را در میان طایفه



موحدین دروز حفظ کرده‌اند.

از سوی دیگر، محمد طرابیه، رئیس انجمن العادیات در سویداء، می‌گوید که پیشرفت علمی و آگاهی عمومی مانع از افزایش تأسیس مقامات دینی جدید در این منطقه شده است. او می‌گوید: «قداست دینی معیار اصلی برای تأسیس و به رسمیت شناختن یک مقام است. برای مثال، مقام /الشیخ عثمان در مرکز سویداء متعلق به یکی از مشایخ اهل سنت و مقام مار/الیاس در شهر قدیم، متعلق به یک شخصیت مذهبی مسیحی است که دروزها نیز به او اعتقاد دارند».

مقام «النبی عثمان» تحت مدیریت استان درعا قرار دارد و مسئولیت آن بر عهده شیخ مسجد مجاور میدان الکرامة در مرکز شهر است.

تنوع مذهبی و دینی در مقامات دروزها مشهود است؛ برخی از مقامات متعلق به شخصیت‌های سنی، برخی به راهبان مسیحی و برخی دیگر به شخصیت‌های دینی یهودی مرتبط هستند، مانند مقام «حزقیل» در روستای الحریسة، که در گویش محلی به «حسقین» معروف است. واژه «حزقیل» یک نام یهودی است و در زبان عبری به معنای «خداوند نیرو می‌بخشد» است. او همچنین با نام «ذوالکفل» شناخته می‌شود، زیرا قوم یهود را از اسارت بابل نجات داد. قدمت دقیق این مقام مشخص نیست و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن وجود دارد.

عاصم الشاعر، یکی از اهالی منطقه و از زائران مستمر این مقام، می‌گوید: «مشایخ طایفه دروزی از فلسطین، لبنان و اردن، به همراه مشایخ جبل العرب، هرچند سال یک‌بار برای انجام آیین‌های مذهبی، شامل خواندن «الدور» از کتاب الحکمة و صرف غذا در صحن مقام، به اینجا می‌آیند. در تابستان، میزان زیارت‌ها افزایش می‌یابد و مقام حزقیل به‌طور ویژه مورد توجه بازدیدکنندگان از سراسر سویداء قرار دارد».

وی می‌افزاید که کمیته‌ای متشکل از افراد منتخب اهالی روستا، به نام «لجنة الوقف»، مسئولیت نگهداری، تعمیر و نظافت مقام را بر عهده دارد. با این حال، به دلیل موقعیت دورافتاده این مقام از مرکز شهر، میزان کمک‌های مالی به آن در مقایسه با سایر مقامات کمتر است، اما همین مقدار نیز برای خدمات مورد نیاز روستا هزینه می‌شود.

در برخی موارد، فرد مدفون در مقام، از اهالی همان روستا است، مانند «مقام الشیخ اُبی علی حسین صافی» در روستای ملح. سهی

الباسط، مدیر یک مدرسه در این روستا، می‌گوید که این شیخ در دوران حکومت عثمانی به زندگی زاهدانه‌ای مشغول بود و در سال ۱۹۳۶ درگذشت.

او درباره آیین زیارت خود توضیح می‌دهد: «گاهی به تنهایی و گاهی همراه خانواده یا دوستانم به مقام می‌روم. همیشه باید حجاب داشته باشم، مانند تمام مقامات در سویداء. در مقام، شمع روشن می‌کنم، دعا می‌خوانم و پس از زیارت، احساس آرامش عمیقی دارم».

باوجود پیشرفت‌های علمی و فناوری و کاهش بی‌سوادی در سویداء، مقامات دینی همچنان جایگاه خود را در میان مردم حفظ کرده‌اند. بسیاری از زائران این اماکن، آرامشی را که از زیارت کسب می‌کنند، در زندگی سخت و دشوار خود منعکس می‌کنند و به آن پناه می‌برند.^۱